

# دکت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ماهانامه تخصصی، حقوقی و فرهنگی - سال بیست و یکم / شماره مسلسل ۲۰۳ / جدی ۱۳۹۸

نشانی ناجیه ششم، افشار دارالامان، سر کی شهر کی امید سبز، وزارت عدالیه ج.ا.ا.، ریاست نشرات، مدیریت مجده عدالت

## هیأت تحریر:

- ❖ الحاج سید محمد هاشمی،  
قانونپوه محمد اشرف رسولی،  
قانونوال عبدالقدیر قیومی،  
پوهاند نصرالله ستانکزی،  
قانونیال فهیمه واحدی،  
دکتور مفتی محمدولی حنیف،  
قانونمل محمد رحیم دقیق،  
دکتور عید محمد احمدی  
دکتور غلام حضرت برہانی،  
حليم سروش،

## صاحب امتیاز

وزارت عدالیه د.ج.ا.ا.

## مدیر مسؤول

حليم سروش  
(۰۷۹۹۴۰۲۹۳۶)

## ویراستار

عبدالقیوم قیومی

## دیزاین جلد

صحابه سیرت و

مرتضی کمیل و کیلیان

## امور تایپ و صفحه آرایی

صحابه سیرت

Website: [www.moj.gov.af](http://www.moj.gov.af)  
E-mail: [adalat@moj.gov.af](mailto:adalat@moj.gov.af)

قيمت اين شماره: (۱۱۹) افغانی

چاپ: مطبعه پرويز

## یادآوری به نویسنده‌گان

- (۱) مقاله در محیط ورد تایپ یا با خط کاملاً خوانا نوشته شود.
- (۲) مقاله ارسالی کمتر از ۱۰ صفحه و بیشتر از ۲۵ صفحه تایپ شده A4 نباشد.
- (۳) اصل مقاله همراه با فایل تایپ شده آن، در صورت امکان، برای درج در مجله فرستاده شود نه کپی آن.
- (۴) مقاله باید دارای چکیده، واژگان کلیدی و نتیجه گیری نهایی باشد. چکیده باید به گونه‌ای نوشته شود که محتوای مقاله را به اختصار بیان کند.
- (۵) چکیده فارسی یا پشتوى مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی بین سه تا هفت واژه در اول مقاله آورده شود.
- (۶) توضیحات و ارجاع به منابع در پایان مقاله به قرار ذیل آورده شود:
  - a. کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده / نویسنده‌گان، نام کتاب، نام مترجم، نوبت چاپ، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحه.
  - b. مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره / سال، تاریخ انتشار، شماره جلد و شماره صفحه.
  - c. سایت ایترنی: نام و نام خانوادگی نویسنده، (تاریخ دریافت مطلب (از سایت)، «عنوان مطلب در داخل گیومه»، نام سایت ایترنی و بالاخره آدرس کامل سند در سایت مزبور.
  - d. هرگاه به منبع اشاره شود که قبلًا معرفی شده و تفاوتی حتا در صفحه مورداستفاده نداشته باشد، کلمه «همان» (یا در انگلیسی Ibid) آورده شود.
  - e. درصورتی که صفحه مورداستفاده تفاوت داشته باشد؛ کلمه «پیشین» (در انگلیسی op.cet) و صفحه مورداستفاده آورده شود.
- (۷) معادل لاتین نام‌های خارجی و اصطلاحات مورداستفاده در نوشته در پایین صفحه آورده شود.
- (۸) هرگاه مقاله ارسالی ترجمه باشد، نام نویسنده و منبع موردنظر ضروری است.
- (۹) نویسنده باید نام کامل، عنوان یا رتبه علمی اش را، همراه با نشانی دسترسی به وی، مثل شماره تلفن و یا آدرس ایمیل و غیره را با مقاله بفرستد.
- (۱۰) مجله در ویرایش مقاله آزاد است.
- (۱۱) مطلب ارسال شده پس فرستاده نمی‌شود.
- (۱۲) مقاله ارسالی نباید قبلًا در مجله یا سایت ایترنی دیگری نشر شده باشد.

# فهرست

## مقالات

- ◀ برسی جایگاه حقوقی نظام نیمه‌ریاستی در افغانستان **مهدی معنوی** ..... ۴
- ◀ نظارت پارلمانی بر اعمال حکومت در افغانستان **سید خالد رحمانی** ..... ۲۰
- ◀ استقلال قضا در نظام حقوقی افغانستان **مسعود احمد عزیزی** ..... ۴۰
- ◀ د ملی وحدت او ملی پوستون اسلامی اصول او معیارونه **دکتور غلام حضرت برهانی** ..... ۵۹
- ◀ عقد مزارعه از منظر فقه و قانون مدنی افغانستان **محمد کاشف منیب** ..... ۸۰
- ◀ علل تخفیف تشدید مجازات در حقوق جزا **علی مدبر** ..... ۱۰۶
- ◀ برسی چگونگی طی مراحل قانون اساسی فعلی افغانستان **فریدون شجاعی** ..... ۱۳۰

## گزارش‌ها

- ◀ تصویب طرح چهار مقرره از سوی کابینه ..... ۱۶۰
- ◀ معرفی طرح جدید قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضائیه به مجلس نمایندگان از سوی وزیر عدله ..... ۱۶۳
- ◀ بازدید معین امور اجتماعی وزارت عدله از مرکز اصلاح و تربیت اطفال کابل ..... ۱۶۵

# **بررسی جایگاه حقوقی نظام نیمه ریاستی در افغانستان**

<sup>۱</sup> مهدی معنوی<sup>۱</sup>

## **چکیده**

نظام نیمه ریاستی در میان دموکراسی‌های نوظهور مرغوبیت و محبوبیت فزاینده‌ای یافته است. این رژیم بیشتر در منظومة حقوق اساسی کشورهایی مورد خوانش قرار گرفته که به فراخور نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تجربه تاریخی شان مناسب و مطلوب است. اما در نظام حقوقی افغانستان به‌ویژه قانون اساسی در نگاه نخست از یک سو ماهیت انتخابی پُست ریاست جمهوری، و فور گستره اختیارات

---

<sup>۱</sup>- دانش‌آموخته حقوق عمومی، مقطع ماستری (Mehdiqaderi862@gmail.com)

رئیس جمهور، عدم مسئولیت سیاسی آن در برابر پارلمان، عدم انحلال پذیری پارلمان توسط رئیس جمهور و انحصار ریاست کشور و قوه مجریه در رئیس جمهور گویایی ریاستی بودن نظام سیاسی افغانستان است. از سوی دیگر مسئولیت سیاسی وزرا در برابر ولسی جرگه، ضرورت تأیید وزرا و سایر مقامات از سوی ولسی جرگه، استیضاح وزرا و رأی عدم اعتماد نسبت به وزرا معرف نظام پارلمانی است. بنابراین شناسایی و تثبیت توأمان مؤلفه‌های رژیم‌های ریاستی و پارلمانی در منظمه قانون اساسی، ماهیت نظام سیاسی کشور را متمایل و رهنمون به رژیم نیمه ریاستی می‌کند. فلذا نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش شناختی توصیفی - تحلیلی در تکاپو بر جسته نمودن مؤلفه‌های متناظر بر نظام نیمه ریاستی در نظام حقوقی افغانستان است.

**واژگان کلیدی:** نظام سیاسی، نظام ریاستی، نظام پارلمانی، نظام نیمه ریاستی و قانون اساسی افغانستان

#### مقدمه

نظام حقوقی و سیاسی هر کشوری بر پایه استناد و هنجارهای حقوقی به ویژه قانون اساسی آن کشور طرح و ترسیم می‌شود. نظام حقوقی و سیاسی افغانستان نیز از این امر مستثنی نیست.

نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان، با توجه به تحولات که در پی حوادث یازده سپتامبر، حملات نظامی آمریکا به افغانستان و انعقاد موافقت‌نامه بُن ایجاد شد و پایه قانون اساسی مورد طراحی و تعریف قرار گرفت. بدین توضیح که پس از سرنگونی رژیم طالبان، با وساطت سازمان ملل متحد و کشورهای ذی نقش در بحران افغانستان، اجلاس بزرگی از سوی جریان‌های سیاسی افغانستان در شهر بُن آلمان شکل گرفت. این اجلاس درنهایت به موافقت‌نامه بُن با تأیید و نظارت سازمان ملل متحد،



<sup>۱</sup> - نیروهای سیاسی چهارگانه از این قرار بودند:  
الف) گروه روم به رهبری ظاهر شاه پادشاه وقت افغانستان.  
ب) گروه قبرس مشکل از مهاجرین افغان مقیم کشور ایران.  
ج) گروه پیشاور مهاجرین مقیم پاکستان.  
د) جبهه شمال به رهبری برهان الدین ربانی.

سازمان‌های بین‌المللی دیگر، کشورهای قدرتمند جهانی و کشورهای همسایه میان نیروهای سیاسی چهارگانه‌ی متعهد<sup>۱</sup> منجر شد (مقدمه موافقت‌نامه بُن، ۲۰۰۱). به استناد مفاد موافقت‌نامه بُن، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، توسط لویه‌جرگه در سال ۱۳۸۲ ه.ش. مورد تصویب قرار گرفت و پایه‌های نظام حقوقی و سیاسی افغانستان در آن طرح ریزی شد. در قانون مذبور مؤلفه‌ها و شاخص‌های که برای نظام سیاسی کشور شناسایی شده تلفیقی از مؤلفه‌های نظام ریاستی و پارلمانی است، اما میزان این مؤلفه‌ها و عناصر بیشتر متأثر از نظام ریاستی است. بر همین اساس است که اغلب دانایان حقوق عمومی و نویسنده‌گان حقوق اساسی دید همسو و گرایش همدل نسبت به ماهیت رژیم سیاسی کشورنداشتبه‌های جدی در خصوص مبرهن نبودن ماهیت نظام سیاسی افغانستان وجود دارد. از این‌رو هدف اصلی این پژوهش واکاوی مؤلفه‌های نظام پارلمانی و ریاستی معین در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، جهت بر جسته شدن جایگاه حقوقی نظام نیمه ریاستی در جمهوری اسلامی افغانستان است. پرسش اصلی که این نوشتار، در پی پاسخ به آن است، این است که نظام نیمه ریاستی دارای چه جایگاهی در نظام حقوقی افغانستان است؟ براین اساس پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد روش‌شناختی توصیفی – تحلیلی مؤلفه‌های نظام پارلمانی و نظام ریاستی را در قانون اساسی هویدا می‌نماید که نمایانگر موقعیت و جایگاه حقوقی نظام نیمه ریاستی است. فلذا در این نوشتار ابتدا کلیات ناظر بر نظام نیمه ریاستی بررسی می‌گردد و در ادامه عناصر و مؤلفه‌های نظام‌های ریاستی و پارلمانی مقرر در قانون

اساسی بررسی می گردد در پایان هم مهم ترین چالش‌ها و موانع نظری و عملی نظام سیاسی کنونی افغانستان مورد تبیین قرار می‌گیرد.

### ۱- نظام نیمه ریاستی

این گونه، رژیم‌ها حاصل الزامات قرن ۲۰ بوده است. در نیمه قرن بیستم (۱۹۵۲) مطالعه نظام مند و علمی این مدل در حوزه محافل اکادمیک، نخستین بار توسط «موریس دوورژه» فرانسوی در ویرایش یازدهم کتاب درسی اش با عنوان «نهادهای سیاسی و حقوق اساسی» بکار رفت و برای اولین بار در جمهوری پنجم فرانسه نمود

عملی پیدا کرد.<sup>1</sup> (Elgie, 1999: 1, 2)

این رژیم‌ها در واقع حلقه خاکستری دو نوع رژیم پارلمانی و ریاستی را در بر می‌گیرد و حاصل تلاقی ریاستی و پارلمانی است. نظام‌های مزبور در صدد است رژیم جدیدی را ایجاد کند. این نوع رژیم را می‌توان در برابر دو مورد: پارلمانی و ریاستی، دیدگاه واقع‌بینانه‌تری تلقی کرد. هر چند از نظر متفکران، این نوع رژیم نیز در عرصه عمل وجود خارجی ندارد. این نوع نظام‌ها نسبتاً نوپا بوده، بیشتر از نیم قرن از عمر آن‌ها نمی‌گذرد که در کشورهایی نظیر اتریش، فنلاند، ایرلند، پرتغال، فدراسیون روسیه و ترکیه با بهره‌گیری از نقاط مثبت هریک از دو الگوی یادشده استقرار یافته‌اند. (هریسی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۷۴؛ عباسی، ۱۳۹۴: ۱۶۵)

#### ۱-۱- ویژگی‌های نظام نیمه ریاستی

ویژگی اصلی این نوع نظام تلاش برای برقراری نوعی تعادل میان سه نهاد ریاست جمهوری، نخست وزیری و کابینه تحت هدایت او و پارلمان است. در حالی که

در دو نظام پارلمانی یا ریاستی قدرت عمده‌ای به یکی از دو نهاد پارلمان یا ریاست جمهوری داده می‌شود. با این حال مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع نظام‌ها از این قرار است:

الف) رئیس‌کشور یا رئیس‌جمهور مستقیم یا غیرمستقیم برای یک دوره معین از سوی مردم به این سمت انتخاب شده باشد.

ب) رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در اعمال قوهٔ مجریه سهیم می‌باشند؛ بنابراین قوهٔ مجریه در نظام‌های مختلط دو رکنی است.

ج) رئیس‌جمهور مستقل از پارلمان است، اما نمی‌تواند به‌نهایی و به‌طور مستقیم اعمال حکومت کند، بلکه اراده او باید از مجرای دولت جریان پیدا کند.

د) بر عکس نخست‌وزیر و کابینه‌اش به رئیس‌جمهور وابسته نیستند، بلکه به رأی اعتماد یا عدم اعتماد (یا هردوی) پارلمان وابسته‌اند.

ه) ساختار دوگانه قوهٔ مجریه امکان ایجاد تعادل یا تغییر موازنۀ قدرت در قوهٔ مجریه را به وجود می‌آورد. (Sartori, 1997:76)

ی) اصل همکاری قوا، یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع نظام‌ها بشمار می‌رود و بی‌تردید کلیدوازه رژیم‌های نیمه ریاستی را باید در این اصل جستجو کرد. در واقع این اصل را باید حاصل عدول از نظریه پردازی کلاسیک در خصوص دسته‌بندی رژیم‌های سیاسی دانست که در نیمه قرن بیستم، برخی از کشورها را از «اصل عدم همکاری حقوق» و «اصل استقلال» به سمت اصول همکاری و همبستگی و وابستگی کشانده است. درنتیجه این رژیم‌ها، قوای حاکم از نظر حقوقی مکلف به همکاری در امور مربوط به صلاحیت‌های ذاتی هستند. (مولائی، ۱۳۹۶: ۱۵)

### قانون اساسی افغانستان، روند شکل‌گیری و تصویب آن

قانون اساسی، شیوه اعمال حاکمیت و شکل حکومت و نظام سیاسی، اختیارات و وظایف قوای مربوط به دولت، حقوق مهم و اساسی مردم و درنهایت مشارکت شهروندان در اعمال قدرت را از طریق حق رأی یا گزینش آزادانه نمایندگان معین

می دارد. قانون اساسی به مثابه سند بالادستی ناشی از اراده مردم - نه اراده حکام، شهزادگان و مراجع خاص دیگر تصمیم‌ها، قدرت، اقدامات و عملکرد متصدیان امور را مشروط و منوط به قواعد و هنجرهای حقوقی از پیش تعريف نموده است.(بیرو، ۱۳۶۶: ۸۱)

پس از حملات ۱۱ سپتامبر و انعقاد توافق‌نامه بُن ۲۰۰۱، قانون اساسی افغانستان به استناد مفاد بند ششم موافقت‌نامه بُن که دولت انتقالی وظیفه داشت در مدت هجده ماه، بسترها و زمینه‌های برگزاری لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی را فراهم نماید. به همین منظور، باید طی مدت شش ماه پس از استقرار، با همکاری سازمان ملل متحد، کمیسیون قانون اساسی را باهدف تدوین و تدقیق پیش‌نویس قانون اساسی، تشکیل می‌داد.

دولت انتقالی با توجه به این مسئولیت خطیر و مهم، لویه‌جرگه در ماه جدی ۱۳۸۲ هـ. دایر و قانون اساسی جدید را با عنوان «قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان» طی دوازده فصل و یکصد و شصت و دو ماده تصویب نمود.(محمدی، ۱۳۹۵: ۷۴ و ۷۵)

## ۲- مؤلفه‌های نظام ریاستی در قانون اساسی افغانستان

نظام سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان، به استناد قانون اساسی، افزون بر بساطت، با توجه به ساختار آن با نظام ریاستی نزدیک است. زیرا اولاً قانون‌گذار اساسی به تأسی از قانون اساسی مشروطه (۱۳۴۳) گرایش و تمایل قابل ملاحظه‌ای به نظام ریاستی نشان داده است؛ بدین ترتیب که مسئولیت و گستره اختیارات رئیس‌جمهور در حال حاضر ترکیب از قوایی است که توسط پادشاه و نخست‌وزیر در قانون اساسی مصوب ۱۳۴۳ اعمال می‌گردید.(Grote, 2004: 897-904) ثانیاً تدوین‌کنندگان قانون اساسی با تأثیرپذیری از نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا برای رئیس‌جمهور نه تنها ماهیت انتخابی، بلکه صلاحیت‌ها، اختیارات و وظایف قابل توجهی تعريف نموده‌اند. براین مبنای

مهم‌ترین شاخص‌های نظام ریاستی به استناد قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان از این قرار اند:

#### ۱-۳-۱- انتخابی بودن قوای مجریه و مقنته

در نظام سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان، با وضعیت حاکمیت دو نظام انتخاباتی مستقل و مجزا روپرور هستیم. یعنی به موجب قانون اساسی، رئیس جمهور و اعضای پارلمان در فرایند جداگانه انتخاباتی به ریاست جمهوری و مجلس راه پیدا می‌کنند. (مواد ۶۱ و ۸۳ قانون اساسی)

#### ۱-۳-۲- عدم انحلال پذیری مجلس توسط رئیس جمهور

در نظام سیاسی افغانستان، رئیس جمهور از صلاحیت انحلال مجلس برخوردار نیست. هرچند به موجب قانون اساسی، در وضعیت اضطراری می‌تواند با مشوره روسأ مجلسین و ستره محکمه برخی اختیارات و صلاحیت‌های مجلس را در حیطه اختیارات حکومت منتقل کند. (ماده ۱۴۴ قانون اساسی)

#### ۱-۳-۳- عدم مسئولیت سیاسی رئیس جمهور در برابر پارلمان

به استناد قانون اساسی، رئیس جمهور از مسئولیت سیاسی در برابر پارلمان مبرا است اما در برابر مردم و ولسی جرگه در صورتی ارتکاب جرایم ضد بشری، خیانت ملی و جنایت مسئولیت جزایی دارد. (ماده ۶۹ قانون اساسی)

#### ۱-۳-۴- انحصار ریاست حکومت در رئیس جمهور

به موجب قانون اساسی، رئیس جمهور هم‌زمان هم متصدی ریاست کشور است و هم متولی ریاست قوه مجریه است. چنانچه ماده ۶۰ قانون اساسی چنین مقرر نموده است: «رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته،

صلاحت‌های خود را در عرصه‌های اجرائیه، تقنینیه، قضائیه، مطابق به احکام این قانون اساسی، اعمال می‌کند.»

### ۳-۵- استقلال نظام انتخاباتی

در پرتو اصل انتخابی بودن رئیس جمهور و اعضای پارلمان، نظام انتخاباتی این دو نهاد مستقل و مجزا از هم برگزار می‌شود. به عنوان مثال به استناد قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری از نظام انتخاباتی اکثریت مطلق دو مرحله‌ای تعیت می‌کند، در حالی که انتخابات ولسی جرگه از نظام انتخاباتی اکثریت ساده یک مرحله‌ای پیروی می‌کند. (بند ۳ ماده ۶۱ و ماده ۸۳ قانون اساسی)

### ۴- مؤلفه‌های نظام پارلمانی در قانون اساسی افغانستان

با وجود ویژگی‌های نظام ریاستی در نظام سیاسی افغانستان، یک سلسله خصوصیات دیگر در نظام سیاسی افغانستان وجود دارد که حکایت از تفکیک نسبی و همکاری قوا دارد. از این‌رو برخی شاخص‌های نظام پارلمانی در نظام سیاسی افغانستان را می‌توان این‌گونه برشمرد:

#### ۱-۴- صلاحیت ولسی جرگه مبنی بر تأیید و رد وزیران و سایر مقامات

یکی از ابعاد مهم نظام پارلمانی صلاحیت پارلمان در تأیید و رد وزرا معرفی شده از سوی رئیس‌کشور (رئیس جمهور، پادشاه و...) است. قانون‌گذار اساسی افغانستان نیز صراحتاً این ویژگی را شناسایی کرده است. زیرا از یکسو مشروعیت تشکیل حکومت را پس از تشکیل شورای ملی، مبنی نموده یعنی قبل از تشکیل شورای ملی وجود و تشکیل هیأت دولت غیرقانونی محسوب می‌گردد از سوی دیگر وزرا و سایر مقامات بلندپایه اجرایی و اداری کشور؛ نظیر رئیس بانک مرکزی، رئیس‌عمومی امنیت ملی، رئیس جمعیت افغانی هلال احمر و لوی سارنوال به استناد قانون اساسی باید پس از



معزوفی از سوی رئیس جمهور و تأیید ولسی جرگه مشغول به کار شوند. (ماده ۱۶۱ فقره دوم و ماده ۶۴ بند ۱۱ و ۱۲ و ماده ۹۱ بند ۳. قانون اساسی)

#### ۴-۲- مسئولیت سیاسی، وزرا در یه ایر یارلمان

از دیگر ویژگی های نظام پارلمانی این است که مجلس یا مجلسین منتخب مردم حق دارند کارکردهای هیأت دولت را زیر نظر داشته باشند و از راه پرسش و استیضاح و یا بررسی پارلمانی و سایر اندام های نظارت مانند کمیسیون تحقیق حکومت را مورد کنترل قرار دهند و در صورت عدم رضایت از سیاست ها و اعمال هیأت دولت با صدور رأی عدم اعتماد آنها را ساقط نماید.(فاضی، ۱۳۸۸: ۱۷۷) ویژگی یادشده از سوی قانون گذاری اساسی افغانستان، مورد شناسایی قرار گرفته است؛ بدین ترتیب که ولسی جرگه در صورت عدم قناعت از سیاست ها و کارکردهای وزرا می تواند با استفاده از رأی عدم اعتماد آنها را معزول کند. البته تحقق این امر در وهله نخست مستلزم طرح پرسش، استیضاح از وزرا و نظارت بر اعمال حکومت از طریق کمیسیون خاص (کمیسیون تحقیق) است.(مواد ۹۲ و ۸۹ قانون اساسی)

#### ۴- تهیه و تنظیم لوایح قانونی از سوی حکومت

از ویژگی دیگری که می‌توان در خصوص نظام پارلمانی بدان شاره کرد، تهیه و تنظیم لوایح قانونی توسط حکومت جهت تصویب به پارلمان است. در نظام حقوقی افغانستان، به ویژه قانون اساسی این ویژگی به صراحت بیان شده است؛ بدین ترتیب که حکومت(قوه مجریه) واجد صلاحیت تهیه و تنظیم لوایح کلیه قوانین به‌طور عام و قوانین مربوط به امور مالی و بودجه به‌طور انحصاری است.(ماده ۹۵ قانون اساسی)

#### ۴-۴- مجاز بودن حضور وزرا در جلسات پارلمان

در نظامهای پارلمانی وزیران می‌توانند در جلسات پارلمان شرکت کنند و از نظریات، سیاست‌ها و لواح خود دفاع نمایند.(قاضی، ۱۳۸۸: ۱۷۷) به استناد قانون اساسی، وزرا می‌توانند در جلسات هر دو مجلس(ولسی‌جرگه و مشرانو‌جرگه) اشتراک نمایند.(ماده ۱۰۳ قانون اساسی)

#### ۴-۵- مشارکت هیأت دولت در تکمیل و اجرای قانون

از آنجاکه نظام پارلمانی محصول تفکیک نسبی قوا است، میان قوای مقننه و مجریه همکاری و تعامل برقرار است. ازین‌رو هیأت دولت نیز می‌تواند از راه تصویب‌نامه‌ها و مقرره‌های ماهوی و اجرایی در قانون‌گذاری، تکمیل قانون و اجرا آن مشارکت نماید.(قاضی، ۱۳۸۸: ۱۷۸) قانون‌گذار اساسی کشور، نیز با تجویز و شناسایی صلاحیت حکومت در تصویب مقرره‌ها، لواح و طرز‌العمل‌ها و از همه مهم‌تر صدور فرمان‌های تقینی، راه همکاری و مشارکت دو قوه مقننه و مجریه را هموار نموده است.(مواد ۷۶ و ۷۹ قانون اساسی)

#### ۴-۶- ارائه گزارش، از فعالیت‌ها و کارکردها از سوی حکومت به پارلمان

از ابزارهای دیگری که پارلمان در نظامهای پارلمانی علیه حکومت استفاده می‌کند، مطالبه گزارش از کارکردها و فعالیت‌های هیأت دولت است. در افغانستان به‌موجب قانون اساسی، وزرا مکلف‌اند در پایان هرسال مالی در حوزه اقتصاد و بودجه گزارش مفصلی را به ولسی‌جرگه تقدیم نمایند.(بنده ۶ ماده ۷۵ قانون اساسی) علاوه بر این‌ها در نظام سیاسی افغانستان، قوه مقننه به‌طور عام و ولسی‌جرگه به‌طور خاص در اتخاذ تصامیم کلان نظیر تعیین خطوط اساسی سیاست کشور، اعلان حالت اضطرار، اعلام جنگ و صلح، فرستادن قوای مسلح به خارج از قلمرو کشور، تعیین رئیس و اعضای ستره محکمه و... با قوه مجریه به‌ویژه رئیس جمهور سهیم است.(بندهای ۱۲، ۱۱، ۸، ۶، ۴، ۲ ماده ۶۴ قانون اساسی) همه موارد یادشده نمایانگر

مصاديق بارز نظام پارلماني است. از اين رو با قاطعیت می توان گفت نويسندگان قانون اساسی در تعریف نظام سیاسي نه تنها از اندیشه های بومی و الزامات تاریخی کشور استفاده نموده اند، بلکه به ترجمه و بازگویی قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای دیگر در این خصوص اقدام نموده اند.

#### ۵- مؤلفه های نظام نیمه ریاستی در قانون اساسی

با عنایت به شاخص های رژیم ریاستی و پارلمانی مقرر در قانون اساسی افغانستان، یعنی یک رکنی بودن قوه مجریه و اختیارات گسترده ریاست جمهوری و این که پارلمان حق عزل رئیس جمهور را ندارد و رئیس جمهور نیز نمی تواند، پارلمان را منحل کند. همچنین از طرفی وزرا و کابینه در برابر ولسی جرگه، مسئولیت سیاسی دارند، مشروعیت و اعتبار قانونی آغاز به کار وزرا و سایر مقامات بلندپایه منوط به تأیید ولسی جرگه می باشند. همکاری قوا میان قوه مجریه و مقننه وجود دارد، می توان گفت که در این نظام، جایگاه نظام نیمه ریاستی مبنی بر همکاری قو بسیار شایع تراز سایر نظامها است.

#### ۶- مهم ترین چالش ها و موانع نظام سیاسی افغانستان

##### ۱-۶- عدم کارآيی نظام سیاسی

همیشه استمرار مشروعیت بر مبنای رضایت مردم از کارکرد دولتها به وجود می آيد. نظام سیاسی زمانی کار آيی دارد که بتواند وظایف را که اغلب مردم از آن متوقع هستند، انجام دهد. وظیفه اصلی یک نظام سیاسی، پشتیبانی همه جانبه از زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، مادی و معنوی همه شهروندان به ویژه پاسداری از آسايش و امنیت فرد فرد آنان در اجتماع است. اگر نظام سیاسی بتواند وظایف فوق را برآورده سازد، موجبات رضایت شهروندان و در غیر این صورت، مخالفت و شورش آنها را برای تغییر نظام سیاسی فراهم می سازد.

از متغیرهای عدم کارآیی در نظام کنونی افغانستان، فساد سیاسی و اقتصادی، عدم جامعیت آن، ضعف سیاسی و امنیتی، فقدان ظرفیت‌های لازم در دولت و نهادهای دولتی افغانستان برای ارائه خدمات به شهروندان و... از موارد بسیار شایع است که عملاً تطبیق و اجرا شاخص‌های نظام نیمه ریاستی را با امتناع مواجه نموده است.

## ۶-۲- ضعف نظام حزبی

در دنیا معاصر، احزاب ایفاگر نقشی والا در جوامع هستند و شرط اولیه حکومت‌های دموکراتیک، وجود احزاب گوناگون است. احزاب سیاسی با کارکردهای متعدد، از جمله گسترش مشارکت سیاسی، مشروعیت، یکپارچگی ملی، مدیریت منازعات و جامعه‌پذیری سیاسی، می‌توانند تأثیر بسزایی در زندگی عمومی و سیاسی جامعه بر جای بگذارد.(رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۲۷) تجربه کشورهای دارای نظام نیمه ریاستی موفق، عملاً ثابت ساخته است که موفقیت و ثبات سیاسی آن‌ها مدیون احزاب سیاسی مقتدر و منسجم بوده است، زیرا در این نوع نظام‌ها شیوه تنظیم روابط بین قوا و تمایل به سمت ریاستی یا پارلمانی کاملاً از نظام حزبی تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، در دوره‌ای که اکثریت پارلمانی از همان حزب یا گرایش سیاسی رئیس جمهور است، وجه ریاستی این نوع نظام سیاسی برجسته می‌شود و رئیس جمهور یکی از نزدیکان خود در حزب حاکم را برای تشکیل دولت مأمور می‌کند. اما در دوره‌ای که رئیس جمهور به لحاظ سیاسی به حزب اقلیت تعلق دارد، مجبور است از رهبر حزب پیروز در انتخابات پارلمانی برای تشکیل دولت دعوت به عمل آورد. در این دوره که از آن به «همزیستی سیاسی» تعبیر شده است، حکومتی با گرایشات مختلف سیاسی بخش‌های از حاکمیت را اعمال می‌نماید. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان، علی‌رغم وجود انبوهی از احزاب، هنوز به معنای واقعی کلمه نهادینه نشده‌اند و هیچ‌کدام از احزاب نتوانسته‌اند کار ویژه واقعی احزاب یعنی مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، ارتباطات سیاسی و... را داشته باشند؛ چراکه انگیزه تأسیس و فعالیت‌های کلیه احزاب سیاسی در

افغانستان معطوف به ملحوظات قومی، سنتی، زبانی، مذهبی و... است. این احزاب به طورقطع ناتوان در تأمین رابطه مطلوب با شهروندان از رهگذر عدم حضور پررنگ در سطوح مختلف نهادهای سیاسی افغانستان بوده است. براین اساس است که در نظام سیاسی افغانستان نه دوره همزیستی سیاسی وجود دارد و نه قوه مجریه هماهنگ و همدست.

### ۶-۳- گستره اختیارات وسیع رئیس جمهور

در افغانستان تنظیم قوای سیاسی و توزیع قدرت در قانون اساسی به گونه‌ای صورت گرفته است که مقام ریاست جمهوری تمامی ارکان قدرت را از لحاظ گوناگون و حوزه‌های مختلف در حیطه خود قرار داده است. برای مثال علاوه بر اینکه رئیس جمهور در رأس سه قوه مجریه، تقنیه و قضائیه قرار دارد، از اختیارات و صلاحیت‌های گسترده در حوزه‌های اجرایی، تقنیی و قضائی برخوردار است. وی در عرصه تقنیی از اختیارات نظیر افتتاح اجلاس سالانه مجلس، و توی تعليقی قوانین، حق فرستادن پیام سالانه به مجلس، انتخاب یک سوم اعضای مشرانو جرگ، انتقال اختیارات شورای ملی در حیطه اختیارات رئیس جمهور با مشوره روسای مجلسین در وضعیت اضطرار و صدور فرمان تقنی در حالت تعطیلی شورای برخوردار است. همچنین در حوزه اجرایی افزون بر اینکه رئیس قوه مجریه است از صلاحیت انتصاب کلیه مقامات بلندپایه و تعیین خطوط اساسی کشور، اعلام جنگ و صلح، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعزام نیروهای ارتش به خارج کشور به تأیید شورای ملی، اعطای القاب افتخاری، پذیرش سران نمایندگی‌ها و سفيران سیاسی کشورهای مختلف و اعزام نیروهای دیپلماتیک به کشورهای دیگر و... برخوردار است. انتصاب اعضای ستنه محکمه به تأیید ولسی جرگه، عفو و تحفیف مجازات، تنفيذ حکم اعدام محکومین، ترفع، تقاعد، ارتقا و تبدل قضات از مهمترین اختیارات رئیس جمهور در عرصه قوه قضائیه است.

گستره اختیارات وسیع رئیس جمهور در قانون اساسی، وجه نظام ریاستی را برجسته نموده است و الگوهای نظام پارلمانی را تحت الشعاع قرار داده است. ازاین رو از آنجاکه قدرت بی حد و حصر فسادزا است، اختیارات مبسوط الید رئیس جمهور ممکن است وی را به فرد دیکتاتور و مستبد مبدل کند که نه تنها به قانون تمکین نخواهد کرد، بلکه خود را بر فراز قانون تصور می کند.

### نتیجه گیری

در نگاه نخست از یکسو با توجه به یک رکنی بودن قوه مجریه در قانون اساسی و اختیارات گسترده ریاست جمهوری و این که پارلمان حق عزل رئیس جمهور را ندارد و رئیس جمهور نیز نمی تواند، پارلمان را منحل کند و همچنین از طرفی وزرا و کابینه در برابر پارلمان، مسئولیت سیاسی دارند، همکاری قوا میان قوه مجریه و مقنه می توان گفت که این نظام، نظام نیمه ریاستی مبتنی بر همکاری قوا است اما جنبه ریاستی آن بسیار برجسته است. بدین توضیح که در نگاه اول و گذرا به قانون اساسی جمهور اسلامی افغانستان، به این نتیجه دست می یابیم که نظام سیاسی افغانستان، ریاستی است. زیرا رئیس جمهور به طور مستقیم و در انتخابات مجزا از سوی مردم انتخاب می شوند و موحد اختیارات بسیار گسترده است. درواقع، ریاست کشور، سمبل اقتدار و وحدت ملی است و در قبال عملکرد و اقدامات خود و کابینه باید پاسخگو باشد. البته پاسخگویی و مسئولیت رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه به حدی نیست که از ضمانت اجرای حقوقی و سیاسی برخوردار باشد. با وجود ویژگی های مزبور، باید اذعان نمود که رژیم سیاسی در افغانستان، ریاستی است؛ اما یک سلسله خصوصیات دیگر در نظام سیاسی افغانستان وجود دارد که باعث می شود نتوان از آن به طور کامل به عنوان رژیم ریاستی یاد نمود. سازوکار تفکیک قوا در قانون اساسی افغانستان به گونه ای پیش بینی شده است که درنهایت از تفکیک نسبی و همکاری قوا سر درمی آورد و از جهاتی شبیه رژیم پارلمانی است. ازاین رو برخی مؤلفه های نظام پارلمانی را می توان در



## منابع و مأخذ

(فارسی)

## الف) کتب و مقالات

- ۱- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، مترجم: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
- ۲- رحیمی، حسین، «نقش احزاب در توسعه سیاسی و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، شماره چهارم،
- ۳- عباسی، بیژن، حقوق اساسی تطبیقی، تهران: انتشارات دادگستری، ۱۳۹۴.
- ۴- قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چاپ سی و ششم، ۱۳۸۸.
- ۵- محمدی، عبدالعلی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، کابل: پوهنتون خاتم النبیین(ص)، ۱۳۹۵.
- ۶- هریسی نژاد، کمال الدین، حقوق اساسی تطبیقی(نظم‌های پارلمانی، ریاستی، مختلط و اقتدارگرا)، تبریز: انتشارات آیدین، چاپ سوم، ۱۳۹۲.

## ب) قوانین

- ۷- موافقتنامه بن مصوب ۲۰۰۱

۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مصوب ۱۳۸۲

(لاتین)

1. Elgie, R.,(1999), The Politics of Semi-presidentialism, in Elgie, R. (ed), Semipresidentialism in Europe, Oxford, Oxford University Press.
2. R., Grote, (2004),"Separation of Powers in New Afghan Constitution," Heidelberg Journal of International Law, Vol. 64, 897, 910.
3. Shugart, M, S.,(2005), Semi-presidential Systems: Dual Executive and Mixed Authority Patterns, French Politics.
4. Sartori, G.,(1997), Comparative Constitutional Engineering: An Inquiry into Structures, Incentives and Outcomes, 2nd ed. London: Macmillan.
5. Steven G. Calabresi(1995), some Normative Agruments for the Unitary Executive, 48 Ark. L. Rev. 23,27N.9.
6. Rett R. Ludwikowski(1998), "Mixed" Constitutions- product of an East- Central European Constitutional melting pot, 16B.U. INT.



# نظرارت پارلمانی بر اعمال حکومت در افغانستان

سید خالد رحمانی

## چکیده

هدف از این تحقیق بررسی سازوکارهای نظارتی پارلمان افغانستان بر اعمال حکومت بر طبق قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ و اصول وظایف داخلی ولسی جرگه و مشرانو جرگه مصوب ۱۳۹۶ بوده که مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های حاصل از بررسی و مطالعه عمیق سازوکارهای نظارتی پارلمان افغانستان بر اعمال حکومت در پرتو قانون اساسی و اصول وظایف داخلی مجلس نمایندگان و مجلس سنای افغانستان نشان می‌دهد که پارلمان افغانستان در پرتو قانون اساسی افغانستان و

اصول وظایف داخلی مجلس نمایندگان و مجلس سنا صلاحیت‌های نظارتی خود را در بخش‌های تقنیوی (پیشنهاد طرح و تصویب قوانین ...)، مالی (تصویب بودجه ملی، بررسی گزارش‌های مالی از جمله حساب قطعیه دولت و تصویب قوانین در بخش‌های مالی از جمله مالیات ...)، سیاسی (سوال به صورت شفاهی و کتبی، استجواب، استیضاح اعضای کابینه دولت، تشکیل کمیسیون و تحقیق از اعمال حکومت) و اداری (تصویب وايجاد تعداد وزارت خانه‌ها ، ادارات و سایر واحدهای بودجوي) بر اعمال حکومت اعمال می‌نمایند. همچنین يافته‌ها نشان می‌دهد که پارلمان افغانستان جهت اعمال نظارت خویش بر اعمال حکومت با چالش‌های فرهنگی، چالش زمانی، چالش سیاسی و چالش اجتماعی مواجه است.

**واژه‌گان کلیدی:** پارلمان، حکومت، نظارت سیاسی، نظارت اداری، نظارت مالی و اقتصادی

#### مقدمه

نظام سیاسی پارلمانی طی مبارزات جنبش‌های آزادی‌بخش و آزادی‌خواهی نخست در غرب شکل گرفت و بعد این اندیشه به سوی کشورهای شرقی نیز آمد. در حقیقت نظام پارلمانی در کشورهای غربی و شرقی یک واکنش یا عکس العمل در برابر نظام‌های دیکتاتوری، استبدادی و اقتدارگرا بود که، قدرت مطلقه سیاسی را یک حلقه خاص در دست خویش گرفته بودند. سایر افراد جامعه هیچ‌گونه نقش در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و قدرت سیاسی نداشتند. از این‌که انسان‌ها ذاتاً به دنبال آزادی هستند. این روند تلغی را تحمل ننموده و این امر دال بر آن گردید تا نهادها و جنبش‌های آزادی‌خواهی نخست در کشورهای غربی و بعداً در کشورهای شرقی شکل بگیرد. تلاش و کوشش این جنبش‌های باعث گردید تا نظام‌های سیاسی استبدادی نابود گردد و به عوض آن نظام سیاسی مردم‌سالار شکل بگیرد. این گرایش و اندیشه دامنه همه کشورهای شرقی



منجمله افغانستان را نیز فراگرفت. در افغانستان همانند کشورهای غربی تغییرات عمده‌ای در نظام سیاسی به وجود آمد. یعنی نظام سیاسی از پادشاهی مطلقه به پادشاهی ریاستی و بالاخره به نظام دموکراتیک و مردم‌سالار رسیدند که در این دوران قوه مقننه یا پارلمان یکی از ارگان اساسی و مهم دولت دانسته می‌شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مشخصاً سه قوه به عنوان قوای اساسی دولت شناخته شده که عبارت اند از: قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه. هر یک از این قوا، اختیارات و وظایف مشخص را دارا می‌باشند. از جمله وظایف یا اختیارات قوه مقننه نظارت بر عملکرد حکومت است. چون قوه مقننه ممثل اراده مردم و نمایندگی از همه مردم افغانستان می‌کند. ازانجایی که جهت تامین عدالت اجتماعی و تامین حقوق شهروندی، نظارت بر اعمال قوه مجریه امر ضروری است و به عنوان یک بحث مهم حقوقی نیز مطرح است، در این مقاله تلاش شده است تا، صلاحیت‌های نظارتی قوه مقننه (پارلمان) افغانستان بر اعمال حکومت (قوه مجریه) در پرتو قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ مورد بررسی قرار گیرد.

### بحث اول: مفاهیم اساسی

#### الف) مفهوم دولت

از واژه دولت تعاریف گوناگونی توسط اندیشمندان علم حقوق و سیاست ارائه شده است، که ما تلاش می‌نماییم تعاریف جامع آن را در اینجا بیان نماییم. دولت عالی‌ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیت است که در همه جوامع وجود داشته است. در اینجا، مفهوم دولت را به معنای گسترده‌تر از نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی حکومت به کار می‌بریم. مهم‌ترین وجه حاکمیت دولت، وضع و اجرای قوانین در جامعه است. ماکس ویر معتقد است که، دولت "انحصار کاربرد قدرت مشروع" را در سرزمین خاصی در اختیار دارد (بشریه، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

## ب) مفهوم حکومت

حکومت هم به معنی عمل حکم راندن و هم به معنی مجموعه نهادهای مجری احکام به کار می‌رود و از این‌رو نسبت به مفهوم انتزاعی تر دولت، مفهومی عینی‌تر است. کار ویژه‌های اصلی حکومت، وضع قوانین و اجرای آنها است (بشریه، ۱۳۸۸: ۲۷). حکومت را در قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ چنین تعریف نموده است: «حکومت متشکل است از وزرا که تحت ریاست رئیس‌جمهور اجرای وظیفه می‌نمایند. تعداد وزرا و وظایفشان توسط قانون تنظیم می‌گردد» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲).

## ج) مفهوم پارلمان

یکی از نهادهای مهم و اساسی دولتهای مدرن پارلمان است، واژه پارلمان در کشورهای مختلف دارای اسم‌های گوناگون می‌باشدند در بعضی کشورها پارلمان را مجلس نمایندگان می‌نامند و در بعضی کشورها به اسم پارلمان اطلاق می‌شود، ولی کار ویژه آن در همه کشورها یکی است که همانا قانون‌گذاری است. هرچند که تا هنوز تعریف دقیق و مشخص از سوی دانشمندان درباره پارلمان ارائه نشده است، ولی با آن‌هم اگر در آثار اندیشمندان مختلف نظر اندازیم، به اتفاق آراء مفهوم پارلمان را چنین بیان نموده است: «پارلمان به دستگاهی اطلاق می‌شود که کارویژه آن وضع قانون یا قواعد کلی لازم‌الاجراست» (شریعت پناهی قاضی، ۱۳۷۰: ۱۸۰).

## مبحث دوم: مبانی نظارت

### گفتار اول: معنی و مفهوم نظارت

نقش نظارتی از جمله وظایف مهم و اساسی در هر نهاد و یا سازمان است و این مسئولیت در ضمن اینکه که یک امر مهم و اساسی بوده در فرا راه عملکرد بسیار پیچیده و دشوار نیز است. از اینکه نقش نظارتی یا عمل نظارتی نباشد ساختار و



### الف) معنای لغوی نظارت

واژه نظارت در لغت به معنای : «نظاره، عمل ناظر و مقام او، مراقبت در اجرای امری» (عیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۲۲) آمده است. در جای دیگر آمده است که نظارت در اصل یک واژه عربی است که از ماده‌ی «نظر» و به معنای نگاه توأم با تأمل و اعتبار آمده است. بیشتر به معنای حاصل مصدر یعنی رأی صادره از سوی ناظر به کار می‌رود (حضوری، ۱۳۹۲: ۳).

### ب) معنای اصطلاحی نظارت

اصطلاح نظارت : «به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده می‌شود تا از این طریق، به مطابقت نتایج عملکرد باهدف‌های مطلوب، اطمینان به دست آید» (حضوری، ۱۳۹۲: ۶). در مفهوم سیاسی نظارت عبارت‌اند از: «بررسی برنامه‌ها و رفتارهای انجام‌شده و مقایسه آن با برنامه‌های تدوین‌شده و مورد انتظار (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۴۳). به‌طور خلاصه نظارت در مفهوم حقوقی عبارت است از: «بازرسی و سنجش و ارزیابی اقدامات مجریان و ناظران کسی است که به‌منظور چنین بازررسی و ارزیابی و سنجش تعیین می‌شود.» (غفاری، ۱۳۹۰: ۶).

### ج) مفهوم نظارت از دیدگاه‌های مختلف

#### ۱- نظارت از دیدگاه فقهای شیعه

امام خمینی در تحریر الوسیله در کتاب وقف به جمع استصواب و اطلاع در فرض اطلاق مفهوم نظارت اشاره کرده (موسوی خمینی، ۱۳۷۱: ۸۴) یکی دیگر از فقهاء در مورد نظارت چنین نظر دارد: «متولی در مقام عمل باید هم تصویب ناظر را اخذ نماید و

هم ناظر را در جریان اعمال خویش قرار دهد.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۲۰۳) به این معنای که نظارت نقش بر جسته برای جلوگیری از قدرت دارد و در هر حکومت باید سیستم نظارتی حاکم باشد تا شفافیت در نظام حاکم گردد.

## ۲- نظارت از دیدگاه حقوقدانان

یکی از اندیشمندان دیگر علم حقوق معتقد است که نظارت یک امر اطلاعی است وی می‌گوید: «در صورتی که در وصیت‌نامه نسبت به اختیار ناظر حکم صریحی نباشد، ناظر اطلاعی است، زیرا قدر متین از مفهوم عرفی نظارت است و لزوم به تصویب اراده وسیع ولایت اضافی است که نیاز به اثبات دارد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۱۳).

علل



نظارت پارلمانی بر اعمال...



۲۵

### گفتار دوم: مبانی نظارت

#### الف) خودمختاری انسان در تعیین سرنوشت اجتماعی

مهنمترین اصل در حقوق اساسی، حق تعیین سرنوشت از جمله حق تعیین سرنوشت در حوزه عمومی و فضای سیاسی است. دلیل عقلی حق تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی را برای افراد جامعه به رسمیت می‌شناسد. این حکم دقیقاً همپای حکم عقل در به رسمیت شناختن حق مالکیت است (حبیب نژاد، ۱۳۹۳: ۲۲). از جانب دیگر مشارکت سیاسی افراد در تعیین سرنوشت جامعه خود از عمدۀ مباحث نظام‌های دموکراسی امروز است. این اصل به همه مردم به صورت مشترک اجازه می‌دهد تا سرنوشت جامعه خود را خود تعیین نمایند.

#### ب) حاکمیت قانونی

حاکمیت قانون مفهومی است که هنوز در اکثر منابع تعریفی از آن به عمل نیامده و صرفاً تلاش شده تا عناصر و مشخصه‌های اصلی آن تبیین شود. اصل حاکمیت قانون هم نمی‌تواند ناظر بر شرایط شکلی و رویه‌ای باشد و هم می‌تواند ناظر بر محتوای قوانین، سیاست‌ها و خط مشی‌ها باشد. با این حال، مهم‌ترین کارکرد حاکمیت قانون در

نظام حقوق داخلی محدودیت قدرت عمومی دولت به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان است. ( حاجیزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۳-۱۷۴).

### ج) اصل نمایندگی در حقوق عمومی

نمایندگی با هدف اعمال اقتدار مردم به صورت غیرمستقیم تلقی می‌گردد؛ این یعنی پس از گذار از دوران دموکراسی مستقیم و ورود به دموکراسی غیرمستقیم ایجاد نهاد نمایندگی امری ناگزیر و مفهومی راه گشا در جهت تحقق اهداف دموکراسی است. در حقیقت با افزایش جمعیت و عدم فرصت کافی برای تمامی مردم در جهت اعمال نقش سیاسی مردم در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان این قدرت و یا حق خویش را از طریق سازوکار انتخابات به نمایندگان خود واگذار می‌نمایند (مهاجری، ۱۳۹۳: ۴۳).

#### مبحث سوم: ناظارت پارلمان بر اعمال حکومت و چالش‌های آن گفتار اول: ناظارت پارلمان بر اعمال حکومت

##### الف) صلاحیت ناظارتی پارلمان بر اعمال حکومت

قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ برای پارلمان (شورای ملی) افغانستان صلاحیت‌های وسیع ناظارتی را در نظر گرفته است، که در ماده (۹۰) قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ پیرامون صلاحیت‌های شورای ملی نگاشته است: «شورای ملی دارای صلاحیت‌های ذیل است:

- ۳- تصویب، تعديل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی.
- ۴- تصویب پروگرام‌های انکشافی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنالوژیکی.
- ۵- تصویب بودجه دولتی و اجازه اخذ یا اعطای قرضه.
- ۶- ایجاد واحدهای اداری، تعديل و یا الغای آن. تصدیق معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحقیق افغانستان به آن.

۷- سایر صلاحیت‌های مندرج این قانون اساسی.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲).

همان طور که اشاره شد، پارلمان افغانستان از دو مجلس «مجلس نمایندگان» و «مجلس سنا» تشکیل شده است. مطابق به قانون اساسی افغانستان شورای ملی (مجلس نمایندگان و سنا) صلاحیت‌های نظارتی اشاره شده، از جمله صلاحیت‌های مشترک مجلس نمایندگان و مجلس سنا است. ولی جرگه علاوه بر صلاحیت‌های ذکر شده، از صلاحیت‌های اختصاصی خاصی نیز برخوردار است که در ماده (۹۱) قانون اساسی به آن چنین اشاره شده است: «ولی جرگه دارای صلاحیت‌های اختصاصی ذیل است:

۸- اتخاذ تصمیم در مورد استیضاح از هر یک از وزرا مطابق به حکم ماده نود و دوم این قانون اساسی.

۹- اتخاذ تصمیم راجع به پروگرام‌های انکشافی و بودجه دولتی.

۱۰- تائید یا رد مقررات مطابق به احکام این قانون اساسی (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲).

#### ب) انواع نظارت پارلمانی بر اعمال حکومت

اختیارات، صلاحیت‌ها و وظایف قوهی مقننه یا پارلمان دامنه‌ی وسیعی دارد که چهار بخش اساسی آن را به اختصار موردبث قرار می‌دهیم (دانش، ۱۳۸۹: ۴۵۰).

#### ۱- صلاحیت‌های تقنی پارلمان و نظارت آن بر اعمال حکومت

در ماده (۹۴) قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲، پیرامون تعریف قانون چنین نگاشته شده است: «قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد، مگر اینکه در این قانون اساسی طور دیگری تصریح گردیده باشد» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲). در بند اول ماده (۸۱) اصول وظایف داخلی ولی جرگه پیرامون صلاحیت قانونی آن نگاشته است: «حکومت طرح قانون را یا از جانب خویش و یا در حدود صلاحیت قضایی از جانب ستره محکمه به امضای



وزیر عدليه و وزيرى که طرح قانون عمدتاً با او ارتباط دارد توسيط وزيرى دولت در امور پارلماني به انضمام يادداشت توضيحي مبنی بر ضرورت طرح قانون به جرگه ارائه می نماید» (اصول وظایف داخلی جرگه، ۱۳۹۶).

با همه‌ی آنچه گفته شد، اختيارات اصلی تقنيي از آن پارلمان است؛ يعني قانون عادي معمولاً، آن قانوني است که از مجرای قوهٔ قانونگذار به تصويب ميرسد و همين اصل است که باعث «تفكيك قوا» و «تفكيك وظایف» بين نهادهای حکومت شده است. پارلمان از طريق طرح و تصويب قوانين عملكرد دولت را تحت کنترل قرار داده و به نحوی بر اعمال حکومت نظارت می نماید. اگرچه خود پارلمان حق ارائه طرح قانون را دارد اما معمولاً طرح قانون از جانب حکومت ارائه می شود.

## ۲- نظارت سياسي پارلمان بر اعمال حکومت

پيشاپيش باید يادآور شد که نظارت سياسي، بالينکه يکی از مهم‌ترین اختيارات و صلاحیت‌های پارلمان است، اما در عمل، اختصاص به نظام‌های پارلماني یا نieme رياستي و نieme پارلماني دارد. از مصاديق بارز اقتدار پارلمان بر قوهٔ مجريه در اين نوع نظام‌ها، مسئوليت سياسي نخست‌وزير و ساير وزرا و همچنین هيئت‌وزيران در برابر پارلمان است. کابينه جهت تأسيس نيازمند رأي اعتماد پارلمان است و همچنین همواره باید پاسخگوی اين نهاد باشد (فقيه حبيبي و باصرى، ۱۳۹۷: ۱۱۲). باآنکه مطابق قانون اساسی نظام سياسي دولت افغانستان رياستي است اما در عمل آنچه خواهيد ديد، نظام نieme رياستي است و پارلمان افغانستان نيز از صلاحیت‌های نظارت سياسي برخوردار است. مسئوليت سياسي کابينه در مقابل پارلمان، ايجاب می‌کند که پارلمان از طرق زير، نظارت سياسي خود را اعمال کند:

**رأى اعتماد:** رأى اعتماد به کابينه یا هيئت‌وزيران، اولين و مهم‌ترین مرحله از اعمال نظارت سياسي پارلمان بر قوهٔ مجريه است. رأى اعتماد بدین معنى است که در تعين اعضاء کابينه، موافقت پارلمان شرط اصلی است. به‌گونه‌ای که هر وزير عضو

کایینه، اگر رأی اکثریت اعضای پارلمان را به دست نیاورد، نمی تواند در آن وظیفه از طرف رئیس جمهور مقرر شود. (دانش، ۱۳۸۹: ۴۶۱).

در بند ۱۱ ماده (۶۴) قانون اساسی افغانستان، پیرامون صلاحیت‌های رئیس جمهور چنین نگاشته است: «تعیین وزرا، لوی خارنوال، رئیس بانک مرکزی، رئیس امنیت ملی و رئیس حلال احمر به تائید ولسی جرگه و عزل و قبول استعفای آنها» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲).

همچنین در ماده (۷۷) اصول وظایف داخلی ولسی جرگه پیرامون رای اعتماد آمده است: «رای دهی برای وزرا و بقیه ذوات مندرج اجزای ۱۱ و ۱۲ ماده (۶۴) و ذوات مندرج مواد شصت و هشتم و یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی بر مبنای رای مستقیم، سری و انفرادی صورت می‌گیرد.» (اصول وظایف داخلی ولسی جرگه، ۱۳۹۶).

با آنچه پیرامون صلاحیت‌های پارلمان (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) در مورد تائید وزرا و سایر مقامات بلندپایه که از طرف رئیس جمهور، جهت اخذ رای اعتماد اشاره شد، بیانگر این است که پارلمان با استفاده از این صلاحیت‌های خویش کارکردهای حکومت را مورد بررسی و نظارت قرار می‌دهد (دانش، ۱۳۸۹: ۴۶۲).

**سوال و استجواب:** طبق این، صلاحیت نمایندگان در مواردی که نقایص و تخلفی از قانون در وزارت خانه‌ها و نهادهای زیرمجموعه آن مشاهده نمایند، می‌تواند درباره آن از وزرا سؤال کنند، وزرا هم مکلف‌اند که به سؤالات و اشکالات طرح شده از سوی نمایندگان پاسخ دهند. چنانچه پاسخ وزیر قانع کننده باشد، موجب استحکام اعتماد مجلس به دولت و اعضای آن می‌شود. بر عکس در صورت عدم اقناع مجلس از پاسخ، زمینه را برای برخورد شدیدتر حتی استیضاح فراهم می‌کند که منجر به عدم رأی عدم اعتماد و برکناری وزیر خواهد شد (همان، ۱۳۸۸: ۴۶۲).



## تحقیق نهادهای حکومتی: بعد از مرحله سوال و استجواب مرحله تحقیق است.

در صورتی که در بخش سوال و استجواب نهادهای حکومتی مجلس نمایندگان پاسخ دقیق دریافت نتواند و یا هم ممکن است که در طرح سوال و جواب مشکلات ایجاد گردد. مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مجلس نمایندگان نهاد مربوط را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهند (دانش، ۱۳۸۹: ۴۶۳). در ماده (۸۹) قانون اساسی تحقیق و بررسی اعمال حکومت از صلاحیت خاص ولسی جرگه شمرده شده است. در این ماده قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان چنین آمده است: «ولسی جرگه صلاحیت دارد به پیشنهاد یک ثلث اعضا جهت بررسی و مطالعه اعمال حکومت، کمیسیون خاص تعیین نماید.»

**استیضاح و رای عدم اعتماد:** طوری که آشکار است استیضاح و دادن رای اعتماد یا عدم اعتماد در نظامهای دموکراتیک و پارلمانی، یکی از سازوکارهای سیاسی است. به عبارت دیگر استیضاح یکی از سازوکارهای سیاسی مورد استفاده در سیاست داخلی کشورها و به طور مشخص عرصه مناسبات دو قوه مقننه و مجریه است (صبا غیان، ۱۳۸۶: ۲). قوه مقننه حق دارد با صدور رأی عدم اعتماد هیئت وزیران یا یک وزیر را برکنار کند. البته به منظور ایجاد توازن بین دو قوه در نظام پارلمانی، قوه مجریه نیز از طرق مختلف همچون تنظیم و پیشنهاد لواح قانونی و یا حتی انحلال پارلمان، مجلس را کنترل می‌کند. همین طور قانون گذاران در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز این گونه سازوکارهایی که در نظام سیاسی پارلمانی برای کنترل قوه مجریه توسط مجلس معرفی شده در نظر گرفته است. چنانچه که در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان موقوف یا صلاحیت‌های قوه مقننه را تعریف نموده است. در مواد (۹۱) و (۹۲) همین قانون به طور صریح استیضاح را از صلاحیت قوه مقننه دانسته است. در بند اول ماده (۹۱) چنین تصریح شده است: «اتخاذ تصمیم در مورد استیضاح از هر یک از وزرا مطابق به صراحت ماده (۹۲) این قانون اساسی.» (قانون

اساسی افغانستان، ۱۳۸۲). همین طور در ماده (۹۲) این قانون چنین آمده است: «ولسى جرگه به پیشنهاد بیست فیصد کل اعضا می‌تواند از هر یک از وزرا استیضاح به عمل آورد.» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲). درنتیجه استیضاح وزیر مورد استیضاح درصورتی که، پاسخ و توضیح قناعت بخش ارائه نکند، ممکن است با سلب رأی اعتماد رویه رو گردد. در این حالت وی برای ادامه فعالیت به عنوان وزیر، نیاز به رأی اعتماد مجدد دارد. پس از مذاکره و ارائه پاسخ از سوی وزیر، نمایندگان برای اعطای مجدد رأی اعتماد یا عدم اعتماد تصمیم می‌گیرند. درصورتی که نظر نمایندگان برای ادامه کار وزیر مثبت باشد به وی رأی اعتماد خواهند داد. در غیر آن صورت با عدم رأی اعتماد مجدد وزیر استیضاح شده از وظیفه سبک دوش و عزل می‌گردد (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۶۷).



### ۳- نظارت مالی بر قوه‌ی مجریه

صلاحیت‌های نظارتی مالی پارلمان از جمله مهم‌ترین صلاحیت‌های نظارتی پارلمان است که، جهت ایجاد شفافیت در دخل و خرج دولت و تطبیق پروژه‌های انکشافی و جمع‌آوری مالیات بسیار ضروری است. پیرامون صلاحیت‌های نظارتی مالی پارلمان در قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ چنین اشاره شده است:

۱۱- تصویب پروگرام‌های انکشافی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنالوژیکی (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۹۰).

۱۲- تصویب هر نوع مالیه و محصول و طرز تادیه آن از طریق وضع قانون مربوطه (همان، ۱۳۸۲، ماده ۴۲).

۱۳- اتخاذ تصمیم راجع به پروگرام‌های انکشافی و بودجه دولتی (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۹۱).

۱۴- تصویب اعطای اخذ هر نوع قرضه (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۹۰)

۱۵- منع رئیس جمهور از فروش یا اهدای ملکیت‌های دولتی مگر مطابق به احکام قانون مصوب پارلمان (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۶۶).

۱۶- تصویب طرز استفاده از منابع طبیعی و املاک عامه و حفاظت و اداره املاک دولتی با وضع قانون مربوط (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۹).

ازجمله مهترین صلاحیت‌های اقتصادی پارلمان را می‌توان از صلاحیت تصویب بودجه نام برد. شورای ملی افغانستان مطابق به قانون، پیرامون بودجه از صلاحیت‌های ذیل برخوردار است:

نظرات بر تعریف بودجه: مطابق ماده (۸۴)، اصول و وظایف داخلی مجلس نمایندگان جمهوری اسلامی افغانستان، تعیین بودجه و اجرای آن، ازجمله وظایف مجلس نمایندگان می‌باشند. در ماده متذکره چنین آمده است: «بودجه دولت از مشرانو جرگه به ریاست عمومی اداره امور ولسی جرگه توأم با مصوبه مجلس مشرانو جرگه تسلیم داده شده و بعد از ملاحظه شد رئیس ولسی جرگه جهت تحلیل و ارزیابی فنی و تخصصی به کمیسیون امور مالی و بودجه احالة می‌گردد» (ولسی جرگه، ۱۳۹۶: ماده ۸۴).

نظرات بر تطبیق و اجرای بودجه: منظور از تطبیق و اجرای بودجه یعنی ارائه و بررسی حساب‌های دولت طبق بودجه و برنامه‌های مصوب. دولت موظف است به عنوان اعضای هیئت مدیره جامعه، گزارشی از عملکرد خود تهیه و به مجمع عمومی تسلیم نماید. اداره عالی تفتیش (دیوان محاسبات) رابط بین دولت (قوه مجریه) و پارلمان (قوه مقننه) در مورد گزارش تفریغ بودجه است. طبق ماده بند سوم ماده (۹۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان این صلاحیت یعنی نظرات بر تطبیق و اجرای بودجه از صلاحیت قوه مقننه است. در ماده متذکره قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان «تصویب بودجه دولتی و اجازه اخذ یا اعطای قرضه (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۹۰) را ازجمله صلاحیت‌های شورای ملی بر شمرده است. در ماده (۹۳) ولسی جرگه پیرامون آن آمده است: «تا زمانی که حساب قطعیه دولت مطابق ماده نود

و هشتم قانون اساسی در جلسه عمومی نهائی نشده باشد، بالای بودجه دولت بحث صورت گرفته نمی‌تواند و در صورت عدم قناعت جرگه، حسب فیصله جرگه وزیر مربوط جهت استجواب و یا استیضاح مطابق ماده نود و یکم و نود و دوم قانون اساسی فراخوانده می‌شود (ولسی جرگه، ۱۳۹۶: ماده ۹۳).

#### ۴- نظارت اداری پارلمان بر اعمال حکومت

پارلمان از طریق تصویب تقسیمات اداری بر اعمال حکومت نیز نظارت می‌کند چون هر کشوری از نظر اداری، به واحدهای مختلف چون وزارت‌خانه‌ها، ولایات و اجزای آن تقسیم می‌شود. این تقسیمات از نظر حفظ انکشاف متوازن، عدالت اجتماعی و مشارکت ملی مهم و سرنوشت‌ساز است. این واحدها از نظر کاری و اداری مربوط به قوه‌ی مجریه یا حکومت است. اما هر نوع تعديل در آن‌ها یا ایجاد یک واحد جدید مربوط به تصویب پارلمان است و قوه‌ی مجریه نمی‌تواند به تنها یی تصمیم بگیرد (دانش، ۱۳۸۹: ۴۷۰). در بنده چهارم ماده (۹۰) قانون اساسی افغانستان پیرامون صلاحیت‌های شورای ملی آمده است: «ایجاد واحدهای اداری، تعديل و یا الغای آن». (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲). شورای ملی افغانستان می‌تواند بر اعمال تقسیمات اداری و تشکیل واحدهای اداری نظارت لازم را انجام دهد.

##### گفتار دوم: چالش‌های نظارت پارلمانی

###### الف) چالش‌های فرهنگی

تعارض دیدگاه‌های نمایندگان: یکی از چالش‌های نظارت پارلمانی بر اعمال حکومت تعارض دیدگاه‌ها (ایدئولوژی) نمایندگان است. شاید این چالش در همه کشورها وجود نداشته باشد. اما در افغانستان از این‌که اقوام مختلف، مذاهب مختلف و دیدگاه‌های مختلف حاکم است ایدئولوژی به عنوان یک چالش و تعارض عمدی در نظارت پارلمانی دانسته می‌شود. چون هر یک از نمایندگان مجلس دارای ایدئولوژی و

دیدگاه خاص می‌باشد که تأکید بر حاکمیت یا اعمال شدن آن می‌نمایند. به طور مثال، چندین سال است که از طرح قانون تحصیلات عالی می‌گذرد اما به دلیل تفاوت دیدگاه‌ها با واژه‌ای چون، دانشگاه یا پوهنتون که مفاهیم فارسی و پشتون هستند، هنوز به تصویب نرسیده است. این نمونه کوچکی از تعارض دیدگاه‌های نمایندگان است. تفاوت دیدگاه‌های نمایندگان مجلس که اغلبًا ریشه قومی و زبانی دارد باعث کندی روند قانون‌گذاری و گاهًا باعث خروج از دستور کار می‌شود.

چالش‌های تخصصی و مهارتی نمایندگان: بدون تردید انجام وظیفه نظارت پارلمانی، رابطه‌ای مستقیم و جدی با سطح فکری، دانش سیاسی و مهارت حقوقی نمایندگان دارد. به هر اندازه که نمایندگان از تخصص و توانمندی فکری و حقوقی برخوردار باشند. وظیفه نظارت سیاسی به خوبی انجام خواهد شد. این سخن بدین معنی است که، قوه‌ی ناظر، باید از یکسو نسبت به وظایف و صلاحیت قانونی دستگاه‌های اجرایی آشنایی و آگاهی کامل داشته باشد و از سوی دیگر تخصص و مهارت لازم برای استفاده مناسب از حق نظارتی خود نیز برخوردار باشد. اگر پارلمان کنونی افغانستان برای انجام وظیفه‌ی مهم نظارت پارلمانی، تاکنون از موفقیت لازم برخوردار نبوده علاوه بر دخیل بودن عوامل دیگر، یکی از مهم‌ترین دلایل آن کمبود مهارت حقوقی و دانش سیاسی هستند توجه و تأکید برافزایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کاری و بالا بردن دانش حقوقی و افزایش فرهنگ پارلمانی، از اهمیت جدی برخوردار است. (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۹۲).

### ب) چالش‌های زمانی

یکی از چالش‌های دیگر نظارت پارلمانی یا نظارت پارلمان بر اعمال حکومت، چالش زمانی است. به عبارت دیگر گاهی پارلمان برای تصویب کردن برخی لوایح و طرح‌های پیشنهادی حکومت با مشکل زمانی رو به رو می‌گردد. انجام نظارت نیازمند آگاهی لازم از جریان امور و کردار قوه‌ی مجریه و دستگاه اجرایی است. این امر خود

نیازمند زمان لازم است (همان، ۱۳۹۱: ۲۱۶). به عنوان تصویب بودجه حکومت که یکی از مهم‌ترین میکانیزم‌های نظارتی است، نیازمند به زمان لازم است. در صورتی که، نمایندگان وقت کافی برای بحث و بررسی همه‌جانبه را نداشته باشند. تحت فشار زمانی قرار گرفته و نمی‌توانند وظیفه نظارتی خویش را به خوبی انجام دهند.

#### ج) چالش‌های سیاسی

در اغلب کشورهای جهان سوم و به خصوص در افغانستان هنوز مفهوم واقعی نظارت سیاسی قابل درک نیست. بلکه نظارت به مفهوم دخالت تلقی گردیده و در این حالت انجام این مهم از سوی نمایندگان با مشکل رویه رو خواهد گردید. متأسفانه عامل سیاسی در میان عوامل مؤثر بر نظارت سیاسی بیش از همه تأثیرگذار بوده و بیش از همه ریشه‌دار است. فرهنگ سیاسی سنتی و قبیله‌ای حاکم بر جامعه افغانستان با پذیرفتن اصل نظارت سیاسی ناسازگار است؛ زیرا در درون این فرهنگ، روابط سیاسی افراد در چوکات تعلقات ذهنی و عاطفی تعریف می‌گردد. در فرهنگ سنتی، جایگاه سیاسی افراد نه بر مبنای تخصصی و کارآیی، بلکه بر اساس روابط شخصی تنظیم می‌گردد. از منظر فرهنگ سیاسی قبیله‌ای، نظارت به معنای دخالت و ناظر به عنوان رقیب و دشمن تلقی می‌گردد (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

#### د) چالش‌های اجتماعی

چالش اجتماعی یعنی خواسته‌ای متنوع مردم از پارلمان و حکومت یکی از چالش‌های عمدۀ نظارت پارلمانی بر حکومت دانسته می‌شود. این چالش معمولاً در جوامع بیشتر قابل درک است که تنوع قومی و یا هم شکاف اجتماعی زیاد در آن جامعه وجود داشته باشد (بشریه، ۱۳۸۸: ۹۹). از همین جهت مجلس نمایندگان افغانستان همیشه نزاع‌ها و کشمکش‌ها بر سر تصویب و یا تأیید یک مسئله وجود دارد. شکاف‌هایی که، در درون پارلمان افغانستان وجود دارد معمولاً شکاف‌های اجتماعی، قومی و مذهبی است. چون هر یک از اعضای پارلمان به یک از گروه‌های قومی



### نتیجه‌گیری

افغانستان متعلق است. با توجه به این امر هر یک از آنها منافع خاص قومی‌شان را دنبال می‌کند و برای محقق شدن منافع قومی و حزبی‌شان تلاش می‌نمایند. که مسئله از شکاف‌های اجتماعی نشأت می‌گیرد و به عنوان یک چالش بزرگ فرا روی نظارت پارلمانی قرار دارند. به طور مثال؛ مردم بیشتر انتظار دارند تا وکلایشان آنها را در پست‌های دولتی بگمارند، برایشان سرک بسازند و برایشان برق بیاورند.

همانطوریکه طی مباحث گوناگون سازوکارهای نظارتی پارلمان افغانستان مطابق به قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲، و اصول وظایف داخلی ولسی جرگه و مشرانو جرگه مصوب ۱۳۹۶ مورد بحث و بررسی قرار گرفت، به صورت کلی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

افغانستان کشوری است که، در طول تاریخ خویش نظام‌ها و سرشیبی‌های زیادی را تجربه کرده است. با وجود تحولاتی که، در طول تاریخ این کشور رخداد و از یک نگاه مانع فراروی ثبات سیاسی و دموکراتیزه شدن کشور بود اما با آن‌هم هیچ وقت این مرزوبوم از ارزش‌های دموکراتیک دوری نجسته و همیشه در پی پایه‌گذاری نظام‌های دموکراتیک و برگردداندن قدرت به صاحبان اصلی‌شان، که همانا مردم هستند، بودند. نهاد موسوم به پارلمان امروز، با عنوانین و صلاحیت‌های متفاوت‌تری از زمان امان الله خان و تصویب اولین قانون اساسی به رسمیت شناخته شد. اگرچه در قوانین اساسی اول و دوم افغانستان، پارلمان این کشور از صلاحیت‌های امروزی برخوردار نبود و صرفاً جنبه مشورتی داشت، اما با گذر زمان و تجربه نظام‌های گوناگون به تدریج این نهاد در قانون اساسی فعلی (مصطفوب ۱۳۸۲) به مفهوم امروز، از صلاحیت‌های واقعی خود برخوردار شد. بنابراین؛ رابطه میان پارلمان و حکومت فراز و نشیب‌های زیادی داشته و اگرچه در نظام‌های سیاسی گذشته اصل تفکیک قوا به نفع حکومت بوده و

پارلمان جنبه مشورتی داشت و از استقلالیت به مفهوم امروز برخوردار نبود، اما این توازن و استقلالیت تا حدودی در قانون اساسی فعلی در نظر گرفته شده است.

مطابق به قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ و اصول وظایف داخلی ولسی جرگه و مشرانو جرگه، پارلمان (شورای ملی) افغانستان در عرصه های تقنینی (تصویب تمام قوانین عادی)، مالی- بودجه (تصویب بودجه ملی و تصویب قوانین مالی)، سیاسی (سوال، استجواب، استیضاح و رأی عدم اعتماد) و اداری (تصویب واحد های اداری و وزارت خانه) از صلاحیت های نظارتی برخوردار است.

از جمله چالش های عمدۀ فراروی شورای ملی افغانستان، می توان از چالش های فرهنگی (تعارض دیدگاه نمایندگان به دلیل تنوع مذهبی، قومیتی، زبانی و نژادی و

حساسیت برانگیز بودن این تفاوت ها و پائین بودن سطح تخصصی و تحصیلی نمایندگان به دلیل عدم وضاحت قید تحصیلی کاندیدای شورای ملی در قانون اساسی)، چالش زمانی (محدو دیت زمانی در تصویب قوانین و نظارت بر اعمال حکومت)، چالش سیاسی (پنداشت نظارت پارلمان بر اعمال حکومت به عنوان دخالت در امورات قوه مجریه) و چالش اجتماعی (خواست ها و انتظارات متنوع مردم و شکاف های قومیتی) نام برد.

به صورت کلی می توان گفت که، اگرچه افغانستان به عنوان یک کشور نوپا در تمرین دموکراسی محسوب می شود، اما روح قوانین و ملت افغانستان خواهان و همسو با رژیش های دموکراتیک و اصل نمایندگی است. پارلمان افغانستان به عنوان خانه ملت و سمبل دموکراسی و قدرت مردم، جایگاه ویژه ای در قانون اساسی فعلی افغانستان (مصطف ۱۳۸۲) دارد، تاجیی که، یک فصل جداگانه به قوه مقننه اختصاص داده است.

علاوه بر آن قانون صلاحیت های نظارتی پارلمان افغانستان (مجلس نمایندگان و مجلس سنای بر اعمال حکومت را در بخش های مختلف به صراحت توضیح داده است. نمایندگان افغانستان در پرتو قانون اساسی افغانستان و اصول وظایف داخلی مجلس نمایندگان و مجلس سنای صلاحیت های نظارتی خود را در بخش های تقنینی (پیشنهاد

### منابع و مأخذ

#### كتب

- ۱- امامی، محمد. (۱۳۹۱). حقوق مالیه عمومی. تهران: انتشارات میزان.
- ۲- بشیری، حسین. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: انتشارات نی.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدمجعفر. (۱۳۷۳). حقوق اموال. تهران: نشر گیج دانش.
- ۴- حبیبی، علی فقیه؛ باصری، بابک. (۱۳۹۷). حقوق اساسی تطبیقی. تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۵- حضوری، مصطفی. (۱۳۹۲). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی. تهران: انتشارات دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی.
- ۶- دانش، سرور. (۱۳۸۹). حقوق اساسی افغانستان. کابل: انتشارات موسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
- ۷- سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۹۱). پارلمان، قانون‌گذاری، نظارت و نمایندگی. کابل: انتشارات دانشگاه خاتم‌النبیین.
- ۸- شریعت پناهی قاضی، ابوالفضل. (۱۳۷۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: انتشارات میزان.
- ۹- شعبانی، قاسم. (۱۳۷۴). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۱۰- صانعی، پروین. (۱۳۸۸). حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۱- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۸). بنیادهای علم سیاست. تهران: انتشارات نشر نی.
- ۱۲- عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: راه رشد.
- ۱۳- غفاری، مظاہر. (۱۳۹۰). رهبر و نهادهای حکومتی نظام اسلامی. تهران: انتشارات حق گستر.
- ۱۴- قمبری، خداداد. (۱۳۹۲). نظارت پارلمانی بر اعمال دو قوه دیگر. کابل: انتشارات امیری.
- ۱۵- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). وصیت در حقوق مدنی ایران. تهران: نشر ققنوس.
- ۱۶- مغفوری فرسنگی، مصطفی. (۱۳۹۱). نظارت قیمومیتی بر نهادهای غیرمت مرکز. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
- ۱۷- موسوی بجنوردی، میرزا حسین. (۱۳۸۷). القواعد الفقهیه. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

## علل



نظارت پارلمانی بر اعمال...

۳۹

- ۱- حبیب نژاد، سید احمد. (۱۳۹۳). مبانی نظارت در نظام حقوقی اساسی جمهوری اسلامی ایران. *علوم سیاسی*، ۱۷(۶۵)، ۷-۲۲.
- ۲- رضایی، آزاد. (۱۳۹۴). نظارت حرفه‌ای پارلمانی. *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۲۲(۸۴)، ۲۲-۶۵.
- ۳- سروش، محمد. (۱۳۷۸). خبرگان و نظارت بررسی فقهی حقوقی درباره نقش مجلس خبرگان در نظارت بر رهبری. *فصلنامه حکومت اسلامی*، ۱۴(۱)، ۱۱۱-۱۳۹.
- ۴- سلیمی، عبدالحکیم. (۱۳۹۰). ماهیت نظارت رهبری از منظر قانون اساسی. *مجله معرفت حقوقی*، ۱(۱)، ۹-۳۴.
- ۵- صباغیان، علی. (۱۳۸۶). استیضاح چیست؟. *روزنامه فبوری*، ۲۶.

## قوانين

- ۱- مشرانوجرگه. (۱۳۹۶). اصول وظایف داخلی مشرانوjerگه. کابل: جریده رسمی وزارت عدله.
- ۲- لویه جرگه افغانستان. (۱۳۸۲). قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان. کابل: جریده رسمی وزارت عدله.
- ۳- ولسی جرگه. (۱۳۹۶). اصول وظایف داخلی ولسی جرگه. کابل: جریده رسمی وزارت عدله.

## سایت‌ها

- ۱- محمدشاهی، حجت. (۱۳۹۵/۶/۰). درآمد بر اصل صلاحیت / [۲http://persianblog.ir/post/۲http://publiclaw](http://publiclaw/۲http://persianblog.ir/post/)

- ۱۸- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۷۱). *تحریر الوسیله*. تهران: دارالمکتب العلمیه.
- ۱۹- نظری، محمدی الهوی. (۱۳۹۲). *حقوق بین الملل عمومی*. تهران: انتشارات دادگستر.
- ۲۰- نیازی، نیاز محمد. (۱۳۸۸). *نظارت پارلمانی*. کابل: انتشارات امیری.
- ۲۱- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۲). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر میزان.

## مقالات

- ۱- امامی، محمد؛ دهقان، فرشته. (۱۳۹۲). *نظارت درونی سلسله مراتبی بر دستگاه‌های اداری در نظام حقوقی ایران*. *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، ۱(۵)، ۱-۲۳.
- ۲- حاجی‌زاده و همکاران. (۱۳۹۶). *جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین الملل*. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۱۸(۵۴)، ۱۷۱-۱۹۷.

# استقلال قضاء در نظام حقوقی افغانستان

مسعود احمد عزیزی

چکیده

قضاء در افغانستان سابقه طولانی داشته و بنا بر اهمیت قضاء و قضاووت در دین مقدس اسلام، حکمرانان این سرزمین در رابطه به استقلال قضاء و قضات در افغانستان توجه خاص نموده‌اند. اولین قانون اساسی کشور به نام نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان، محاکم را در اجرات شان مستقل شمرده و از هر نوع مداخله به دور دانسته است. قوانین نافذه کشور استقلال قضاء را هم از حیث نهادی و هم از لحاظ فردی تضمین کرده و قوه قضائیه را منحیث یک رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان دانسته است. قضات نیز در اجرات شان مستقل بوده و صرفاً در اصدار حکم و تصمیم شان تابع احکام قانون و دلایل مطروحه طرفین می‌باشند.

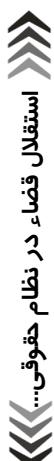
در این مقاله، استقلال قضاء در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی افغانستان، اصول و معیارهای استقلال قضاء و همچنان چالش‌های اصل استقلالیت قضاء در افغانستان به بحث و بررسی گرفته شده است.

## واژگان کلیدی: استقلال قضاء، قضات و نظام حقوقی.

### مقدمه

استقلال قضاء که لازمه حکومت‌های مردم‌سالار و قانونمند بوده، برای تامین عدالت و اصدار حکم بی‌طرفانه، لازم است قضاة و قضات از استقلال کامل و لازم برخوردار باشند. قضات می‌باید در رسیدگی به قضایا تحت هیچ نوع فشار مادی و روحی قرار نگرفته و معیار قضاوت برای قضات باید قانون، مقررات و دلایل طرفین قضیه باشد.

## علق



۴۱

قانون اساسی و قوانین عادی کشور با توجه به اهمیت این موضوع، استقلال قضاة و قضات را تضمین کرده و قوه قضائیه را یک رکن مستقل دولت دانسته است. قوه قضائیه کشور به هیچ مرجع دیگری گزارش نمایند و هیچ نهادی حق نظرارت به اجراءات قوه قضائیه را نداشته و همچنان قضات در افغانستان صلاحیت اشتراک در کمیسیون‌های اجرایی را ندارد و این موضوعات استقلال و بی‌طرفی قوه قضائیه را تضمین می‌کند. در این مقاله استقلال قضاة در اسناد مهم بین‌المللی، استقلال قضاة در قوانین اساسی افغانستان، اصول اساسی و معیارهای استقلال قضاة در افغانستان به بحث و بررسی گرفته شده است.

### استقلال قضاة در اسناد مهم بین‌المللی

استقلال قضاة که پیامد و لازمه اصل تفکیک قوا بوده، حقوق‌دانان با تکیه بر این اصل کوشیده‌اند از تمرکز فساد انگیز قوا در یک شخص جلوگیری نمایند. طبیعتاً قدرت بی‌حد و بی‌حصر فساد انگیز بوده و شخص را به طرف خودسری‌ها و

خودکامگی‌ها سوق می‌دهد.<sup>۱</sup> به اساس نظریه تفکیک قوا، دولت متتشکل از سه رکن مستقل مجریه، مقننه و قضائیه بوده و هر یک از قوای سه‌گانه مسئولیت و اختیارات مشخص و مستقلی خود را دارا است. استقلال قضا نقش مهم و اساسی را در تقویت اصل حاکمیت قانون (The rule of law) و حقوق بشری دارد. استقلال در تصمیم‌گیری و صدور هر نوع حکم و یا قرار لازمه قصاص است. استقلال قصاص امنیت قضائی را تضمین می‌کند و درنتیجه برای حفظ حقوق و آزادی‌های انسان‌های گرفتار در چنگال عدالت، پناهگاه مهمی است. این استقلال باید تامین شود و الا قضاوت مفهوم خود را از دست می‌دهد. استقلال قضائی باید کامل و همه‌جانبه باشد و قصاص در برابر قوه مجریه، در برابر مسئولان قوه قضائیه و حتی در برابر افکار عمومی استقلال خود را حفظ کنند.<sup>۲</sup>

اکثر قوانین اساسی کشورهای جهان، استقلال قوه قضائیه را تضمین کرده و مفهوم استقلال قضائی در اسناد مهم بین‌المللی اشاره شده، برای این‌که اهمیت و جایگاه این موضوع در اسناد بین‌المللی دانسته شود، لازم است تا به چند اسناد مهم بین‌المللی اشاره شود.

اعلامیه جهانی حقوق بشر "ماده ۱۰": (هر کس حق دارد دعوایش به‌وسیله یک محکمه مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود). میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی "بند ۱ ماده ۴۱": (هر کس حق دارد به اینکه، دادخواهی او منصفانه و علنی در یک محکمه صالح، مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی شود).

<sup>۱</sup> دکتر سید ابوالفضل قاضی، "شریعت پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میران: تهران، سال ۱۳۸۶، ص ۲۹۳.

<sup>۲</sup> ماهنامه قضات، شماره ۴۹، ماه دلو و حوت، سال ۱۳۸۶، ص ۵۸

اصول اساسی سازمان ملل متحد که در هفتمین کنگره سازمان ملل در سال ۱۹۸۵ به تصویب رسیده و از یک الی اصل هفتمین این اعلامیه در رابطه به استقلال قوه قضائیه بوده و اصل اول بر تضمین استقلال قوه قضائیه از سوی دولت تأکید شده و از دولت‌ها خواسته شده تا این اصل را در قانون اساسی یا دیگر قوانینشان مورد شناسایی قرار دهند و به استقلال قوه قضائیه احترام گذاشته و آن را رعایت نمایند. در اصل دوم هم به اصل بی‌طرفی قوه قضائیه در تصمیم‌گیری‌ها و صرفاً بر اساس واقعیت‌ها و حقایق و بدون ملاحظه هرگونه محدودیت، فشار، تهدید یا مداخله تصریح شده است. در اصل سوم، به صلاحیت قوه قضائیه نسبت به تمامی مسایل با ماهیت قضایی و قدرت انحصاری آن برای اتخاذ تصمیم درباره صلاحیتش مطابق تعریف قانون تصریح نموده است.

منشور جهانی قصاصات که توسط انجمن جهانی قصاصات به تصویب رسیده نیز در بند یک و دو آن تذکر رفته: (قصاصات در تمام فعالیت‌هایشان حقوق همه افراد را نسبت به یک محاکمه عادلانه تضمین می‌کنند. آن‌ها حق افراد به رسیدگی منصفانه در یک زمان معقول به وسیله یک محکمه مستقل و بی‌طرف ایجاد شده به وسیله قانون را ارتقاء خواهند داد. استقلال قضایی بایستی به وسیله قانون حاکم تضمین شود).

اصول بنگلور، اعلامیه پکن، اصول سیراکوزا، معیارهای حداقل استقلال قضایی مصوب کانون وکلای بین‌المللی ۱۹۸۲، پیش‌نویس اعلامیه جهانی استقلال قصاصات؛ تمام این اسناد اشاره به استقلال قوه قضائیه داشته و این اسناد مهم بین‌المللی، تمام کشورهای عضو را به تضمین استقلال قوه قضائیه تأکید داشته، این اصل را در قوانین اساسی و قوانین عادی‌شان رعایت نموده و به این اصل احترام بگذارند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> ماهنامه قصاصات، شماره ۴۹، ماه دلو و حوت، سال ۱۳۸۶، ص ۵۹

## استقلال قضاء در قوانین اساسی افغانستان

افغانستان بعد از کسب استقلال در سال ۱۲۹۸ هـ ش و وضع اولین قانون اساسی به تاریخ ۱۰ حوت ۱۳۰۱ هـ ش تحت نامه نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان، گام بزرگی را به طرف آزادی خواهی و نظام مردم‌سالار برداشت. در فصل ششم نظامنامه تحت عنوان محاکم در مورد فیصله‌ها و اجراءات محاکم عدلی، اصول و پرنسیپ‌های محاکماتی درج گردیده و از آن جمله از استقلال محاکم تذکر داده و محاکم را از هر نوع مداخله آزاد دانسته و همچنان رسیدگی به تمام قضایا را از وظایف انحصاری محاکم بیان کرده است.<sup>۱</sup>

نادرشاه با کسب قدرت و وضع دومین قانون اساسی به نام اصول اساسی دولت علیه افغانستان در سال ۱۳۱۰ هـ ش، اصول و معیارهای که در نظامنامه اساسی دوره امان‌الله خان وضع گردیده بود بدون کدام تغییر آن را پذیرفته، قضاء را از هر نوع مداخله مبرا دانستند.<sup>۲</sup>

قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هـ ش استقلال قضا را پیش‌بینی نموده و تنظیم محاکم را به داخل یک ارگان منظمی به نام قوه قضائیه اعلام نمود و طبق ماده ۹۷ آن (قوه قضائیه یک رکن مستقل دولت بوده و وظایف خود را در ردیف قوه تقنيه و قوه اجرائیه انجام میداد) در راس این قوه به‌موجب حکم قانون اساسی ستره محکمه قرارگرفته و وظایف قضائی مهم و متعدد به آن سپرده شده است. برای اولین بار قوه قضائیه در کنار قوه مجریه و مقننه در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ گنجانیده شد و از استقلال آن به مفهوم تفکیک قوا سخن زده شد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> جریده رسمی، قوانین اساسی افغانستان، وزارت عدليه، سال ۱۳۹۶، ص ۳۴

<sup>۲</sup> جریده رسمی، قوانین اساسی افغانستان، وزارت عدليه، سال ۱۳۹۶، ص ۷۵

<sup>۳</sup> همان اثر قبلی، ص ۱۳۹

داود خان با اعلام جمهوریت در ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ ه ش، قانون اساسی سال ۱۳۴۳ را ملغاً اعلام نمود و هم‌زمان با لغو قانون اساسی تمام امور توسط فرامین جمهوریت تنظیم می‌گردید و شورای عالی قضاء به وزارت عدله متقلّ گردید و قضاء هم جزی قوه مجریه گردید. اما قانون اساسی جمهوریت در سال ۱۳۵۵ ه ش که وضع گردید، قوه قضائیه را یک رکن دولت دانسته در ماده ۹۶ آن چنین تذکر رفته: (قوه قضائیه یک رکن دولت بوده و مرکب است از ستره محکمه و محاکم دیگری که تعداد آن توسط قانون تعیین می‌گردد).<sup>۱</sup>

## علق

سیاست  
استقلال قضاء و نظام حقوقی

۱۴۵

با برهم خوردن نظام جمهوریت و روی کار آمدن نظام دموکراتیک، ببرک کارمل در ۲۵ حمل ۱۳۶۹ اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را وضع و فصل هفتم این قانون اساسی در رابطه به نظام قضائی و فعالیت محاکم اختصاص داده می‌شود. قضاوت در این نظام به اساس اصول دموکراتیک صورت می‌گرفت و قضات توسط شورای انقلابی تعیین می‌شد. این قانون اساسی صرفاً استقلال فردی برای قضات قایل شده بود و در ماده (۵۶) آن چنین تذکر گردیده: (قضات حین رسیدگی قضایا مستقل و بوده و صرف تابع قانون است).<sup>۲</sup>

در قوانین اساسی سال ۱۳۶۶ و سال ۱۳۶۹ دوره داکتر نجیب الله، قوه قضائیه به عنوان یک رکن مستقل دولت شناخته شده، هم استقلال نهادی و هم استقلال فردی برای محاکم و قضات در نظر گرفته و در این دوره قضات در قضاوت خویش مستقل و صرفاً تابع احکام قانون با رعایت اصل بی‌طرفی و عدالت بودند.<sup>۳</sup>

بعد از فروپاشی نظام طالبان و روی کار آمدن نظام جدید در افغانستان، در سال ۱۳۸۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان وضع گردید و مطابق این قانون، قضاء

<sup>۱</sup> همان اثر قبلی، ص ۲۰۳

<sup>۲</sup> همان اثر قبلی، ص ۲۶۹

<sup>۳</sup> همان اثر قبلی، ص ۳۳۱

یک رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان بوده، وظایف و صلاحیت‌های خویش را مستقلانه و بدون مداخله قوه مجریه و قوه مقننه انجام می‌دهد. استقلال قضایی به این معنی است که قصاصات بدون هرگونه نفوذ و فشار بیرونی و درونی به قضاؤت مبادرت ورزیده، معیار و ملاک عمل شان موازین قانونی و دستورات وجودانی باشد.

#### استقلال قضاء به دو گونه مطرح می‌گردد:

- ۱- استقلال فردی؛
- ۲- استقلال نهادی.

استقلال فردی یا شخصی به این معنی است که قصاصات بدون در نظر داشت تأثیر سیاسی و عمومی، تصمیم خود را در مطابقت با واقعیت عینی قضیه، قانون و اسناد و دلایل مطروحه حکم خود را صادر می‌نماید. استقلال فردی، آزاد بودن از همه دخالت‌های بیرونی را دربرمی‌گیرد. قصاصات باید تحت هیچ نوع فشار قرار نگیرند و در صدور تصمیم شان مستقلانه و بی‌طرفانه عمل کنند. تنها معیار قضاؤت برای قصاصات موازین قانونی، دستورات شریعت باشد. همچنان باید قصاصات از هرگونه فشار و تهدید محافظت شوند تا قصاصات بتوانند به دوراز هر نوع فشار و تأثیر، حکم خود را صادر نمایند.

وقتی از استقلال قوه قضائیه حرف به میان می‌آید، منشاء استقلال، استقلال شخصی و فردی قصاصات است که استقلال از جزء به کل منتقل می‌شود. پس استقلال قاضی یک اصل مهم و اساسی است که بر اساس آن، قاضی در رای و حکم خود مستقل است. هیچ مقام صلاحیت‌دار حق ندارد، رای و نظر خود را بر قاضی تحمیل

کند و یا قاضی را از رای و نظرش منصرف نموده و یا از اجرای آن ممانعت به عمل آورد.<sup>۱</sup>

در این مورد ماده (۱۹) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه چنین صراحة دارد:

( محکمه حین رسیدگی قضیه مستقل بوده، حکم خویش را بر اساس قناعتی که از دلایل مطروحه نزد آن فراهم می شود، در حدود احکام قانون صادر می نماید. رسیدگی و اصدار حکم توسط محکمه بر اساس اصل تساوی طرفین قضیه در برابر قانون با رعایت عدالت و بی طرفی صورت می گیرد).

قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه کشور نیز استقلال فردی قضاط را پذیرفته و تاکید داشتند که قضاط تصمیم خود را باید با در نظر داشت احکام قانون، دلایل مطروحه طرفین قضیه با رعایت اصل عدالت و بی طرفی صادر کنند. همچنان قانون گذار، برای اینکه جانب احتیاط را رعایت کرده باشد و قضاط را از هر نوع تحت تأثیر قرار گرفتن و فشار درونی و بیرونی به دور نگهداشته باشد، قضاط را در جریان تصدی وظیفه از عضویت در احزاب سیاسی و اشتغال به وظایف دیگر منع کرده است.<sup>۲</sup>

مقرره طرز سلوک قضایی برای قضاط ج.ا.ا در ماده سوم خویش، استقلال و بی طرفی قاضی را یگانه تضمین برای احقيق حق و تأمین عدالت دانسته و چنین مشعر است :

استقلال و بی طرفی قاضی یگانه تضمین برای احقيق حق و تأمین عدالت توسط قاضی است. بناءً قضای از هر نوع دخالت یا کوشش برای مداخله در اموری که در حدود صلاحیت قضایی وی صورت می گیرد، چه از طرف مقامات بالای یا اشخاص منجمله اقارب وی باشد، جداً جلوگیری می نماید. قضاط به قانون احترام گذاشته و در مطابقت به احکام آن عمل می کند همواره این نقطه را به یاد می داشته باشد که هنگام اجرای وظایف قضایی به جز از احکام قانون از هیچ مقام دیگری اطاعت نکند). در این ماده

<sup>۱</sup> ماهنامه قضاط، شماره ۴۹، ماه دلو و حوت، سال ۱۳۸۶، ص ۵۸

<sup>۲</sup> جریده رسمی، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، وزارت عدله، سال ، ص ۱۵

به صراحة ذكر گردیده که هرگاه مقامات بالاتر به قضایی هدایت خلاف قانون بدھد، مکلف به اجرای آن نبوده و در هنگام اجرایی وظیفه، چیزی برای قاضی مهم است، احکام قانون است و بس. قاضی باید از ابراز نظر هیچ هراسی به دل نداشته باشد و باید نظر خود را آزادانه بیان کند. قضات نباید هنگام صدور حکم، تحت تأثیر سایر قضات در فیصله‌های دسته جمعی قرار گرفته و مطابعه از رای و نظر دیگران کند و همچنان هیچ قاضی حق ندارد که رای و نظر خود را بالای دیگران تحمیل کند. هر قاضی در ساحه کاری و صدور حکم از استقلال کامل برخوردار بوده و هیچ فردی و مقامی به شمول مقامات قضایی و قضات همکار اش حق ندارد که در امور کاری قاضی مداخله و نظری را به وی تحمیل کنند. قاضی باید اوامر و دستورات مقامات بالایی قضا را در حدودی متابعت نماید که با استقلال و بی طرف او در تعارض واقع نشده باشد و وی را در اجرای قضاوت بی طرفانه و عادلانه تحت تأثیر قرا ندهد.

در صورت که بعد از بررسی لازم برای قاضی ثابت گردد که بنابر فشار غیرقابل اجتناب در یک قضیه طور منصفانه رسیدگی کرده نمی‌تواند و اصل عدالت و بی طرفی رعایت نمی‌گردد، از رسیدگی به همچو قضایا امتناع می‌ورزد.

استقلال نهادی به این معنی است که قوه قضائیه، به عنوان یک شاخه مستقل و برابر با دیگر شاخه‌های دولت بوده، قادر به انجام وظایف خود بدون نفوذ حکومت باشد. استقلال نهادی تأمین و تضمین کننده بودجه کافی برای قوه قضائیه جهت نیل به اهدافشان است. استقلال نهادی مستقیماً ناظر به مسئله تفکیک و استقلال قوه از یکدیگر است و این اصل مداخله سایر ارگانهای دولتی در قوه قضائیه را به عنوان یک نهاد دارای تمامیت و صلاحیت خاص خود منع می‌کند. در این رابطه ماده (۱۱۶) قانون اساسی کشور چنین صراحة دارد: (قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی

افغانستان است)<sup>۱</sup>. همچنان در ماده (۱۲۵) قانون اساسی کشور در رابطه به بودجه قوه قضائیه تذکر رفته و قوه قضائیه مسئولیت ترتیب بودجه خود را مطابق نیازهای خویش دارد و در ماده متذکره عبارت : (بودجه قوه قضائیه به مشوره حکومت از طرف ستره محکمه ترتیب گردیده، ) آمده است و این مشوره از لحاظ تخفیکی و فنی است و به معنی مداخله حکومت در امور بودجه قوه قضائیه نیست.

قوانين افغانستان هم استقلال فردی و هم استقلال نهادی قوه قضائیه را پذیرفته، قضات در قوه قضائیه مستقلانه و بدون هر نوع فشار تصمیم خود را گرفته و همچنان وظایف و مسئولیت‌های خویش را بدون مداخله قوه مجریه و مقتنه انجام می‌دهند. ترتیب و تطبیق بودجه قوه قضائیه در افغانستان را ستره محکمه به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی به عهده دارد.

### معیارهای استقلال قضایی

اسناد بین‌المللی و قوانین نافذه کشور یک سلسله معیارها را برای استقلال قضاء تعیین کرده‌اند که طور فشرده به چند مورد آن اشاره می‌گردد:

- ۱- تضمین استقلال قضاء: قانون اساسی، قوانین عادی کشور و اسناد بین‌المللی، استقلال قضاء را تضمین کرده و قوه قضائیه را یک رکن مستقل دولت دانسته‌اند.
- ۲- تضمین اصل بی‌طرفی: قانون اساسی و قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، قضات را مکلف به رعایت اصل عدالت و بی‌طرفی در جریان رسیدگی به قضایا نموده و اصدار حکم محکمه باید به اساس اصل تساوی طرفین قضیه در برابر قانون با رعایت اصل عدالت و بی‌طرفی باشد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، وزارت عدله، سال ۱۳۸۲، ماده (۱۱۶ و ۱۲۵).

<sup>۲</sup> جریده رسمی، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، ماده ۱۹

**۳- صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی که ماهیت قضایی دارد:** در ماده (۱۲۲) قانون اساسی کشور این موضوع چنین تذکر رفته: (هیچ قانونی نمی‌تواند در هیچ حالت، قضیه یا سache یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به‌نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج بسازد یا به مقام دیگر تفویض کند). همچنان در ماده (۸) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه این موضوع ذکر شده، هیچ مرجع و هیچ سند تقینی نمی‌تواند در هیچ حالتی، قضیه یا سache یی را از دایر صلاحیت قوه قضائیه به‌نحوی که در قانون اساسی تحدید شده خارج بسازد یا به مقام دیگری تفویض کند.

**۴- تجدیدنظر از احکام قضایی منحصرأ به‌وسیله محکمه بالاتر:** هیچ نهاد و مقام دیگری به استثنای محاکم فوقانی حق ابراز نظر پیرامون فیصله‌ها و قرارهای محاکم تحتانی را ندارد. طبق احکام قانون، محکمه استیناف صلاحیت؛ تعديل، اصلاح، نقض و لغو فیصله‌های محاکم ابتدائیه دارا است. ستره محکمه یا ستره محکمه صلاحیت نقض و تائید فیصله‌ها و قرارهای محاکم استیناف را می‌داشته باشد و شورای عالی ستره محکمه به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی، صلاحیت دارد که به احکام قطعی و نهایی محاکم رسیدگی و در صورت ظهور دلایل جدید طبق احکام قانون، فیصله‌ها و قرارهای محاکم تحتانی را لغو نماید.<sup>۱</sup>

**۵- تأمین منابع کافی برای قوه قضائیه:** قوه قضائیه صلاحیت ترتیب و مصرف بودجه خود را دارا بوده و هیچ نهاد و مقام دیگری صلاحیت مداخله در امور بودجه یی قوه قضائیه را ندارد. ستره محکمه کشور طبق هدایت قانون اساسی صلاحیت ترتیب و تطبیق بودجه قوه قضائیه را دارا است.

**۶- گزینش و انتصاب قضاط به اساس لیاقت و شایستگی:** به اساس قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه و سایر اسناد و لوایح مربوط، شایسته‌ترین‌ها بعد از سپری

نمودن یک دوره امتحان به استاذ قضایی جذب و بعد از سپری نمودن موفقانه دوره ستاذ به عنوان قاضی استخدام می‌گردد.

۷- گزارش دهی محکمه صرفاً به مرجع بالاتر از خود : محاکم مطابق اصل استقلالیت نهادی و سلسله مراتب اداری از اجراءات خویش تنها به مقامات فوقانی مربوطه خویش مسئول و پاسخ‌گو می‌باشند. در این رابطه شورای عالی ستره محکمه طی مصوبه شماره (۱۲۵۶) مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ تصمیم اتخاذ و محاکم را از گزارش دهی به سایر مراجع منع کرده است. محاکم هیچ نوع مسئولیتی برای گزارش دهی به مقامات غیر ندارند و مکلف به رعایت اصل محرومیت و رازداری می‌باشند. هر اداره و مقام که خارج از چارچوب قوه قضائیه باشد و گزارش از اجراءات محاکم را مطالبه نماید باید از مجرای ستره محکمه به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی و اداری قوه قضائیه، مطالبه نماید.<sup>۱</sup>

اصول استقلال و بی‌طرفی قوه قضائیه در سیستم حقوقی افغانستان استقلال قوه قضائیه و تضمین استقلال این قوه به عنوان یک اصل در تمام قوانین اساسی کشورها و بخصوص در قانون اساسی کشور ما پذیرفته شده و استقلال قوه قضائیه به یک سلسله اصول متکی است که مطابق قوانین نافذه و مقررات مربوطه به بعضی از اصول پذیرفته شده آن می‌پردازیم:

۱- تضمین استقلال قوه قضائیه: اصل تفکیک قوا و اسناد بین‌المللی، کشورها را مکلف به تضمین استقلال قوه قضائیه نموده و افغانستان نیز این اصل را رعایت کرده و در ماده (۱۱۶) قانون اساسی، قوه قضائیه را یک رکن مستقل دولت دانسته و استقلال این قوه را در چارچوب دولت جمهوری اسلامی افغانستان تضمین کرده است.

<sup>۱</sup> مجموعه متحد المال‌های (۱۳۹۴ الی ۱۳۹۷)، نشرات ستره محکمه، چاپ اول، سال ۱۳۹۸، ص ۹۵

۲- بی طرفی قوه قضائیه در رسیدگی به قضایا: قوه قضائیه و قضات محاکم حین رسیدگی به قضایا اصل بی طرفی را رعایت کرده و تنها معیار قضاوتشان، قوانین نافذه، اسناد، مدارک، دلایل و معلومات جمع آوری شده با رعایت اصل عدالت است.<sup>۱</sup>

۳- عدم مداخله نهاد غیر قضائی در امور قوه قضائیه: هیچ فرد و نهادی حق مداخله در امور قوه قضائیه را نداشته، قضات در تصامیم و ابراز نظر شان مستقل است. بعضی اوقات نهادهای کشفی به خصوص پولیس و شوراهای ولایتی در امور محاکم در ولایات مداخله می نمودند که در این زمینه شورای عالی ستره محکمه طی متحده الممال های شماره (۴۲۷) ۱۳۸۵/۸/۶ مورخ به وزارت محترم داخله و به تمام نهادهای ذیربیط ابلاغ نمود که پولیس و فرماندهان امنیه حق مداخله در امور قضات را نداشته و قضات طور مستقل عمل نموده و تنها تابع قانون می باشند. همچنان شوری ولایتی کنندز، در امور محاکم مداخله نموده و بعضی اوقات عرایض را به محاکم راجع ساخته و همچنان در موارد که تحت رسیدگی محاکم قرار داشت، مداخله می نمودند که شورای عالی مقام محترم ستره محکمه طی مصوبه شماره (۱۰۶۴) مورخ ۱۳۹۰/۷/۵ تصمیم اتخاذ و به تمام مراجع ذیربیط ابلاغ نمودند که هیچ نهادی به شمول شوری های ولایتی حق مداخله در امور محاکم را نداشته و همچنان در قضایای که تحت رسیدگی محاکم قرار دارد به هیچ صورت مداخله کرده نمی توانند.<sup>۲</sup>

۴- استقلال مالی قوه قضائیه: مبنای استقلال کاری و اجرایی یک نهاد مربوط و منوط به استقلال مالی آن است. برای اینکه قوه قضائیه، بتواند طبق احکام ماده (۱۱۶) قانون اساسی و ماده (۲) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه مستقلانه عمل نماید،

<sup>۱</sup> جریده رسمی، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، سال، ماده ۹۹۹

<sup>۲</sup> ژوبل، محمد عثمان، مجموعه متحده المال ها، مصوبات و رهنمودها (۱۳۸۵) ۱۳۸۸، نشرات ستره محکمه،

چاپ سوم، سال ۱۳۹۵، ص ۲۱۹

باید از بودجه کافی و لازم برخوردار باشد. به همین منظور ستره محکمه به عنوان عالی ترین مرجع قضایی صلاحیت ترتیب و تطبیق بودجه قوه قضائیه را دارد و هیچ نهادی دیگری صلاحیت نظارت و تطبیق و ترتیب قوه قضائیه را ندارد.

۵- قوه قضائیه صلاحیت دارد تا به تمام قضایی که ماهیت قضایی دارد، رسیدگی نماید: طبق قانون اساسی کشور قوه قضائیه تنها مرجعی است که به تمام قضایی که ماهیت قضایی دارد، رسیدگی نموده و در مورد آن تصمیم قضایی اتخاذ می نمایند. هیچ فرد و نهادی در هیچ حالتی نمی تواند هیچ قضیه یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه خارج کند.

۶- هیچ نهادی صلاحیت نظارت از اجرایات محاکم را ندارد: محاکم در ابراز نظر و اتخاذ تصمیم مستقل بوده و به هیچ مرجع و نهادی گزارش دهی به استثنای مقامات ماقوّق خویش نیست. همچنان هیچ نهادی اجرایی و نظارتی به جز ادارات که در چوکات قوه قضائیه برای نظارت از اجرایات محاکم ایجاد شده، صلاحیت نظارت از اجرایات محاکم را ندارد. بعد از این که در کشور شوری های ولایتی ایجاد گردید و صلاحیت نظارتی از ادارات اجرایی سپرده شد، در بعضی ولایات شوری های ولایتی به نظارت از اجرایات محاکم پرداختند که شورای عالی ستره محکمه طی مصوبه شماره (۵۷۴) مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۷ در این رابطه تصمیم اتخاذ به تمام مراجع ذیربطری ابلاغ نمودند که هیچ مرجع اجرایی صلاحیت نظارت از امور محاکم را ندارد.<sup>۱</sup>

۷- عدم اشتراک قضات در مسائل سیاسی: قضات حق ندارد به نفع یا ضرر هیچ یک از کاندیدای ریاست جمهوری، پارلمان و یا هم شورای ولایتی کمپانی و تبلیغ نماید. شورای عالی ستره محکمه در این رابطه طی مصوبه شماره (۳۵۱) مورخ

<sup>۱</sup> ژوبل، محمد عثمان، مجموعه متحد المال ها، مصوبات و رهنمودها (۱۳۸۹ الی ۱۳۹۳)، نشرات ستره محکمه، چاپ سوم، سال ۱۳۹۵، ص ۴۵۳

۱۳۸۹/۴/۱ تصمیم اتخاذ و قضاط که به نفع یا ضرر یک کاندیدا فعالیت نماید، مورد پیگرد قانونی دانسته است.<sup>۱</sup>

۸- عدم عضویت قضاط در انجمن‌ها و اتحادیه‌ها: شورای عالی ستره محکمه، قضاط را از عضویت در انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌های ملی و بین‌المللی منع کرده و هیچ قاضی‌ای نمی‌تواند در هنگام تصدی وظیفه‌اش عضویت این سازمان‌ها را کسب نماید. شورای عالی ستره محکمه طی متحددالمال‌های شماره (۱۵۲ الی ۱۵۳) مورخ ۱۳۸۶/۶/۲ و شماره (۲۱۵۰ الی ۲۲۰۳) مورخ ۱۳۸۶/۶/۲ به تمام محاکم و مراجع ذیربطری ابلاغ نمودند تا این موضوع را مراعات و از عضویت در همچو نهادها خودداری نمایند.

۹- عضویت در کمیسیون‌های اجرایی: قوه قضائیه و قضاط صلاحیت مداخله در امور اجرایی را نداشته و باید قضاط در کمیسیون‌های اجرایی مداخله و مشارکت نه ورزند. قبلًا قضاط در کمیسیون‌های قیمت‌گذاری جایداد‌ها مداخله و مشارکت می‌نمودند. شورای عالی ستره محکمه متوجه شدند این مسئله در تضاد با اصل بی‌طرفی و استقلال قوه قضائیه بوده و باید قضاط در امور اجرایی مداخله و مشارکت نکنند. به همین خاطر طی متحددالمال‌های شماره (۱۱۶۳ الی ۱۲۴۷) مورخ ۱۳۸۵/۹/۸ به تمام محاکم و مراجع ذیربطری هدایت دادند تا از اشتراك و مداخله در امور کمیسیون‌های اجرایی خودداری نمایند.<sup>۲</sup>

۱۰- تامین حقوق اصحاب دعوا: قاضی در تمام احوال اصل عدالت را رعایت و در صدور حکم خویش تنها تابع قانون و استناد و دلایل مطروحه است. قاضی در تمام مراحل رسیدگی دعوا اصل عدالت را نسبت به طرفین قضیه رعایت کرده، هیچ

<sup>۱</sup> همان اثر قبلی، ص ۲۲۳

<sup>۲</sup> ژوبل، محمد عثمان، مجموعه متحددالمال‌ها، مصوبات و رهنمودها (۱۳۸۵ الی ۱۳۸۸)، نشرات ستره محکمه، چاپ سوم، سال ۱۳۹۵، ص ۲۵۰

نوع برخورد سلیقه‌ای با طرفین دعوی نباید انجام دهد. به طرفین دعوی وقت یکسان و فرصت مساوی غرض دفاع از حقوق و منافع شان بدهد.

یک سلسله اصول دیگری را نیز قوانین ما پیشینی نموده که قضات باید از حقوق و امتیازات کافی برخوردار باشند، سیستم استخدام، ترفعی، تبدیل و تقاعد شان به اساس اصل شایستگی باشد. قضات در هنگام ابراز نظر و تصمیم‌گیری شان مستقل بوده و باید بدون در نظر داشت سلیقه‌ها و علایق تصمیم اتخاذ نموده و تحت هیچ نوع فشار قرار نگیرند.

قضات باید از رازداری برخوردار بوده و راز و اسرار مردم که در نزد قضات است نباید فاش ساخته شود و قضات باید اصل رازداری را رعایت کنند. قضات در قضایای که احساس می‌کنند که نمی‌توانند بی‌طرفانه تصمیم بگیرند و ترس از عدم رعایت عدالت را دارند، قانون مکلف شان ساخته که از اشتراک در همچو قضايا خودداری نموده و قبل از آغاز جریان محاکمه، مشکل خویش را پیش کش نماید. همچنان در قضایای که قاضی ذی نفع است نیز نمی‌تواند به حیث عضو یا رئیس هیئت قضایی در همچو قضايا به قضاوت بپردازد.<sup>۱</sup>

### چالش‌های اصل استقلالیت قضاء در افغانستان

قانون اساسی و قوانین عادی کشور، قوه قضائیه را یک رکن مستقل دولت دانسته و استقلالیت قوه قضائیه را تضمین نموده است. قضاء یک شاخه جداگانه دولت بوده، وظایف و صلاحیت‌های خویش را مستقلانه انجام می‌دهد و هر قوا صلاحیت‌ها و مسئولیت‌های مشخص خویش را دارا است. قوه قضائیه مستقل از ناظرات خارجی بوده و قرای مجریه و مقننه حق دخالت در امور قوه قضائیه را دارا نمی‌باشند.

<sup>۱</sup> جریده رسمی، قانون اصول محاکمات مدنی، وزارت عدله، ماده ۶۵

در ماده (۱۱۷) قانون اساسی کشور فرایند انتخاب اعضای ستره محکمه تذکر رفته و طوری است که اعضای ستره محکمه مرکب از نه عضو بوده که از طرف رئیس جمهور با تائید پارلمان تعیین می‌گردند. رئیس جمهور یکی از اعضای ستره محکمه را به حیث رئیس ستره محکمه تعیین می‌کند. در این ماده به صراحت تأثیرپذیری قوه قضائیه، از دو قوای دیگری به صراحت پیداست. اعضای شورای عالی ستره محکمه که عالی‌ترین مرجع یی قضایی کشور است و صلاحیت رهبری و مدیریت قوه قضائیه را نیز به عهده‌دارند و شورای عالی ستره محکمه دارایی صلاحیت‌های بی‌حدود‌حصر نیز است. اعضای این شوری با این صلاحیت‌های گسترده از طرف رئیس جمهور پیشنهاد و از طرف شورای ملی کشور تائید می‌شوند. بدون شک افراد و اشخاص که منحیث اعضای شورای عالی ستره محکمه از طرف رئیس جمهور به پارلمان پیشنهاد می‌شود، افراد و اشخاص است که در فکر، سلیقه و تمایلات اجتماعی به رئیس جمهور نزدیک بوده و موردنظر آن باشد. همچنان انتخاب رئیس قوه قضائیه از میان نه نفر اعضای شورای عالی ستره محکمه از صلاحیت‌های رئیس جمهور است. این مورد به صراحت تأثیرگذاری و مداخله قوه مجریه را در قوه قضائیه نشان می‌دهد.

اخیراً بعضی از کارکردهای شورای عالی ستره محکمه مثل تمدید دوره خدمت رئیس جمهور و تفسیر ماده (۶۱) قانون اساسی به صراحت تأثیرپذیری قوه قضائیه را از قوه مجریه نشان می‌دهد. هر از گاهی، قوه مجریه به بن‌بست رسیده، شورای عالی ستره محکمه به تفسیر قوانین پرداخته و اجرات قوه مجریه را قانونی جلوه داده است.

همچنان ایجاد محاکم به فرمایش قوه مجریه مثل محاکم رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری، محاکم بوده که قوه مجریه، رقبای سیاسی خویش را تحت‌вшار قرار می‌دهد. همچنان محاکم اختصاصی رسیدگی به غصب املاک دولتی از جمله محاکم بوده که به اساس فرمایش حکومت تشکیل شده است. تطبیق نشدن احکام قطعی و نهایی محاکم، در مسایل مدنی و تجاری؛ به صدها دوسيه که از طرف محاکم در مسایل مدنی و تجاری به‌طور قطعی و نهایی تصمیم اتخاذ گردیده اما از طرف قوه مجریه

تطبیق نگردیده است که این موضوعات می‌رساند که در عمل قوه قضائیه تأثیرپذیر از قوه مجریه بوده و گاهی هم قوه مجریه در امور قضاء نیز مداخله می‌نماید.

نبوذ اسناد تقنینی کافی برای محاکم در رسیدگی به قضایای واصله از جمله موارد است که قوه قضائیه به آن رویه‌رو بوده و از این ناحیه نمی‌تواند به صورت همه‌جانبه و عادلانه به قضایا رسیدگی نماید. همچنان مشکلات ساختاری، نبوذ ظرفیت کافی در قوه قضائیه، ارتباطات و تاثیری پذیری قوه قضائیه از قوای دیگر و اشخاص ذی‌نفوذ، استقلالیت قوه قضائیه را به مشکل مواجه ساخته است.

### نتیجه‌گیری

قوه قضائیه به عنوان یکی از سه قوه شکل‌دهنده دولت، نقش مهم و اساسی در تعریف نظام و ترسیم دولت‌داری سالم داشته و رویه‌ها، برنامه‌ها و واقعیت‌های درون این نهاد علاوه بر این که می‌تواند معیاری باشد برای ارزیابی میزان سلامت و قانون‌مداری دولت و نظام، مبنا و اساس اعتماد و باور مردم نسبت به دولت محسوب شده و محک قابل اطمینانی برای تعیین میزان محبوبیت و مقبولیت نظام در میان مردم نیز است. شخصیت و اعتبار قوه قضائیه در موازی با دو قوه دیگر دولت (قوه مجریه و قوه مقننه) قرار داشته و تأثیرپذیری این قوه از هریکی از دو نهاد دیگر عضو دولت، اگر چنانچه به گونه‌ای باشد که توازن قوا را تحت تأثیر قرار داده و به نحوی استقلال خودش را از دست بدهد، به معنی وجود بحران در نظام است.

بامطالعه و ارزیابی که صورت گرفت، اسناد مهم بین‌المللی، قوانین اساسی کشورها و بخصوص قانون اساسی افغانستان و قوانین عادی این کشور، استقلال قوه قضائیه را تضمین کرده و قضاء را منحیث یک رکن مستقل دولت شناخته است. قانون اساسی افغانستان در ماده (۱۱۶) قضاء را یک رکن مستقل دولت دانسته و این قوه در ترتیب و تطبیق بودجه خود مستقل بوده، هیچ نهاد و مرجعی حق مداخله در امور کاری این نهاد را ندارد. قضات نیز طور مستقلانه تصمیم گرفته و حکم خویش را صادر می‌کنند.

### منابع

- ۱- جريده رسمي، قوانين اساسی افغانستان، وزارت عدليه، سال ۱۳۹۶؛
- ۲- جريده رسمي، قانون تشکيل و صلاحيت قوه قضائيه، وزارت عدليه؛
- ۳- جريده رسمي، قانون تشکيل و صلاحيت محاكم خاص، وزارت عدليه؛
- ۴- جريده رسمي، مقرره طرز سلوک قضائيه برای قضاط ج.ا، وزارت عدليه؛
- ۵- جريده رسمي، قانون اصول محاكمات مدنی، وزارت عدليه؛
- ۶- جريده رسمي، قانون اصول محاكمات تجاري، وزارت عدليه؛
- ۷- ماهنامه قضاط، شماره ۴۹، ماه دلو و حوت، سال ۱۳۸۶؛
- ۸- دکتر سيد ابوالفضل قاضي، شريعه پناهي، حقوق اساسی و نهادهای سياسي، نشر ميران: تهران، سال ۱۳۸۶؛
- ۹- مجموعه متعدد المالي (۱۳۹۷ إلى ۱۳۹۴)، نشرات سترة محکمه، چاپ اول، سال ۱۳۹۸؛
- ۱۰- ژوبيل، محمد عثمان، مجموعه متعدد المالي، مصوبات و رهنمودها (۱۳۸۹ إلى ۱۳۹۳)، نشرات سترة محکمه، چاپ سوم، سال ۱۳۹۵؛
- ۱۱- ژوبيل، محمد عثمان، مجموعه متعدد المالي، مصوبات و رهنمودها (۱۳۸۵ إلى ۱۳۸۸)، نشرات سترة محکمه، چاپ سوم، سال ۱۳۹۵.

## **د ملي وحدت او ملي پيوستون اسلامي**

### **اصول او معيارونه (۲)**

دكتور غلام حضرت برهاني<sup>۱</sup>

په نبوی ستو کې د ملي پيوستون او انسجام عملی معيارونه د اسلام استازی په تعليماتو او اعمالو کې تل د تفرقی نفی کول او د انسجام او پيوستون بنسټونو تحکيم او ټینګول او همدارنګه د مسلمانانو ترمنځ د ورورو لی، خواخورې او همغږي د رامنځ ته کولو اوحتي د غیر مسلمانانو او اهل کتابو او نورو خلکو سره هم د بی انصافی نفی کولو لپار گوټلي گامونه اخيستي او ډېرى ارزښنا کې هڅې بې کړي دي.

---

<sup>۱</sup> - د افغانستان د علومو اکادېمي د حقوقو او سیاسي علومو علمي غږي او د کابل پوهنتون مخکيني استاد.

### الف) د اتحاد او یوالی اهمیت او د اختلافاتو شوم آثار

د اسلام د پیغمبر(ص) د روایتونو یوه مهمه برخه د یوالی سانه او د تفرق نفي او غندنه او د اختلافی او متنازع مسایلو خخه د مسلمانانو منع کول دي. لاندې خینې حديثونه د مثال په توګه دا خبره بیان نوي:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَفْرَأَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُورَةَ الرَّحْمَنِ فَخَرَجَتُ إِلَى الْمَسْجِدِ عَشِيًّا، فَجَلَسَ إِلَى رَهْطٍ، فَقُلْتُ لِرَجُلٍ: أَفْرَاً عَلَىَّ، فَإِذَا هُوَ يَقْرَا أَحْرُفًا لَا أَفْرُؤُهَا، فَقُلْتُ: مَنْ أَفْرَأَكِ؟، فَقَالَ: أَفْرَأَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

پیغمبر د ژوند په ټولو اړخونو کې زموږ لپاره یوه به نمونه ده، او له همدي کبله مونږ ته لازمه ده چې د هغه له سنت او سیرت سره دقیق او ژوره تمرين ته اړتیا لرو ترڅو عمل پرې وکړو او د هغه په برکت او لارښونو سره خپلي شخري حل او د ستونزو د رفع کولو لپاره اړین ګامونه پورته کړو مونږ او س د پیغمبر(ص) خینې اقوال او بیانونه را خلو ترڅو پوری د هغه د نیک تعمل، اصولو او قواعدو په وجه خپل اختلافات حل او واقعی وحدت او یوالی ته ځان ورسوه.

خرنګه چې د پیغمبر اولني وظيفه او هغه د ستون نقش او صفت تبيين او تفسير د قرانکريم دی، د پیغمبر په حدیثو کې هم مونږ هغه ته ورته اصول د یوالی د پیاوړتیا او د توپیرونو د مخنیوی لپاره موندلی شو اکړچې په حدیثونو کې دغه مساله د زیات ژور وضاحت سره خرگنده شوې او دا استراتېژی د اسلام په ابتدائي تولنه کې پلي او تجربه شوي دي.

که د صدراسلام تاریخ ته نظر وکړو، معلومه به شي چې د اسلامي تاریخ تولې پیښې د یوالی په رامنځته کولو او د اختلافاتو نه مخنیوی او د مسلمانانو د صفوونو توازن او پیاوړتیا د رسول الله(ص) همیشه هڅي وي. چې په لاندې روایتو کې د وحدت او پیوستون مبانی او اساساتو ته اشاره کوو:

وَسَلَّمَ ، فَانْطَلَقْنَا . حَتَّىٰ وَقَفَنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: اخْتَلَفْنَا فِي قِرَاءَتِنَا، فَإِذَا وَجَدْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِ تَغْيِيرٌ، وَوَجَدَ فِي نَفْسِهِ حِينَ ذَكَرْتُ الْاخْتِلَافَ، فَقَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ قَبْلَكُمْ بِالْاخْتِلَافِ . (تمیمی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۲) عبدالله بن مسعود(رض) فرمایی: وامی وریده چې یوشخص آیت د قرانکریم په خلاف دهه خه لوسته کوم چې ما له رسول الله(ص) خخه او ریدلی وه، د لاس نه می ونيوه او د خدای رسول حضور ته می پیش کړه، د خدای رسول(ص) و فرمایل: تاسی دواړه یې درست لولى. د حدیث راوی شعبه وابی: بیا رسول الله(ص) و فرمایل: د یو او بل سره اختلاف مه کوي؛ څکه مخکینی امتوونه د اختلاف په سره(علت) له مینځه لارل.

## علت



مودودی مدن او ټولوند

۶۱

په یوه بل حدیث کې نقل شوی دی:

عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَسْلُدُ بَعْضَهُ بَعْضًا وَشَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ . (بخاری جعفی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸۶۳) په بل روایت کې، پیغمبر صلی الله عليه وسلم وویل: "مومنان د یو بل لپاره په شان د ودانی دي چې یوه ودانی بلی ودانی ته استحکام او قوت ور بنسی داسې او یو بل پیاوړی کوي. بیا رسول الله صلی الله عليه وسلم خپل ګوټې په یو بل کې دنه کړل (او په دی کار سره هغه مور ته استحکام او قوت را وښوده)

سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: سَيَكُونُ بَعْدِي هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ، فَمَنْ رَأَيْتُمُوهُ فَارْقَ الْجَمَاعَةَ أَوْ يُرِيدُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ أُمَّةً مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَمْرُهُمْ جَمِيعٌ، فَاقْتُلُوهُ كَائِنًا مَنْ كَانَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ يَرْتَكِبُ . (تمیمی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۴۳۷)

په متعددو احادیشو کې بیان شوی دی چې تفرقه سبب دسقوط د امتوونو په دام د شیطان او د بمنانو د اسلام کې ګرځی. په همدی اساس رسول الله مکروا خپل امت د وحدت طرف ته سوق او ارشاد یې ورته کړی دی چې په وحدت، انسجام او اتحاد د

لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِإِمْرَأَةٍ، إِنَّ الشَّيْطَانَ ثَالِثُهُمَا، أَلَا إِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ، وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ، أَلَا مَنْ سَاءَتْهُ سَيِّئَتْهُ، وَسَرَّتْهُ حَسَّتْهُ، فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ. (نسائي، ١٤١١، ج: ٥، ٣٨٨) په یوه حدیث کي راخي چه د مسلمانانو د جماعت سره یوځای اوسي خکه د الله(ج) بلاکيف لاس د جماعت سره ده خکه شیطان د یوه نفر سره ملګری او د دو نفرو نه ډیرو لري دی پس آگاه اوسي خوک چې بدی او ګناه دی خفه کړی او نیکی بي خوشحاله کړی دغه مؤمن دی

مسلمانانو باندی پاییند اوسي؛ خکه لاس(بلاکيف) د الله(ج) د جماعت سره دی او خوک چې د جماعت خخه جدا شي ګمراه او په نهايت کي مستوجب د الهی عذاب ګرځی.

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَا مِنْ ثَلَاثَةَ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تُقْامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَعَلَيْكَ بِالْجَمَاعَةِ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الدَّيْنُ الْقَاصِيَةُ. (سجستانی، بي تا، ج ١، ص ٢١٤) همدارنګه بي دوي ته اخطار او خبر داري ورکړي چه شیطان په شان د ليوه د انسان لپاره هميشه په کمين کي دی مسلمه خبره دی چې ليوه یوازی او تنها په حاشیه کي لري ګلهه بنکار کوی نو شیطان هم په ډیره اسانی سره هغه انسان بنکار کوی چې د مسلمانانو د جماعت خخه جدا او تنها شوي وي.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمِعُ أَمَّتَى أَوْ قَالَ: أَمَّةُ مُحَمَّدٍ - عَلَى ضَلَالِهِ، وَيَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ، وَمِنْ شَدَّدَ إِلَى النَّارِ. (ترمذی سلمی، بي تا، ج ٤: ٤٦٦) په تحقیق سره نه جمع کېږي امت زما او يا امت محمدی په ګمراهی باندی او لاس(بلاکيف) د الله(ج) د جماعت سره ده او خوک چې تنها شي د جماعت د مسلمانانو خینې هغه به په اور د جهنم کي تنها وي.

منْ نَزَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ أَوْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ. (شیبانی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۳۰۸) خوک چې د امیر د اطاعت نه سرکشی و کړی او د مسلمانانو د ټولی خخه جدا شی هغه د جهالت په مرګ باندی وفات شوي دي.

نبی اکرم(ص) اختلاف د امت خخه ډير په ويروه کې و ه حتی هغه مبارک دستور او فرمان ورکړي و ه کچېږي قرات د قران هم منجر اختلاف او تفرقی ته شي نو په دی صورت کې د هغه نه صرف نظر او اختلاف ته بايد لمنه ونه وهل شي او د داسی مجلس نه بايد پورته شي. لکه خرنګه چه فرمایي: اَفْرَءُوا الْقُرْآنَ مَا ائْتَلَفَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفُتُمْ فَقُومُوا عَنْهُ. (تمیمي، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۵) او په ئیني روایات؛ اَفْرَءُوا الْقُرْآنَ مَا ائْتَلَفَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ وَ لَائَتْ لَه جُلُودُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفُتُمْ فَأَسْتُمْ تَقْرَءُونَهُ. (غزالی، بی تا، ج ۱: ۲۸۶)



په یوه روایت کې راخې چې فاصله نیول د جماعت د مسلمانانو خخه هغه فاصله نیول د اسلام نه بلل کېږي هغه مبارک فرمایي: وَإِنَّا أَمْرَكُمْ بِخَمْسِ اللَّهِ أَمْرَنَى بِهِنَّ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالْجَهَادِ وَالْهَجْرَةِ وَالْجَمَاعَةِ فَإِنَّمَا مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قِيلَ شَيْرَ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنْقِهِ إِلَّا أَنْ يَرَاجِعَ، وَمَنْ دَعَا دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا مِنْ جُنَاحِ جَهَنَّمَ. (ترمذی سلمی، بی تا، ج ۵: ۱۴۸) په پنځو شیانو کوم چې الله ماته امر کړي تاسوته امرکوم؛ اوريدل، طاعت(دامیر خبره اوريدل او د هغه نه اطاعت کول)، جهاد، هجرت او د مسلمانانو په ټولنۍ کې پاتې کیدل، په تحقیق سره خوک چې په اندازه دیوی ولیشتی د جماعت د مسلمانانو خخه جدا او کناره شي هرومو طوق د اسلام د هغه د غاری نه وتلي. (دی د اسلام د دایري خخه جدا شوي ۵۵) مګر چې بيرته مراجعيه وکړي او خوک چې د جهالت آواز پورته کړي په تحقیق سره هغه د جهنم مرداده بد بوی ۵۵.

او همدارنګه هغه مبارک جماعت او اجتماع مايه او سبب د خير او تفرقه یې موجب د عذاب الهی ګتلی ۵۵؛ په جماعت کې خير او برکت او په تفرقی کې عذاب وي. وَالْجَمَاعَةُ بَرَكَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ. (بیهقي، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۵۳) مئلُ المؤمنينَ فی

تَوَادِّهُمْ وَتَرَاحِمُهُمْ وَتَعَاطِفُهُمْ كَمَثْلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضُوٌ تَدَاعَى لِهِ سَائِرُ  
الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالحُمَّى. (صحيح البخاري، برقم) ۶۰۱۱ (وصحیح مسلم، برقم

( ۲۵۸۶ واللفظ له) رسول اکرم (ص) د مؤمنانو مثال د یو بل سره په دوستي، رحمت او عطوفت کي په مثل ديوه عضوه گنلي ده چې په درد رسيدو او تکليف او مشقت کي ديوی عضوي سره ټول اعضا په درد باندي اخته کيري.

درسول الله اوچ د مجبت او اشتياق د مسلمانانو وحدت او انسجام ته په دی حديث کي موندلی شي چې د لمانځه په وخت کي به بي مقتديانو ته مخ کاوه او فرمایل به بي: سووا صفوکم لا تختلف قلوبکم. (دارمي، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۲۳) خپل صفونه برابر کړي او متفرق مه کېږي چې سبب او موجب د تفرقی د زړونو مو کېږي.

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ. قَالُوا بَلَى. قَالَ إِنَّصَلَاحَ  
ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ. (سجستانی، بي تا، ج ۴: ۴۳۲) رسول الله(ص) د اصلاح او سازش په مایین د مسلمانانو کي ستانيه کوي او د صلح راوستلو اجر او ثواب حتى د لمانځه او روزۍ خخه او چت ګنني او د اختلاف او تفرقی مذمت په ډير جديت او صراحت سره بيان نوي او هغه دوه توري او ټويک د مسلمان چې د یو او بل په مقابل استعمال شي قاتل او مقتول دواړه مستحق د جهنم ګنني: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْعَيَا  
بِأَسْيَافِهِمَا إِلَّا كَانَ الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ. (متقي هندي، ۱۹۸۹، ج ۱۵: ۳۸)

البته دمظلوم نصرت کول په مسلمانانو باندي فرض او واجب کفائي ده، چا چې  
قایم کړ د نورو له ذمي ساقط دی او په دی صورت کي فقط په سلطان او امير باندي د  
مظلوم حمایت واجب دی او کچري سلطان بي حمایت ونکړه او یا سلطان وجود نه در  
لوده بیا په دی صورت کي په هرچا باندي کمک او مرسته بي واجبه ده چه قدرت او  
توان ولري. (بکري قرطبي، ۱۴۲۳، ج ۶: ۵۷۳)

ب) په نبوی سنتو کې په وحدت، انسجام او ورور گلوي، باندی تاکید

لکه خونګه مو چې په مخکنی مباحثو کې اهم بشري مبانی د وحدت او يوالى په ځانګړي توګه په مابين د مسلمانانو کې ګډنه همدارنګه په نبوی احاديثو کې هم دا يو مهم اصل شميرل کېږي چې لازم او مناسب توضیحات به پدی هکله وراندی کړل سی.

داسلام ستر پیغمبر په ډیرو احاديثو او روایاتو په اسلامي انسجام او ورورولی په مابین د مؤمنان کې اشاره او په ډیرو صراحت سره یې اسلامي امت ورباندی ملزم کړي

او دای یو اصيل اسلامي اصل ګټلي دی. رسول الله(ص) د همغه ابتدا خڅه کله چې

مبعوث شوه همداي شعار وه: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأُمُوَالَّكُمْ قَالَ مُحَمَّدٌ وَاحْسِبُهُ قَالَ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةٍ يَوْمُكُمْ هَذَا فِي شَهْرٍ كُمْ هَذَا وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسَّالُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ أَلَا فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي ضُلُّالًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ أَلَا لَيَئْلِغُ الشَّاهِدُ الْغَايَبَ. (بخاري جعفی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۵۹۹) رسول

الله(ص) په خپل آخرین وصیت نامه کې د عرفات په ورڅه خپل امت ته داسی وفرمایل:

ای خلکو! زما خبره واوری او هغه دخپل زړه غور ته وسپاری؛ ځکه ممکنه ده چې بیا تاسو وه نه وینم (اجل مهلت را نکړي) بیا بی وویل: په تحقیق سره وینه ستاسو، مالونه ستاسو او ابرو او عزت تویول ستاسو (بی له موجبه او بدون د کوم حقه) یو په بل باندی حرام دی لکه حرمت دن ورځی (د عرفات په ورځی کې چې دهراهمو ورځو خڅه ده) په دی بنار (په مکه مکرمه کې) ستاسو کې او په دی مبارکی میاشتی کې (د ذی الحجه مبارکی میاشتی کې) تر قیامته در باندی حرام دی. (لکه دا چې کوم حرمت لړی په قول عمر او هر ځای کې تر قیامته در باندی حرام دی) او ډیرو زر به له خپل خالق سره یوځای شي او خپلو اعمالو سوال به درنه وکړي؛ آګاه او باخبره او سیبری چې پس زما د رحلت خڅه ګمراه نشي چې بیا ځینې د ځینو غارې ووهی، هر آينه دا خبر دی حاضرین غایيونه ته ورسوی.

۶۵

رسول الله(ص) په ئىنچو احادىشىو مفهوم او مصدق د اسلامى پيوستون او انسىجام مونب ته داسى تشرىح كوى: **الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أُخِيَّهُ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَهً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَهً مِنْ كُرْبَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.** (بخارى جعفى، ١٤٠٧، ٢:٨٦٢) مسلمان د مسلمان ورور دى يو په بل به ظلم او تىرى نكوى خوك چى د خپل مسلمان ورور حاجت پوره كرى الله به د د حاجت پوره كرى، خوك چى د خپل مسلمان ورور خخه يو تکليف لرى كرى، الله به له د خخه تکاليف او سختى د آخرت لرى كرى او خوك چى د مسلمان ورور پرده وكرى، الله به په ورخ د آخرت كى د ده پرده (د گنانو بىبنىه) وكرى.

إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فِإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَحْسَسُوا وَلَا تَنَاجِشُوا وَلَا تَحَاسِدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُوْنُوا عِبَادُ اللَّهِ إِخْوَانًا. (بخارى جعفى، ١٤٠٧، ج: ٥، ٢٢٥٣) ديد گمانى خخه خان وساتى خكى بد گمانى ديرى ديرى دروغىنى خبى دى، عىيونه او پتى مسایل د يو او بل مه لىپى او مه د يو بل تجسس او جاسوسى كوى، او د يو بل سره منفى رقابت هم مه كوى او نسبت يوبى سره حسد او كينه هم مه كوى او يوبى سره قطع د رابطى او شا مه اپرى و اى د خدای بندگانو يو د بل ورور اوسيگى. (لکه خرنگى چى الله(ج) تاسو ته فرمان او حكم كرى دى)

لَا تَحَاسِدُوا وَلَا تَنَاجِشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبْيَعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَكُوْنُوا عِبَادُ اللَّهِ إِخْوَانًا الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ التَّقْوَى هَا هَنَا يُشَيرُ إِلَى صَدِرِهِ ثَلَاثَ مَرَاتٍ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمٍ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ.

(قشىري نيشاپوري، بى تا، ج: ٢٥٦) هىدارنگى فرمابى: د يو او بل سره حسد او كينه مه كوى او يو د بل عيوب او پتى مسایل مه لىپى او مه يود بل سره بعض كوى او يو په بل باندى بىع بازى هم مه كوى (يعنى په معامله كى نجش او دو بازى بدون له دى چى تاسوبي خريدار

یاست مه کوي؛ چه مشترى ته فريپ او هغه په خريد باندي تحريک کړي، مه کوي. او د خدای بندگان اوسي مسلمان د مسلمان ورور دی يو په بل به ظلم نه کوي او نه به يو اوبل تحقير او شرموي او بيا رسول الله دری خلی خپلي مبارکي سيني ته اشاره و کړه او ويول؛ تقوا دلته ده د مسلمان لپاره همدومره ګناه په ورخ دقيامت کي کفایت کوي چې خپل مسلمان ورور بي تحقير کړي وى د يو مسلمان په بل مسلمان باندي ده ګه مال خورل، وينه او ابرو او عزت توپول حرام دی. په يوه بل مختصر ولی ډير جامع حدیث کي رسول الله فرمایي: *لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ*. (نسائي، ۱۴۱۱، ج ۶: ۵۳۶) تر هغه به کامل مؤمن نشي تر خو پوري چې کوم شي د خان لپاره غوره او خوبنوی د بل مسلمان ورور لپاره بي هم خوبن کړي.

په دی مبارکو احاديثو کي خرنګه چې رسول الله(ص) تاكيد په اصل انسجام او ورورګلوي باندي کړي دی همدارنګه بي د هغه مصاديق هم بیان کړي دی چې دا د دی موضوع ډير اهمیت جوت کوي او بي له شکه د رسول الله هدایاتو او راهنمای ته توجه کول د اسلامي او دیني ورورګلوي موجبات به برابر شي او د اسلامي امت انسجام او وحدت ته به بنه لاره هواره شي البتنه رسول الله(ص) د اسلامي وحدت د تحقق لپاره تنها کفایت په ارشاداتو او تبلیغ باندي ندي کړي بلکي په عملی توګه بي هم په دی مورد کي غښتلی اقدامات ترسره کړي دی چې خو نموني وراندي کولی شو:

## ۱- د عقد مؤاخات مینځ ته راول (د ورورګلوي تړون مینځ ته راول)

په صدر د اسلام کي هغه بنیخي «عقد مؤاخات»، وروروالي او برابري په مابین د مسلمانانو کي دی. په لمړی کال د هجرت کله چې رسول الله(ص) مدينی متوری ته وارد شوه؛ يو د مهمو ابتكاراتو خنځه بي هغه عقد مؤاخات په مابین د مسلمانانو کي وه. په ۱۲ د رمضان المبارک او په لمړني کال د هجرت باندي په يوه عمومي مجلس کي داسې دستور او هدایت وکړه: ټول ستاسي دو په دوه په لاره د خدای کي سره ورونه شي. د مدينی انصارو د مکه له مهاجرینو سره تعهد او تړون د ورورګلوي بي وتاره. او



په دی ترتیب سره رسول الله(ص) ورورگلوي، پیوستون او وحدت بی په اسلامی تولنی

کی مطرح کړه او له همدى وجهی نه انصارو خپل مهاجرین ورونه په خپلو اموالو او  
حتنی کورونو کی شریک او سهمدار بی کړل او دغه بناپسته رفتار د انصارو د مهاجرینو

سره پشان د محبت د والدینو د خپلو اولادونو سره تشبيه ورکول شوی

د ۵.(ابوزهره، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۱۸-۱۲۵ وابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۲: ۱۵۰)

دغه تعهد ته ئینو علماو د نړۍ د لمړنی ليکل شوی اساسی قانون نوم ورکړي ده،  
پدی قانون او تعهد پایه کی د دینې او اسلامی انسجام بهترین او غوره امنیتی تدابیر نیوں  
شوی دی؛ خکه وحدت او انسجام په مایین د درګیرو قبایلو کی، تولنیز او اجتماعی  
حقوق د یهودیانو او همدارنګه د مسلمانو مهاجرینو بی تضمین کول. په تعهد کی په  
خورا روبنانه توګه قید شوی دی چې مسلمانان د نورو امتونو سوا یو واحد او نه بیل  
لیدونکی امت دی.(ابن زنجویه، ۱۴۲۷، ج ۲: ۱۱۷ و صادقی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱)

مسلمانان په مقابل دظلم او تجاوز کی باید سره متعدد وی، کچیری په مینځ د  
مسلمانانو کی کوم اختلاف بروز او ظهور پیدا کړه مرجع دحل بی د خدای(ج) کتاب  
او د رسول الله(ص) سنت او احادیث به وی، کچیری د کوم مسلمان قرضداری درنه  
شهه هغه به نور مسلمانان یواخی نه پریدی بلکې د هغه سره به کمک او مرسته کوي،  
مسلمانان به د یو بل ظهیر او دوستان وی او دوى د صلحی او آمان ورکولو په مورد  
کی هم باید یو دبل سره متعدد وی او هیڅ مسلمان بغیر د جلب نظره دبل مسلمانه او  
عدالت او مساوات نه پرته صلحه او مصالحه(معاهدات د کفارو سره) برقراره کولی  
نشی.

رسول الله به د وحدت او یوالی مباحثت د مسلمانانو سره همیشه د یوه دینې درس  
غوندي مطرحه کول؛ دوستی او حکمت تشریعی د ورورگلوي به بی دیوه نه جدا  
کیدونکی عضوه د بدنه پشان مسلمانانو ته بنودنه کوله. غوبښنه بی دا وه کچیری یوه  
مسلمان ته چې هر چیری وی درد ورسیږی، ټول مسلمانان باید هغه درد په ځان باندی  
احساس کړی او د هغه د لري کولو لپاره غښتلی قدمونه پورته کړی، نئی کوم تشتت او

درخ چې د مسلمانانو په صفوفو کې را مینځ شوي دی دهغه یواختني علت همدا ده چې مسلمانانو د خپل ګران رسول ارشاداتو ته شا کړي او هغه بې په میدان کې ترک کړي دی، یواختني علاج او خان خلاصول لدی تفريقو خڅه همدا ده چې د خپل پیغمبر ارشادات او حسنې سنت بې بیوه احیا، اجرا او هغو ته مخه کړو، بې له شکه چې اسلامی اخوت، اسلامی پیوستون او انسجام کولی شي چې دا جدا شوي، متفرق او په مختلفو فرقو، قومونو، نژادونو، مذهبونو او په مختلفو سیاسی جغرافیه و باندی ويشنل شوې مسلمانان بېرته سوه یو او نړۍ ته د نجات او بنیګرې لاره وښول شي؛ اسلامی وحدت او پیوستون چې په دو مهمو عناصرو (دخدای په حضور کې برابری او یوشان ته والي او په تولینز ژوند کې اخوت، عدالت او ورورګلوی) ټولو هغو موهمو مفاخر او امتیازاتو باندی د بطلان کربنې رابسکارې او مسلمانان د هغې مختلفو نوع سره چې د رنګ، نژاد، زبه، قوم، مليت او جغرافیه ده لاندی د یوی لوا او بیرغ چې «لا اله الا الله، محمد رسول الله» دی سره منسجم او متحد کوي.

## ۲- د نسب، نژاد او قوم پالني نفی کول

یوه بله طریقه چې رسول الله به دمسلمانانو دملی وحدت او انسجام لپاره کاروله هغه د نژاد، نسب پرسټي او قوم پالني او تبعيضونو نفی کولو نا خوبنې او نا مناسبه لاره وه. د اسلام ستر لارښود زید بن حارثه بې د اسلامی لبیکر مشر مقرر کړه، بلال حبشي بې خپل زانګرې مؤذن تعیین بې کړه او د سلمان فارسی نه بې تجلیل وکړه او هغه د خپل اهل بیت نه بې محسوب کړه، په دی ترتیب سره بې د موجوده تبعيضونو ته خاتمه او په تدریج سره بې الھی ارزښتونه د خلکو او افرادو د ارزیابی لپاره ملاک کیښو دل، تبعیض او بې عدالتيو ته بې د پایي تکی کیښو ده.

## ۳- د کورنی ژوند ته خانګرې توجه او تینګول

رسول الله د کورنی ژوند او پیوند لپاره د مختلفو افرادو او قبایلو کې خپله هڅه شروع او دا طرحه بې ډېره بریالي شوه څکه بدون د بنیبنې او کورنی پیوند نه وحدت

په مابين د مختلفو قبایلو د مسلمانانو کې يو ناشونی کار بربنی ده. د مثال په دول د رسول الله ازدواج او نکاح دجويريه بنت حاث سره او بیا د دی په لاس باندی دهفي. د قوم تول اسيران ازاد کول سبب د دی شوه چې د هغه تول قوم د اسلام مقدس دین قبول کړه. لکه چې امام ابوداود واقعی ته په دی مبارک حدیث کي اشاره کوي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ تَزَوَّجَ جُوَيْرَيَةَ فَأَرْسَلُوا مَا فِي أَيْنِدِيهِمْ مِنَ السَّبَّيِ فَأَعْتَقُوهُمْ وَقَالُوا أَصْهَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَا رَأَيْنَا امْرَأَةً كَانَتْ أَعْظَمَ بَرَكَةً عَلَى قَوْمِهَا مِنْهَا أَعْتَقَ فِي سَبَبِهَا مِائَةً أَهْلٍ يَيْتِ مِنْ بَنِي الْمُصْطَلِقِ . (سجستانی، بی تا، ج ۴: ۳۴)

#### ٤- ذات البيني اصلاح پیلول(په خپلو کې سره روغه او جوره کول)

رسول الله هميشه خپل ملګري او اصحاب په خپلو کې روغي او جوري طرف ته تشویق کول؛ په يوه روایت کې رائخی چې ابوابوب انصاری ته بې وویل: آیا تا ته د یوی صدقی چې خدای او دهغه رسول بې دوسته لري راهنمایي ونکړم؟ هغه وویل: ولی نه.(ارشاد وکړه) رسول الله و فرمایل: کله چې خلک په فساد(اختلاف) اختنه یا ګرفتار شي، په مابين د هغوي کي صلح او روغه جوره وکړه.(طبراني، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۸۳)

دا کار په واقع کي د نفلی لمانځه، زکات، روزی او حج نه ډیر غوره دي.

#### ٥- تحمل او مدارا کول

د رسول الله په وجود کې په مدینه منوره کې داسي خلک او حتى منافقینو وجود درلوده چې په مابين د مسلمانانو کې اختلاف او نفاق ته لمن و وبني او هغه مبارک بنه پیژاندل ولی بیاهم هغه مبارک چشم پوشی او هغوي بې هر چاته نه بنودل او نه بې ورته کومه جزا ورکوله تر خو نوره زیاته دېښمن ته د دی تبلیغ لاره پرانستل نشي چې ګورئ او س خپل ملګري متهم کوي او په هغوي باندی بې اعتماده شوي دی، بلکي دا تول بې زغمل او هغوي سره بې مدارا او تحمل بې کاوه او د تعقل او درایت نه بې کار اخسته

او د هر نوع اختلاف او نفاق مخه بي په ډيره حکيمانه ډول نیوله او حتی د منافقانو سره به بي په مدارا برخورد کاوه.

پدی اساس هغه د مسلمانانو او اسلامی امت مصالح همیشه مدنظر نیولی حتی عبدالله بن ابی چې د مدینی د منافقانو ریس وه او خیانت بي په میدان کې د ټولونه پت نه وه او بنسکاره اقدام بي دهغه په هکله نه کاوه. داهغه خوک دی چې قرانکریم دهغه جربان چې کله مسلمانانو په بنی مصطفی غروی کې شرکت کړی وه داسی بیان نوی: لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعْزَمُ مِنْهَا الْأَذْلَ . (المنافقون: ۸۸ آیت); کچیری مدینی ته بیتره ستانه او وګرځیدو نو حتما به عزیزتر خلک(چې مورډ یو) ذليل تر خلک(چې مؤمنان) د هغه څای خنځه اخراج کوه.

## علف



کله چې عامه مسلمانان د هغه له دی رفتار او اقوالو خینی خبر شول د هغه د قتل اجازه وغوبنسله رسول الله هفوی منع کړه او وی ویل تر خو چې هغه ژوندی وی د دوست او رفیق په شان رفتار ورسره وکړی. رسول الله مبارک حتی د کفارو سره مدارا او نسه اخلاق او ډیر نسه رفتار کاوه او همدا سبب وه چې ورڅ تربلي د مسلمانانو صف قوي کیده. قرانکریم فرمایي: ولکم فی رسول الله اسوه حسنہ یعنی پیغمبر اسلام ستاسو مسلمانانو د اقتدا لپاره بهترینه اسوه، مدل او الکو ده په هغه پسی اقتدا وکړی. دغه شې نن مونږه مسلمانانو ترک کړي نو خکه په مختلفو عذابونو اخته شوی یو او بیاهم یواخنی لاره د نجات همدا ده چې خپل رسول الله پسی ډیر په اخلاق، مینه او صداقت سره اقتدا وکړو نو هلتنه به بیا نجات پیدا کړو.

### ج) د مسلمانانو د تکفیر نه خان ڙغورنه

معمولًا مبدا د نزاع او کشمکش زیاتره په مابین د مسلمانانو کې همدا د تکفیر مساله ده، چې اسلامی امت بی د چالش او تنگتیا سره مخامنځ کړی ده او حال داده چې د اسلام رشتی پیغمبر(ص) د انسجام او پیوستون لپاره او د اختلاف د پورته کیدو او د تکفیر نه د خان ڙغورني لپاره په لاندی مبارک حدیث کې خپل امت ته کاملا واضح او

#### د) د اختلافاتو د آدابو بسودنه

په دی مبحث کې به دا خبره روبسانه کړو چې رسول الله(ص) او مبارکو یارانو بي د اختلاف د پیښودو په صورت کې د اختلاف خرنګه مدیریت کاوه او خرنګه بي مشکل په فرصت تبدیل کاوه؛ د حنین د غزوی د غنایم د تقسیم په وخت کې انصارو ګیله وکړه او پدی تقسیم باندی راضی نول چې ولی زمونږه حصه د مهاجرینو نه کمه رسول الله(ص) را کړه دا خبره د دوى په نمایندګي سعدبن عباده(رض) پیغمبر ته ورسوله، رسول الله(ص) سعد ته وویل؛ انصار را جمع کړه او هغه دا کار وکړه، نو رسول د خداي ورته داسي تقریر شروع کړه: **أَلَا تَرْضَوْنَ يَا مَعْشِرَ الْأَنْصَارِ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ  
بِالشَّاءِ وَالْبَعْيرِ وَتَرْجِعُوا بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى رِحَالِكُمْ؟ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلَا  
الْهَجْرَةُ لَكُنْتُ امْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ، وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ شِعْبًا وَسَلَكَتُ الْأَنْصَارُ شِعْبًا،  
لَسَلَكْتُ شِعْبَ الْأَنْصَارِ . اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْأَنْصَارَ، وَأَبْنَاءَ الْأَنْصَارِ . وَأَبْنَاءَ أَبْنَاءِ الْأَنْصَارِ .  
قَالَ فَبَكَى الْقَوْمُ حَتَّى أَخْضَلُوا لِحَاظَمْ وَقَالُوا: رَضِيَّنَا بِرَسُولِ اللَّهِ قَسْمًا، وَحَظَّا . ثُمَّ  
أَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَفَرَّقُوا . (ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۲، ۴۹۷)**

روبانه قاعده او بنه لارښونه کړي ۵۵: عَنْ أَسْسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَأَكَلَ ذَبِيْحَتَنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي  
لَهُ ذَمَّةُ اللَّهِ وَذَمَّةُ رَسُولِهِ فَلَا تُخْفِرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ . (بخاری جعفی، ۱۴۰۷، ج ۱:  
۱۵۳) خوک چې زمونږه قبلی طرف ته زمونږه لمونځ کوي او زمونږه ذبيحه خوری،  
دغه مسلمان دی نو هرڅه چې زمونږه دنفع لپاره دی دهه لپاره هم دی او هر هغه خه  
چې زمونږه په ضرر او زیان دی دهه په ضرر او زیان به هم وي.

په یوه بل حدیث مبارک کې راخی: سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقَتْلُهُ كُفْرٌ . (بخاری  
جعفی، ۱۴۰۷، ج ۲۲۴۷: ۵) مسلمان ته کنخلی کول فستق دی، جنګ او قتل کول بي  
کفر دی.

ای انصارو آیا تاسی خوشحاله نیاست چې خلک (مهاجرین) خپلو کورنو ته د ګډو او اوښانو سره ستانه کېږي او تاسی د خدای د رسول سره خپل کور ته را ګړئ؟ زما دی قسم په هغه ذات وی چې روح د محمد دهغه په اختیار کې ده، کچیری هجرت نواي نو زه به حتما یو سپړی د انصارو نه به وم، کچیری ټول خلک په یوه لار لارل شی او انصار په بله لاره روانشی، زه به حتما د انصارو په لاره زم، ای خدايه! په انصارو رحم وکړه او د هغوي په زامنوا او زامنوا باندی هم رحم وکړه. راوی د حدیث فرمائی؛ چې حاضرینو دومره وزړل چې حتی ګیری یې لمدی شوی. ټولو په یوه آواز غږ وکړه چې رسول الله زمونه په تقسیم او حصه کې دی راضی یو. بیا رسول الله بيرته راستون شوه او خلک هم سره خواره شول.

دی حدیث مبارک ته په کنټلو سره خرنگکه د اسلام ستر رسول یو تهدید او اختلاف، په فرصت او اتفاق باندي تبديل کړه، بې له شکه چې د هغه شاګردانو او لمپيو مسلمانانو هميشه په هر ميدان کې بریالي وه چې او لا؟ هغوي کوبښن کاوه تر خو چې ممکن وي اختلاف ته لمن وه نه وهی او کچيری کوم اختلاف به بیا هم پیدا شوه، نو د نزاع او کشمکش په خای به د خدای او د هغه د رسول سنتو ته مراجعه وکړه او خپل مشکل به بې د قرانکريم او د نبوی احاديثو په رپا کې حل کړه. ثانيا؛ هغوي بې له کومه درنګه او زنډه د خدای او خپل رسول خبره بې له کوم قيده او شرطه او بانه جوی نه قبوله. ثالثاً؛ هغوي هميشه عفت د کلام مراعت کاوه او په ډيره ملايمه ژې باندي خبری او د خپل حق ثبوت به بې کاوه، چې دا ميتدود واقعاً د مسایلو دحل په مورد کې صريح اثر او کمک کوي. رابعاً؛ کچيری به بې اختلاف اوچ ته هم ورسيده، تقوی بې مراعات کوله او دقدرت له مقامه به بې هیڅ خبری او تهدید نه کاوه. خامساً؛ صبورانه او دقیق به بې یو دبل نظر اوریده او هغه ته به بې احترام کاوه او د هر نوع تحقیر خخه به بې خان ساته او بدون د تامل او فکر خخه به بې یو دبل خبری نه قطع کولی او د پراندويني او پیش ټکوي خخه بې خان ژغوراوه. سادساً؛ صبورانه او کامله حوصله بې درلو ده. سابعاً؛ کچيری به بې کومه بدی کوم وخت د کوم یوه نه ولیده اګرچې هغه به

بى دىبىمن ھم وھ نود ھغە نىكى او حسنه صفات بى ھرگىز او ھىخكىلە نە ھېرول او حتى د جانب مقابىل طرف تە بە بى چىرىھ پە نرمە ژبه د ھغۇ نىكۇ او زانگۇرۇ صفاتو يادونە و كې، تر خۇ د پىغۇر شىكل پىدا نكىرى.

د يادونى خېرىھ ده چې: ئىينى خىلک د رسول اللە(ص) پە دى مبارڪ حديث باندى استىاد كوى، چې ھغە فرمائى: د خېل خدائى نە مى د دريو شىيانو غوبىستە و كېرە؛ دوه غوبىستى مى و مىنلى شوئى او يوه غوبىستە مى رە كېرە. دھغە نمى و غوبىستل چې امت مى پە نتىجە دخشىكسالى او قەھقەنلىكى ھلاك نشى او ھىش كەلە دىبىمن غىر لە دوى پە دوى باندى مسلط نشى. او ھغە مى دا دوارە سوالونە قبول كېرە. او د ھغە نە مى وغۇبىستل چې الھى پە مايىن د امت كې مې اختلاف او تفرقە پىدا نشى، اما خدائى دا سوال مى قبول نكېرە. (ابن كثیر، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۶۸)

داسى خىلک غوارپى چې اسلامى امت د وحدت، انسجام او پىوستون خىخە مأيوسە كېرە او داسى ورلاندوينە و كېرە چې اختلاف او تفرقە پە مايىن د مسلمانانو كې حتمى او اتحاد او انسجام يو اجتناب نا پىذىر امر دى. د دى پە جواب كې وىلى شم چې: او لا؟ پە دى حديث كې يوازى اختلاف پە مايىن د مسلمانانو كى اشارە ورتە شوئى ده او ھىش تناقض د دى سره نلىرى چې نور نو لاس تر زنى كىنۇ او د انسجام، اتحاد او پىوستون لپارە خېلى ھىشى معطلى كېرە، نور احادىت، سيرە عملى د رسول اکرم، عمومى نصوص او روح كلى د شريعت اسلامى مۇنېرە مجبورە كوى چې بايد د مسلمانانو د بىرته پىوستون لپارە خېلى ھىشى گۈندى او خېلى ايمانى، وجودانى او انسانى رسالت آدا كېرە. ثانىاً؛ د دى حديث خىخە معلومىرى چې رسول اللە د خېل امت د اختلاف اندىبىننە در لودە او پوهىدە، نو لدى لپارە بى خېل رب نە سوال و كېرە او دا پە خېلە يو تلاش لپارە د رفع د اختلاف ده او ھغە زمونېرە لپارە يوه اسوھ حسنه ده بايد اقتدا ورپىسى و كېرە. ثالثاً؛ د دى حديث نە معلومىرى چې د اتفاق، انسجام او د مسلمانانو د پىوستون وظيفە پە خېلە د دوى پە غارە دى او د خالق پە ذمە باندى ندى. رابعاً؛ تۈل ھغە مخكىنى روایات او نصوص مى چې مخكى بىيان كېرە نور داسى خېرول لپارە كوم مجال نە لىدل كىرى.

اگرچې په یوبل حدیث کې فرمایي: روی عن النبي(ص) أنه قال اختلاف أمتى رحمة.(نووي، ۱۳۹۲، ج ۹۱-۹۲ و ابن الأثير، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۲) اختلاف په مایین زما د امت کې رحمت دی. د دی حدیث په توضیح او تفصیل کې هم ويلى شم چې ئېبنو علماء د دی په صحت کې تردید کړي ده. (ألباني، ۱۹۹۲ م ۵۱۴۱، ج ۱: ۱۴۱ و ابن الاثير، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۲) ولی ئېبنو نورو د هغه د توجیه لپاره خپلی متنی رانګښتلي دی او وايې چې مراد لدی اختلاف نه هغه علمي - اکادمیک او فقهی اختلاف دی. لدی وجھی نه محقق ملاعلی قاری حنفی انواعو د دینی اختلافونو ته اشاره کوي وايې: والاختلاف في الدين ثلاثة أقسام أحدها في إثبات الصانع ووحدانيته وإنكار ذلك كفر وثانيها في صفاتيه وإنكارها بدعة وثالثها في أحكام الفروع المحتملة وجودها فهذا جعله الله تعالى رحمة وكرامة للعلماء.(ملا على القاري، الشامله، ج ۱۷: ۲۵۵ و مناوي، ۱۴۰۸، ج ۱: ۴۹) اختلاف په دین کې په دری چوله دی؛ یو د خالق په ثبوت او د هغه د وحدانيت په مورد کې ده چې انکار کول لدی خخه کفر دی، دوم د صانع د صفاتو په هکله دی چې انکار لدی خخه بذعت دی او دريم اختلاف په هغه احتمالي فقهی مسایلو کي دی چې نوي پیښېږي دا نو د خالق رحمت لپاره د محمدی امت دی او اعزاز لپاره د علماء د دی امت دی. چې د دوى لپاره لاره د اجتہاد خلاصه او د دی امت لپاره واقعاً ډیوی او چراغان دی. په هر صورت باید د انسجام او د مسلمانانو د یو او بل د پیوستون لپاره باید خیلی هخڅي. ګړندي کړو او په دی لاره کې زغم او تحمل ته باید تن کېږدو.

### نتیجه او پایله

د سیاسي مدیریت سیستمنو کې، قرآنی اسلامی استراتیژیک اصول د یووالی او د هدفونو د ترلاسه کولو لپاره تر ټولو مهم، جامع، او استراتیژیک سیستم او اصول ګنبل کېږي. خکه چې د دغو اصولو رعایت او خارنه د وحی په اساس کېږي او اسلامی ټولنه پې د مختلفو ذوقونو سره د یوبل قبلو، ملي وحدت او توحید په لور روانوی. ملي یووالې د انسانیت د درناوی په رنبا کې، د ټولنۍ خلکو ته د رضایت او حساب ورکولو

احساس رامنځته کوي، او د ټولني افرادو ته د انساني فضیلتونو د تولید، ارتقاء او تکامل لور ته لارښونه کوي او د ذوقونو هري برخي او هر نوع برخورد به د ملي ګټۍ او ملي یوروالي په حدودو کې وي.

د اسلامي همغريي د معیارنو پلي کول، امت د امتیازونو او مشترکاتو د پیاوړتیا په لور روانوي او اختلافی وسایل چي د اسلامي نړۍ څواک په ټولې کې کمزوری کوي له منځه یوسې او په دي ډول اسلامي امت نړیوالو ګټۍ ته ورسیږي او د نړیوال قدرت توازن ته وده ورکوي او د انسانانو د وحدت او قدرت پر بنست نړیوالی سولی ته عملی لاره او حل چمتو کوي.

د زده کړې د پرمختګ په صورت کې، اسلامي امت کولي شي چې بیلایلو تکنالوژيو ته لاره پیدا او ترینه په ټولنه کې سالمه استفاده وکړي. د علومو په پوهې حاصلو سره، یو خپلواک، جامع او پیاوړي اسلامي اقتصاد رامینځ ته کولي شي او حتی د نړۍ مظلوم او بې وڅلو هیوادونو هم د ځان سره ژغورلي شي. اسلام د دي وړتیا لري چې د سیمې او نړۍ له ټولو هیوادونو سره د بې وڅلې په لمبنځه وړلو کې مرسته وکړي.

د اسلامي اقتصاد په رنا کې، د نړۍ محرومین هم د ژوند د مزایاوو خنځه ګټمه اخستلي شي، د ډوډۍ، ګور، روغتیا او زده کړې غم به نلري او د انسانیت د بنه والي خنځه به بې مخنيوی نه کوي. د استحصال او استعمار نور زخمونه، د نړیوالی سولی او بشري حقوقو په نوم چې بلل کېږي نور به د خلکو او انسانیت لپاره درد آور نوي، بد چلنډ او دوه اړخیزه سیاست به هیڅوک نور نشي تهدید کولی.

### وراندېزونه

په هیچ شرایطو کې خوک د انسان د استثمار حق نلري او د دي د نفي کولو لپاره اقتصادي ارتباطاتو، راکړه ورکړه او تعاون د یو او بل سره تړلې دي چې بنیادي اصول د استمرار لپاره د عدالت او د ثروتونو دعادلانه توزيع او د طبقاتي خلاو او تشو دکول

يو ضروري امر بلل کيري. بناء ملي وحدت او ملي پيوستون پرته د عدالت او د عدالت د توسيعی خخه شونی ندي او باید د زوند په ټولو؛ تولنيزو او سياسي برخو کي مراعات شي.

افغاني ټولنه چې تقربيا خلور لسيزى کيري د نفاق په اور کې سوزيزوي ټول وکړي خصوصاً حاکمان او پوهان یې د قرآنۍ او اسلامي اصولو او معیارنو په اساس مکلف دي چې د نفاق او د بنسنیو ټغر ټول او د محبت او ورور ګلوبو تخم په ټولنه کې وشيندي.

ټوله اسلامي نړۍ خصوصاً افغان مشران د شرایطو په درک کولو سره باید دغه د ملي وحدت او اسلامي پيوستون اسلامي او قرآنۍ اصول، معیارونه، مشترکات، اسلامي ارزښتونه، ظاهري او باطنې وحدت، انسجام او پيوستون ایجاد او په پام کې ونيسي او د یوبل د مقدساتو دبې حرمتی او تکفیر خخه ځان وژغوري او خپل مسئولیت د خالق او د راتلونکي نسلونو لپاره ادا کړي.

#### مأخذونه

##### • قرانکريم.

۱- ابن الأثير، المبارك بن محمد، (١٣٨٩ هـ - ١٩٦٩ م)، جامع الأصول في أحاديث الرسول، الطبعة الأولى، بيروت: مكتبة دارالبيان.

۲- ابن زنجويه، حميد بن مخلد الخراساني، (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م). الأموال لابن زنجويه. تحقيق الدكتور: شاكر ذيب فياض. السعودية: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية. الطبعة: الأولى. عدد الأجزاء: ١.

۳- ابن كثير دمشقي، ابوالقداء اسماعيل، (١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م)، تفسير القرآن العظيم، بي جا، دارطيبة للنشر والتوزيع.

۴- ابن هشام، عبدالملك بن هشام، (١٤١١ هـ)، السيرة النبوية، بيروت: دارالجبل.

۵- ابوزهره، (١٣٧٣)، خاتم بیامبران، ترجمه؛ حسين صابری، مشهد: استان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۶- ألباني، محمد ناصر الدين، (١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م)، السلسة الضعيفة، ج ١، الطبعة الأولى، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع.



- ٧- ألوسي، محمود، (١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، ج ٨، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٨- باباى، غلام رضا، (١٣٧٤)، فرهنگ سیاسی آرش، تهران: نشرآشیان.
- ٩- بخارى جعفى، محمد بن إسماعيل، (١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م)، الجامع الصحيح المختصر، الطبعة الثالثة، بيروت: دار ابن كثیر.
- ١٠- بكري القرطبي، علي بن خلف، (١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م)، شرح صحيح البخارى لابن بطال، الطبعة الثانية، رياض: مكتبة الرشد.
- ١١- بيهقي، أحمد بن الحسين، (٥١٤١٠)، سنن البيهقي الكبرى، مكة المكرمة: مكتبة دار البارز.
- ١٢- ترمذى السلمى، محمد بن عيسى، (بى تا)، الجامع الصحيح سنن الترمذى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ١٣- تميمي، محمد بن حبان، (١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ١٤- توپون بى، آرنولد، (١٣٦٢)، تاريخ تمدن، ترجمة فارسى يعقوب آژند، تهران: نشر مولا.
- ١٥- دارمي، عبدالله بن عبدالرحمن، (١٤٠٧ هـ)، سنن الدارمي، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتاب العربي.
- ١٦- رازى، محمد بن عمر، (١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م)، مفاتيح الغيب، ج ٢٤، چاپ ١، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٧- زحيلي، وهبى بن مصطفى، (١٤١٨ هـ)، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دمشق: دار الفكر المعاصر.
- ١٨- سجستانى، سليمان بن الأشعث، (بى تا)، سنن أبي داود، بيروت: دار الكتاب العربي.
- ١٩- سيدقطب، (١٤٠٥ هـ)، في ظلال القرآن، بيروت: دارالشرق.
- ٢٠- سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر، (١٣٩٤ هـ - ١٩٧٤ م)، الإنقاذ في علوم القرآن، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ٢١- شيبانى، أحمد بن حنبل، (١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م)، مستند الإمام أحمد بن حنبل، الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ٢٢- صادقى، مصطفى، (١٣٨٢ ش)، پامبر و یهود حجاز، قم: مركز مطالعات وتحقيقـات اسلامـي، بوستانـ كتاب.
- ٢٣- طبرانى، ابوالقاسم سليمان، (١٤١٥ هـ)، المعجم الأوسط، قاهره: دارالحرمين.
- ٢٤- طربى، فخرالدين، (١٤١٥ هـ)، مجمع البحرين، ج ١، قم: مؤسسه بعشه.
- ٢٥- طلوعى، محمود، (١٣٧٠ ش)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: نشرنى.
- ٢٦- غزالى، محمد بن محمد، (بى تا)، ج ١، بيروت: دار المعرفة.
- ٢٧- فريخته، شمس الدين، (١٣٧٧ ش)، واژه ها واصطلاحات سیاسی وحقوقی، تهران: انتشارات آشتارین.

٢٨- قرشى دمشقى، إسماعيل بن عمر بن كثير، (م١٤١٤-١٩٩٤هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج ٣، دمشق: دار الفكر.

٢٩- قشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج، (١٣٧٣-١٣٩٢هـ)، صحيح مسلم، ج ٤، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

٣٠- لويس، معلوف، (ش ١٣٦٢)، المنجد، تهران: انتشارات اسماعيليان.

٣١- متقي الهندي، علي بن حسام الدين، (م١٩٨٩)، كنزالعمال في سنن الأقوال والأفعال، ج ١٥، بيروت: مؤسسة الرسالة.

٣٢- ملا على القاري، محمد بن عبد الله الخطيب، مرقة المفاتيح شرح مشكاة المصايح، ج ١٧، غير موافق للمطبوع المكتبه الشامله

٣٣- مناوي، زين الدين محمد، (م١٤٠٨-١٩٨٨هـ)، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج ١، رياض: مكتبة الإمام الشافعى.



# عقد مزارعه از منظر فقه و قانون مدنی افغانستان

محمد کاشف منیب

## چکیده

مزارعه به خاطر رفع مایحتاج در همه جوامع و ملل، امری معمول و به عنوان سنتی پذیرفته شده از گذشته های دور وجود داشته است. مزارعه عقد یا قراردادی است که بر پایه انجام زراعت منعقد می گردد و در آن، مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با دهقان یا صاحب کار چنین توافق می کند که مالک، زمینش را در اختیار دهقان قرار داده و در مقابل، دهقان مقدار معینی از محصول را به مالک می دهد. زیرا گاهی پیش می آید که کارگر مهارت و خبرگی در دهقانی دارد ولی مالک زمین نیست و گاهی مالک زمین، از کشت کاری و دهقانی در زمین خویش عاجز است، لذا دین

قدس اسلام عمل مزارعه را جایز دانسته است تا هردو طرف (مالک زمین و دهقان) در رفاه باشند؛ چنانچه پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) و یاران گرامی اش نیز به مزارعه عمل کرده‌اند و آن را جایز دانسته‌اند. ازینرو مزارعه یکی از عقود مهم و اساسی فقه اسلامی محسوب می‌شود، خوشبختانه این موضوع در قوانین وضعی، بخصوص قانون مدنی کشور ما تسجیل یافته است.

## کلید واژگان

مزارعه، مخابره، مالک زمین، دهقان، مزارع یا عامل

### مقدمه

مزارعه یا دهقانی یکی از نیازهای جوامع بشری است. بدون شک، اجاره دادن زمین و اجاره گرفتن آن توسط طرفین (مالک زمین و دهقان)، دارای اثرات حقوقی است که در فقه و حقوق اسلامی تحت عنوان عقد مزارعه مورد بررسی قرار گرفته است. لذا مزارعه عقدی است که به موجب آن صاحب زمین، زمین را برای مدت معینی به طرف دیگر که دهقان یا عامل است، می‌دهد تا آن را زراعت کرده و حاصل را می‌انشان نظر به موافقه جانبین تقسیم کنند. همچنان از مزارعه به الفاظ "مخابره" از ریشه "خبر" به معنی "زمین نرم" که به معنای کشاورزی دربرابر سهمی مشخص یا کرایه دادن زمین زراعتی به دیگران در مقابل مقداری از محصول آن است، مقاحله به معنی "زرع"، همچنان اهل عراق آن را قراح به معنی "آب صاف" و در قانون مدنی و عرف افغانستان به دهقانی یعنی کشاورزی و زراعت، نیز تعبیر شده است. ادیان و سیستم‌های حقوقی جهت اعاده نظم و آسایش جوامع و نهادینه شدن آن، مبادی و مقرراتی را در زمینه وضع و تدوین نموده‌اند. ازینرو کشورها به تبع از سیستم حقوقی‌شان، به وضع اصول و قواعدی در زمینه<sup>۱</sup>، مبادرت ورزیده‌اند. خوشبختانه فقهها و حقوق‌دانان مسلمان با پیروی از اصول و موازین شریعت اسلامی، احکام و دستوری را برای عقد مزارعه پیش‌بینی نموده‌اند که در قوانین وضعی کشورهای اسلامی بازتاب یافته است. ازینرو

## فصل اول

### مفاهیم کلی

#### مبحث اول: مزارعه در لغت و اصطلاح

مُزارعه یا دهقانی از جمله عقود لازم است که در مباحث اقتصادی اسلام در موضوع زراعت از آن بحث می‌شود. مزارعه، عقد یا قراردادی است که بر پایه انجام زراعت منعقد می‌گردد و در آن، مالک زمین (یا کسی که زمین در اختیار او است) با دهقان چنین توافق می‌کنند که مالک، زمین متعلقه‌اش را در اختیار وی قرار داده و در

احکام و مواد متعدد در رابطه به عقد مزبور در قانون مدنی افغانستان منتشره جریده رسمی شماره مسلسل (۳۵۳) سال ۱۳۵۵ش. در روشنی احکام شریعت اسلامی و آراء و نظریات فقهاء، پیش‌بینی گردیده است. چنانچه احکام مربوط به عقد مزارعه یا دهقانی در جلد سوم قانون مذکور، طی (۲۰) ماده از مواد ۱۴۱۱ الی ۱۴۳۱ تنظیم گردیده است. بنا بر اهمیت موضوع؛ در نوشتار حاضر، سعی به عمل آمده است که عقد مزارعه از منظر فقه و قانون مدنی افغانستان به بررسی گرفته شده تا مسائل فقهی و احکام قانون مدنی کشور در باب عقد مزارعه روشن گردد.

در ترتیب و تنظیم بحث حاضر که دارای یک مقدمه و دو فصل اساسی است، فصل‌بندی طوری رعایت شده که در فصل اول آن مفاهیم کلی عقد مزارعه که شامل سه مبحث جداگانه تحت عناوین؛ معنی لغوی و اصطلاحی مزارعه، دلایل مشروعيت "بررسی فقهی" مزارعه، فضیلت مزارعه، است. در فصل دوم آن، ارکان مزارعه، شرایط صحت عقد مزارعه، شرط مربوط به مدت مزارعه، آثار مزارعه، پایان عقد مزارعه و حالات فسخ آن، کرایه زمین زراعتی با پول نقد، حالات مزارعه و مزارعه صحیح و فاسد، طی مباحث جداگانه به بررسی گرفته شده است. در اخیر هم، نتیجه‌گیری مختصری از بحث نموده‌ایم.

مقابل، دهقان مقدار معینی از محصول را به مالک می‌دهد. مطابق احکام قانون مدنی افغانستان، مزارعه، مطابق عرف کشور به دهقانی تعبیر گردیده و نوعی اجاره محسوب می‌گردد.

**(الف) معنی لغوی مزارعه:** مزا رعه، مصدر باب مفاعله از ریشه "زرع" به معنای با همیگر کشتن و زمینی را برای برزیگری به کسی دادن است.<sup>۱</sup> یا مامله روی زمین در برابر بعضی از محصولی که از خود آن زمین به دست می‌آید، است.<sup>۲</sup>

همچنان از مزارعه به الفاظ "مخابرہ" از ریشه "خبر" به معنی "زمین نرم" که به معنای کشاورزی یا دهقانی کردن در برابر سهمی مشخص یا کرایه دادن زمین زراعتی به دیگران در مقابل مقداری از محصول آن<sup>۳</sup> است، مقاحله به معنی "زرع"، اهل عراق آن را قراح به معنی "آب صاف" و در قانون مدنی و عرف افغانستان به دهقانی یعنی کشاورزی و زراعت، نیز تعبیر شده است. لازم به تذکر است که دهقانی، اسم مصدر و منسوب به دهقان بوده و دهقان در لغت به معنی کشاورز و زراعت کننده آمده است.<sup>۴</sup>

**(ب) معنی اصطلاحی مزارعه:** مزارعه عقدی است که یک طرف، زمینی را برای زراعت در مدتی معلوم به دیگری می‌دهد و حاصل را طبق توافق آن عقد، قسمت کنند. زارع را عامل مزارعه و مزارع (به فتح رابع) گویند.<sup>۵</sup> یا مزارعه عبارت است از

مسعود انصاری و محمدعلی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد سوم، تهران: نشر انتشارات جنگل جاودانه، چاپ سوم، سال ۱۳۸۸ شصصفحة (۱۷۹۰).<sup>۱</sup>

وزارت الاوقاف والشئون الاسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية، سال ۱۴۲۱هـ ق، جلد (۳۷)، صفحه (۴۹).<sup>۲</sup>

<sup>۳</sup> یوسف قرضاوی، حلال و حرام در اسلام، مترجم ابویکر حسن زاده، چاپ پنجم، پشاور: نشر انتشارات کتاب، سال ۱۳۷۷ش. صفحه (۳۴۱).

<sup>۴</sup> عیید، حسن، فرهنگ فارسی سه جلدی عیید، تهران: نشر چاپخانه سپهر، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۱ش، صفحه (۶۲۱).

<sup>۵</sup> جعفری، محمدجعفر، لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد (۵)، تهران: نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۸۱ش. صفحه (۳۳۱۸).

معامله روی زمین در برابر بعضی از محصولی که از خود آن زمین به دست می‌آید و اینجا به معنی اعطای زمین به کسی است که آن را بکارد در برابر بهره‌ای که از آن به دست می‌آید؛ مانند نصف محصول یا یک‌سوم یا بیشتر یا کمتر از آن بر حسب توافقی که می‌کنند.<sup>۱</sup> یا مزارعه عبارت از عقدی است که به موجب آن زمینی در اختیار دیگری قرار داده می‌شود تا آن را کشت کند و در حاصل آن با هم‌دیگر شریک باشند.<sup>۲</sup>

فقیهان حنفی در تعریف مزارعه گفته‌اند که مزارعه عبارت از عقدی واقع برگشت در برابر بخشی از حاصل است. اما، مالکیه در تعریف عقد مزارعه گفته‌اند: مزارعه عبارت از شرکت درگشت است. فقهای حنبی هم در تعریف مزارعه گفته‌اند: مزارعه عبارت است از دادن زمین به کسی تا بر روی آن کشت و کار کند تا در پایان حاصل کشت در میان آنان تقسیم شود.<sup>۳</sup>

در ماده (۱۴۳۱) مجله الاحکام، مزارعه چنین تعریف گردیده است: "مزارعت نوعی شرکت است که زمین از یک طرف و عمل و کار از جانب دیگر قرارداد، یعنی زمین زراعت شود و حاصلات آن بین هر دو تقسیم گردد." قانون مدنی افغانستان مزارعه را به دهقانی تعبیر نموده و در ماده ۱۴۱۱، آن را چنین تعریف می‌نماید: "دهقانی عقدیست به زرع زمین بین مالک و دهقان طوری که حاصل زمین بین آنها به حصص تقسیم می‌گردد که هنگام عقد برآن موافقه به عمل آمده است."

<sup>۱</sup> قهالسنہ، سید سابق، مترجم دکتر محمود ابراهیمی، تهران: انتشارات آراس، چاپ سوم، سال ۱۳۹۳ش. صص (۱۷۶۵ و ۱۷۶۶).

<sup>۲</sup> پیشین، دانشنامه حقوق خصوصی، صفحه (۲)، (۱۷۹۰).  
 پیشین ، دانشنامه حقوق خصوصی، صص (۱۷۹۰ و ۱۷۹۱) به نقل از البدایع / کاشانی: ۱۷۵/۶، القوانین الفقهیه / ابن جزی: ۲۸۰، المعني / ابن قدامه: (۳۸۲/۵).  
 محمد عثمان، ژوبل، ترجمه دری مجله الاحکام العدلیه، جلد (۳)، کابل: انتشارات بهیر، صفحه (۱۹۳) ماده (۱۴۳۱) سال ۱۳۸۱ش.<sup>۴</sup>

در حقوق فرانسه هم که از این اصطلاح به (Colonat) تعبیر می‌شود، تقریباً چنین مفهومی را در نظر می‌گیرند که عبارت از کشت زمین غیر توسط شخصی دیگر است که به وی مزارع گویند.<sup>۱</sup>

### بحث دوم: دلایل مشروعتی مزارعه

کشاورزی و کشت کار یک نوع تعاون و همکاری است، بین کارگر و کار کننده و بین مالک زمین، زیرا گاهی پیش می‌آید که کارگر مهارت و خبرگی در کشاورزی دارد ولی صاحب زمین نیست و گاهی مالک زمین، از کشتکاری در زمین خویش عاجز است، لذا اسلام این عمل مزارعه را جایز دانسته است تا هردو طرف در رفاه باشند. پیامبر (ص) ویارانش بعد از او به مزارعه عمل کرده‌اند و آن را جایز دانسته‌اند. به روایت مسلم و بخاری از ابن عباس (رض) آمده است که پیامبر (ص) با مردمان خبر معامله کرد بر اینکه قسمتی از محصولات کشاورزی و میوه آنجا را به وی بدنه و روی زمین‌های آنجا کار کنند. و محمدباقر فرزند علی فرزند حسین گفته است: در مدینه هیچ خانه‌ای از مهاجرین نبود، مگر اینکه روی زمین مردمان مدینه در برابر ثلث یا ربع (۱/۳ یا ۱/۴) محصول، کار می‌کردند و زمین را می‌کاشتند. و به روایت بخاری، علی بن ابی طالب و سعد بن مالک و عبدالله مسعود و عمر بن عبدالعزیز و قاسم و عروه و خانواده ابوبکر و خانواده عمر و آل علی و ابن سیرین (رضی الله تعالیٰ عنهم اجمعین) همگی عمل مزارعه را انجام داده‌اند.

صاحب مغنى گفته است: عمل مزارعه کاری بوده است مشهور که پیامبر (ص) تا اینکه رحلت کرد، بدان عمل نمود. سپس خلفای راشدین تا زمان مرگشان و بعد از آنان خانواده‌هایشان بدان عمل می‌کردند. و هیچ خانه از مدینه نمانده بود که بدان

<sup>۱</sup> پیشین، داشنامه حقوق خصوصی، صفحه (۱۷۹۱).

عمل نکند و زنان پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز بعد از او بدان عمل می‌کردند. و چنین عملی جایزنیست که منسوخ گردد. چون نسخ بعد از مرگ پیامبر<sup>(ص)</sup> جایزن نیست، پس چگونه عملی که خود پیامبر<sup>(ص)</sup> تا زمان مرگ بدان عمل کرده و خلفای او نیز بعد از او بدان عمل کرده‌اند و اصحاب نیز برآن اجماع دارند و کسی با آن مخالفت نکرده باشد، چگونه نسخ می‌شود؟! و اگر در زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> نسخ شده است، پس چگونه بعد از نسخ بدان عمل کرده و این نسخ بر خلفای او مخفی مانده و بدانان نرسیده است، با اینکه داستان زمین‌های خیر و عمل مردم در آنجا، مشهور بوده است و راوی نسخ آن کجا است که نه از او خبری هست و نه از او نامی برده‌اند.<sup>۱</sup>

همچنان روایت شده است که عمر بن عبدالعزیز<sup>(رض)</sup> در دوران خلافت خود به زمین‌دارانی که همه‌مه و سروصدای راه می‌انداختند، دستور داد تا زمین‌های خود را با ربع و یا ثلث و یا خمس ... تا عشر محصول به زارعین اجاره دهند و زمین‌ها را به حال بایر و بلاستفاده باقی نگذارند.<sup>۲</sup>

گفتنی است که در مورد مشروعیت مزارعه، در فقه دو نظریه وجود دارد: امام ابوحنیفه و زفر (رحمهما الله) بر این نظر اند که مزارعه فاسد است. به عبارت دیگر: مزارعه با ثلث و ربع در نظر این‌ها باطل است. همچنین فقهای شافعیه، مزارعه را روا نمی‌دانند، مگر اینکه تبع مساقات باشد که در این صورت جهت رفع نیازها جایز است. دلیل فقهای مزبور از حیث نقلی، اولاً حديث پیامبر "ص" است که در آن از "مخابره" نهی نموده و "مخابره" متراffد با مزارعه است. اما، از نظر عقلی، دلیل فقهای مزبور این است که اجرت شخص مزارع در عقد مزارعه از محصولی است که در زمین می‌روید که در زمان عقد موجود نیست. بنابراین، موضوع عقد حين انعقاد عقد مجھول است. اما

پیشین، فقه السنّه، صفحه (۱۷۶۷).

پیشین، حلال و حرم در اسلام، صفحه (۳۴۵).

امام ابو یوسف، امام محمد، امام مالک، امام احمد و داود ظاهری (رحمهم الله) که این نظر، رأی جمهور فقهاء، نیز است، بر این نظر اند که: مزارعه جایز است. زیرا، از یک طرف از ابن عمر (رض) روایت شده است که: (ان رسول الله (ص) عامل اهل خیر بشرط مایخرج منها من ثمر او زرع). پیامبر (ص) با اهل خیر چنین مقرر کرد که در مقابل بخشی از حاصل زمین، بر روی آن کار کنند".

از طرف دیگر، مزارعه در واقع عقد شرکت میان مالک و کارگر است. بنابراین، مانند مضاربه آن را نیز باید جایز شمرد که مجله الاحکام نیز این نظر را اختیار نموده است....<sup>۱</sup>)

در جواهر الكلام (از کتب معتبر فقهاء امامیه)، در باره مشروعیت مزارعه آمده است: هیچ تردیدی در باب مشروعیت این عقد در نزد ما و بیشتر علمای اسلام وجود ندارد...<sup>۲</sup>

### بحث سوم: فضیلت مزارعه

قرطبی گوید: عمل زراعت فرض کفایه است. یعنی اگر بعضی بدان نپردازند، گناه آن به گردن همه افراد جامعه است، پس بر امام و پیشوای امت واجب است که مردم را برآن عمل مجبور سازد و همچنین بر اعمال نظیر کشاورزی و زراعت از باغکاری و نهال نشاندن و امثال آن.

۱- به روایت بخاری و مسلم از پیامبر(ص) آمده است که پیامبر(ص) گفت:  
«ما من مسلم یغرس غرساً أو یزرع زرعاً فیأكل منه طير أو إنسان أو بهيمة إلا كان له به

---

نظام الدین عبدالله، شرح قانون مدنی افغانستان، بخش حقوق وجایب، جلد دوم، کابل: انتشارات سعید، چاپ سوم، سال ۱۳۹۱ش، صفحه (۲۸۵).<sup>۱</sup>

همان، دانشنامه حقوق خصوصی، صفحه (۱۷۹۱).<sup>۲</sup>

## فصل دوم

بررسی فقهی و قانونی عقد مزارعه

### مبحث اول: ارکان مزارعه

در مورد ارکان دهقانی (مزارعه) قانون مدنی افغانستان کدام حکم صریحی را پیش‌بینی نه نموده و به احکام عقد اجاره اکتفا نموده است. ازینرو حین تدوین باب دوم قانون مدنی در ضمن عقد اجاره بعد از اجاره زمین زراعی، بحث دهقانی (مزارعه) را تذکر داده است.

قانون مدنی در ماده ۱۳۲۴ خویش در مورد شرایط عقد اجاره، چنین صراحة دارد:

(در عقد اجاره علاوه بر شرایط عمومی صحت عقد، تعین عینی که به اجاره داده می‌شود، ذکر منفعت آن به نحویکه منجر به منازعه نگردد، بیان مدت انتفاع و تعیین مقدار اجرت، شرط است. در غیر آن اجاره فاسد شناخته می‌شود).

صدقه» یعنی «هر مسلمانی نهالی بکارد یا کشتی کندکه پرنده‌ای یا انسانی یا حیوانی از آن بخورد این کار برایش صدقه و احسان بحساب می‌آید و برایش پاداش نیک دارد». غرس برای چیزهایی که ساقه دارند؛ مانند خرما و انگور و غیره و زرع برای چیزهایی که ساقه ندارند؛ مانند گندم و جو و امثال آن.

۲- ترمذی به روایت عایشه (رض) آورده است که پیامبر(ص) گفت: «التمسوا الرزق من خبایا الارض» یعنی «روزی خویش را از دل خاک و زوایای پنهان آن بجوئید». <sup>۱</sup>

لذا مطابق حکم ماده مذکور، تعیین عین، ذکر منفعت و تعیین مقدار اجرت از جمله شرایط عقد اجاره محسوب می‌گردد. به همین ترتیب این حکم در عقد مزارعه نیز قابلیت تطبیق را دارد. بنابراین اگر شرایط مندرج ماده فوق الذکر در عقد مزارعه متحقق نگردد، عقد فاسد می‌گردد.

اکثریت قریب به اتفاق فقهاء معتقدند که عقد مزارعه دارای دو رکن، ایجاب و قبول است و درواقع بدون ایجاب و قبول این عقد منعقد نمی‌شود.

به همین گونه از منظر فقهاء حنفی عقد مزارعه دو رکن دارد: الف) ایجاب. ب)

قبول، چنانکه صاحب زمین بگوید که این زمین را برای مزارعه برای تو می‌سپارم و عامل بگوید: پذیرفتم یا بگوید به آن راضی هستم و یا هر لفظی که بر قبول و رضای او دلالت کند، آنگاه اگر ایجاب و قبول به شیوه پیش گفته بیان شود، طبیعی است که عقد در میان آنان منعقد می‌شود، اما اطراف آن را سه مورد ذکر کرده‌اند: الف- مزارع (صاحب و مالک زمین) ب- عامل (کسی که به کشت آن اقدام می‌کند). ج- محل عقد. همین طور در توجیه چنین عقدی گفته‌اند که عقد مزارعه در ابتداً اجاره و در انتهاء شرکت است، آنگاه چنانکه بذر را عامل داده باشد، محل عقد (مقصود علیه) منفعت زمین خواهد بود، اما اگر بذر را صاحب زمین داده باشد، محل عقد، کار (عمل) عامل خواهد بود. اما فقیهان حنبلی معتقدند که مزارعه و مساقات به قبول لفظی نیازی ندارد و مجرد شروع به کار قبول محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

اما به نظر جمهور فقهاء، ارکان عقد مزارعه عبارت از عاقدين، محل عقد و صیغه؛

یعنی ایجاب و قبول است.<sup>۲</sup>

همچنان فقهاء امامیه معتقدند که مزارعه دارای دو رکن (ایجاب و قبول) است که بدون این دو رکن، عقد مزارعه منعقد نمی‌شود.

پیشین، دانشنامه حقوق خصوصی، صص (۱۷۹۲ و ۱۷۹۳).

پیشین، شرح قانون مدنی افغانستان، بخش حقوق و جایب، جلد ۲، صفحه (۲۸۶).

<sup>۱</sup> یادگار راجی سمنگانی، توضیح مفاهیم قانون مدنی، کتاب دوم، عقود معینه، کابل: انتشارات سعید، چاپ دوم، سال ۱۳۹۷ش. صفحه ۱۸۴.

## مبحث دوم: شرایط صحت عقد مزارعه

در ماده ۱۴۱۲ قانون مدنی افغانستان، شرایط صحت عقد دهقانی یا مزارعه، چنین تسجیل یافته است:

شروط صحت عقد دهقانی عبارت است از :

۱- آماده بودن زمین برای زراعت.

۲- معلوم بودن شخص مکلف به تهیه بذر، کود، ادویه ضد آفات و سایر مصارف ضروری برای کشت.

۳- معلوم بودن شخص مکلف به تهیه وسایل زراعت.

۴- تسلیم نمودن زمین خالی از زرع به دهقان، گرچه بذر از مالک زمین باشد.

مثال:

۱- موازی ده جریب زمین مزروعی آبی خالی و قابل زراعت دارای آب و هموار باشد.

۲- مالک زمین مکلف به تهیه تخم گندم و غیره، کود، ادویه ضد آفات زراعت و اسپار و گاو قلبه‌ئی و غیره بوده و تنها عمل از دهقان باشد.

۳- تراکتور و یا گاو قلبه‌ئی نیز از جانب مالک زمین باشد.

۴- مالک موازی ده جریب زمین خالی از زرع با آب آن برای دهقان تسلیم نماید.

۵- تنها عمل و کار قلبه نمودن زمین و تخم، باشی و مراقبت و آبیاری و زرع بدمه دهقان باشد.<sup>۱</sup>

همچنان تعیین ضمنی یا صريح بذر و اينکه بذر از طرف مالک باشد، شرط

صحت مزارعه پنداشته شده است. ماده ۱۴۱۴ قانون مدنی در زمينه<sup>۰</sup> چنین اشعار

می دارد:

<sup>۰</sup> یادگار راجی سمنگانی، توضیح مفاهیم قانون مدنی، کتاب دوم، عقود معینه، کابل: انتشارات سعید، چاپ دوم، سال ۱۳۹۷ش. صفحه ۱۸۴.

"تعیین صریح یا ضمنی جنس بذر و حصة شخصی که بذر از طرف او نیست، شرط صحت عقد شمرده می‌شود. در صورت عدم تعیین جنس بذر، اگر بذر از طرف مالک زمین باشد، عقد دهقانی صحیح و اگر از طرف دهقان باشد، عقد دهقانی صحیح نمی‌باشد، مگر اینکه تعیین جنس بذر به اختیار دهقان گذاشته شده باشد."

### مبحث سوم: شرط مربوط به مدت مزارعه

از نظر فقهاء و مطابق قوانین وضعی، یکی از شرایط مزارعه، تعیین مدت است.

چنانچه ماده ۱۴۱۳ قانون مدنی افغانستان در زمینه<sup>۱</sup> چنین حکم می‌نماید: "تعیین مدت دهقانی مطابق عرف دهقانی شرط صحت عقد شمرده می‌شود. در صورت عدم تعیین مدت عقد، دهقانی صحیح و به یک فصل اعتبار دارد، مگر اینکه در قانون خاص طور دیگری حکم شده باشد.

### توضیح

۱- مدت دهقانی با درنظرداشت عرف دهقانی بر منطقه بموافقه طرفین به مدت یک سال تعیین شده می‌تواند.

۲- در صورت عدم تعیین مدت عقد مثلاً زرع گندم مدت یک فصل رفع حاصل، یعنی از اول حمل الی اخیر سرطان سال مذکور در مناطق گرم سیر مدار اعتبار است.

۳- مگر اینکه در قانون خاص، دهقانی مدت یک سال و یا شش ماه باعتبار نوع کشت و زرع نیز صحیح و مدار اعتبار باشد.<sup>۱</sup>

در باره مدت مزارعه فقیهان حنفیه معتقدند که مدت باید معلوم باشد و مزارعه جز پس از بیان مدت درست نخواهد بود، زیرا مزارعه در واقع همان اجاره در برابر بخشی از حاصل است و از آن روی که عقد اجاره با جهالت مدت درست نیست، مقرر

<sup>۱</sup> پیشین، توضیح مفاهیم قانون مدنی، کتاب دوم، عقود معینه، صص (۱۸۴ و ۱۸۵).

#### مبحث چهارم: آثار مزارعه

مزارعه یا دهقانی همانند سایر عقود، دارای آثاری است که مطابق قانون مدنی افغانستان، برخی از این آثار مربوط به مالک یا صاحب زمین، برخی مربوط دهقان یا زارع و برخی هم به هردو، ارتباط می‌گیرد.

**الف- آثار مزارعه مربوط به مالک زمین**

---

پیشین، داشنامه حقوق خصوصی، صص (۱۷۹۷ و ۱۷۹۸) به نقل از نیل الاوطار / شوکانی: ۵/ ۲۷۵، البداع / کاشانی: ۶/ ۳۷۶ به بعد الشرح الكبير / الدردیر: ۳/ ۳۷۲ به بعد، معنی المحتاج / شربینی: ۲/ ۳۲۳ به بعد المعنى / ابن قدامه: ۵/ ۳۸۲<sup>۱</sup> به بعد).

- ۱- تسلیمی زمین و آلات زراعتی مربوط و موashi: ماده ۱۴۱۵ قانون مدنی در زمینه<sup>۰</sup> چنین حکمی را پیش‌بینی نموده است: "موashi و الاتیکه در زراعت استعمال می‌شود اگر هنگام عقد بالای زمین موجود بوده و ملکیت صاحب زمین باشد، عقد دهقانی آن را شامل می‌گردد. به شرطی که خلاف آن موافقه صورت نگرفته باشد.
- ۲- پرداخت مالیات: ماده ۱۴۲۱ قانون مدنی در زمینه چنین صراحت دارد: "تادیه مالیات بدوش مالک است." زیرا عقد دهقانی تنها شامل حاصل زمین است که از اثر عمل دهقانی به دست می‌آید و مالیات دولتی مربوط به رقبه زمین بوده و شامل منفعت زمین نمی‌باشد، بناءً مالیات بدوش مالک است که از طرف دولت غرض تقویه بنیه مالی مملکت وضع شده است.<sup>۱</sup>
- ۳- عدم مطالبه بیشتر از نفع معینه: ماده ۱۴۲۲ قانون مدنی در زمینه<sup>۰</sup> چنین بیان می‌دارد: "به جز از آنچه درین قانون ذکر شده، مالک حق ندارد نفع دیگری از قبیل مفاد نقدی یا غیر نقدی یا اجرای خدماتی را از دهقان به‌طور مستقیم با غیرمستقیم تقاضا کند."
- زیرا دهقانی عقدیست که تنها به زرع زمین بین مالک و دهقان عقد می‌گردد، طوری که حاصل زمین بین آن‌ها به اثر موافقه بحصص معین تقسیم می‌شود، دهقان دیگر مکلفیت قانونی ندارد.<sup>۲</sup>
- خلاصه اینکه از ماده فوق استنباط می‌گردد که مطالبه مازاد از منفعت تعیین شده از دهقان، طبق احکام قانون مدنی، از جانب مالک زمین، جواز ندارد.
- ب- آثار مزارعه مربوط به دهقان یا زارع: به مقتضای عقد مزارعه، دهقان مکلف به ایفای تعهدات آتی است:

<sup>۱</sup> پیشین، توضیح مفاهیم قانون مدنی، کتاب دوم، عقود معینه، صفحه (۱۸۸).

<sup>۲</sup> پیشین، توضیح مفاهیم قانون مدنی، کتاب دوم، عقود معینه، صفحه (۱۸۸).

## ۱- حفاظت از کشت و زرع: ماده ۱۴۱۶ قانون مدنی در زمینه چنین حکم

می نماید:

"(۱) دهقان مکلف است در زراعت و نگهداری کشت به قدری توجه نماید که در مورد مال خود دارد. دهقان از تلف شدن زمین در خلال انتفاع مسئول است، مگر اینکه ثابت نماید که در نگهداشت و صیانت آن به اندازه شخص عادی صرف مساعی نموده است.

(۲) دهقان به تعویض مواشی تلف شده و آلتیکه استهلاک شدن آن ناشی از قصور وی نباشد، مکلف نمی باشد."

از اینکه دهقانی یک نوع امانت است، باید دهقان در امانتداری مساعی لازمه را بخرچ داده و کوشش نماید که از زمین حاصل خوب بردارد. و در حفاظت زمین نیز متوجه بوده، بند آب وسیل رو وغیره را که باعث از بین رفتن و اتلاف زمین گردد، خوب مراقبت نماید. هرگاه در جریان تحقیق ثابت گردد که دهقان در نگهداشت زمین در خلال انتفاع و دهقانی مساعی لازم را بخرچ نداده و مقصراً شناخته شود، مسؤول بوده جبران خسارة واردہ بالایش لازم و تطبیق می شود.<sup>۱</sup>

۲- عدم اجاره دادن زمین مگر به استیزان صاحب زمین: ماده ۱۴۱۷ قانون مدنی در زمینه چنین حکمی را پیش‌بینی نموده است: "دهقان نمی‌تواند زمین را بدون اجازه مالک آن به شخص دیگری به اجاره داده یا از اجاره آن برای دیگری تنازل نماید. در صورت تخلف ازین امر مالک می‌تواند عقد را فسخ یا از دهقان مطالبه تعویض نماید." مسلماً، اجاره دادن زمین بدون استیزان مالک آن، تخلف از عقد دهقانی تلقی گردیده و از جانب دیگر دهقان نمی‌تواند با تنازل از عقد دهقانی، زمین را به دیگری

<sup>۱</sup> پیشین، توضیح مفاهیم قانون مدنی، کتاب دوم، عقود معینه، صفحه (۱۸۶).

واگذاری نماید. همچنان مالک زمین می‌تواند به خاطر تخلف دهقان، عقد را فسخ و یا هم از دهقان جبران کم شدن حاصل زمین را مطالبه کند.

۳- عدم اجازه مبنی بر به دهقانی دادن زمین زراعتی به شخص ثالث: همانطوریکه دهقان نمی‌تواند زمین را بدون اجازه مالک آن به شخص دیگری به اجاره بدهد، به همین‌گونه نمی‌تواند زمین را بدون اجازه مالک به شخص دیگری به دهقانی بدهد. ماده ۱۴۱۸ قانون مدنی درزمهنه چنین صراحت دارد: "دهقان حق ندارد زمین مربوط را بدون موافقة مالک به شخص دیگری به دهقانی بدهد."

۴- مکلفیت نگهداری عمارت مربوط به زمین و وسائل آبیاری: ماده ۱۴۱۹ قانون مدنی درزمهنه چنین اشعار می‌دارد:

"دهقان به نگهداری عمارت مربوط به زمین و وسائل آبیاری مکلف بوده و ترمیماتیکه برای حفظ دهقان خانه ضروری است به عهده دهقان است، اما مصارف انها عامه و حفر جوهای نو انداز، بدوش مالک است."

يعنى دهقان مکلف است، عمارت مربوط به زمین، مثل خانه دهقان (جائي) كه دهاقين بود و باش مى نمایند)، گدام، کاه خانه و غيره و وسائل آبیاری مثل ماشين جنراتور، واترپمپ و امثال آن رابشكيل درست حفاظت و نگهداري نماید.

۵- عدم قطع یا کشیدن درختان: ماده ۱۴۲۰ قانون مدنی درزمهنه چنین صراحت دارد: "دهقان نمی‌تواند درختان سالم روی اراضی داخل مقاوله را کشیده یا قطع کند. اما می‌تواند درختان خشک شده را به اجازه مالک قطع و عوض آن نهال دیگری غرس کند. کار قطع و غرس بدوش دهقان و قيمت نهال بدوش مالک است." چون عقد دهقانی در حقیقت مشمول زمین نیز است، لذا درختان که قبلًا در زمین غرس گردیده، نتیجه کار و زحمت دهقان نمی‌باشند. ازینرو دهقان حق ندارد درختانی را که شامل عقد نیست، ببرد و یا از بیخ برکند. درصورتی که دهقان درختان سالم را قطع نماید، مکلف به پرداخت تعويض آن می‌گردد.

ج- آثار عقد مزارعه نسبت به طرفین (مالک زمین و دهقان): این آثار شامل موارد ذیل است:

۱- تقسیم حاصلات زمین میان مالک و دهقان: ماده ۱۴۲۲ قانون مدنی در زمینه<sup>۰</sup> چنین مشعر است: "حاصلات بین دهقان و مالک زمین مطابق توافق طرفین یا تناسبی که عرف تعیین نموده تقسیم می شود و در صورت عدم موافقت قبلی و عدم موجودیت عرف، مناصفه می گردد." یعنی ممکن است، حسب احوال حاصلات زمین به یکی از طرق ذیل، میان طرفین (مالک زمین و دهقان) تقسیم گردد:

- موافقة قبلی (شفاهی باشد یا کتبی).
- به اساس عرف منطقه، در صورتی که موافقة قبلی صورت نگرفته باشد.
- تقسیم بالمناصفه (نصف به مالک و نصف به دهقان)، در صورتی که موافقة قبلی صورت نگرفته باشد و یا به خاطر نوآباد بودن زمین و سایر عوامل، به ارتباط نحوه تقسیم نصف حاصلات عرف موجود نباشد.

۲- تحمل مساویانه خساره: ماده ۱۴۲۷ قانون مدنی در زمینه<sup>۰</sup> چنین بیان می دارد: "هرگاه حاصلات به اثر حوادث غیرمتربقه تماماً یا قسماً از بین برود، هر دو طرف به صورت مساویانه متتحمل خساره گردیده یکی بر دیگری رجوع کرده نمی توانند." یعنی در صورتی که بالا اثر وقوع حوادث طبیعی یا غیرمتربقه؛ مانند طوفان، سیل، خشکسالی و غیره، حاصلات زمین از بین برود یا در آن نقصان وارد شود، طرفین عقد مزارعه یا دهقانی مکلف به تحمل خسارة واردہ به طور مساویانه می باشند.

### مبحث پنجم: پایان عقد مزارعه و حالات فسخ آن

مزارعه یا دهقانی در صورت تحقق حالات زیر، به پایان می رسد:

۱- انقضای مدت مزارعه: مزارعه بعد از انقضای مدت معینه به پایان می رسد. یعنی با سپری شدن میعاد معینه، عقد مزارعه ختم می شود که درینصورت انفساخ یا پایان خود به خودی عقد یا قرارداد مزارعه مطرح می شود. پس هرگاه با انقضای مدت معینه،

زراعت پخته شده باشد، محصول حسب اتفاق و یا تفاهم قبلی میان طرفین تقسیم می شود. اما هرگاه عقد قبل از پخته شدن زراعت به پایان برسد، مانند عقد اجاره، زرع الی زمان پخته شدن، به قدر امکان به خاطر مصلحت جانبین (عامل و صاحب زمین) به زمین باقی می ماند.<sup>۱</sup>

مطابق احکام قانون مدنی افغانستان، مدت مزارعه بعد از پخته شدن کشت و زراعت به پایان می رسد، و لو اگر مدت عقد قبل از پخته شدن زرع، منقضی شده باشد. ماده ۱۴۲۸ قانون مذکور در زمینه<sup>۲</sup> چنین صراحة دارد: "هرگاه مدت عقد قبل از پخته شدن زرع منقضی شود، زرع الی زمان رسیدن، به زمین باقیمانده، مصارف لازمه در همین مدت از قبیل آبیاری، درو و خرمن میده نمودن و دانه جدا نمودن به اندازه حصص هریک بدئهه هر دو است." زیرا مدت عقد دهقانی قبل از پخته شدن تمام شده و عقد فسخ شده تلقی می گردد، ولی مقصد عقد که عبارت از رفع حاصل است بین طرفین طور مشترک باقی می ماند. بناءً در این صورت مصارف مذکور به تناسب حصص دهقان و مالک بدئهه هر دو است. طور مثال: دهقان دو حصه از حاصل حق داشته و سه حصه از حاصل از مالک باشد، مصارف مذکور به پنج حصه محاسبه و قابل مجراء و تادیه است.<sup>۳</sup>

-۲- موت یکی از طرفین: به نظر بعضی از فقهای کرام، مزارعه با وفات یکی از طرفین خاتمه می یابد. چنانکه فقیهان حنفی معتقدند که عقد مزارعه با مرگ احد متعاقدين پایان پذیرفته و منفسخ تلقی می شود، و اجاره را با مرگ طرفین فسخ شده می دانند، آنان معتقدند در چنین فرضی هیچ تفاوت نمی کند که مرگ پیش از زراعت و یا پس از آن اتفاق افتاده باشد و هیچ تفاوت نمی کند که بذر روئیده باشد یا نباشد. حنابله نیز در این نظرگاه با فقیهان حنفی همداستان هستند. اما فقیهان شافعیه و مالکیه معتقدند

و به الرحیلی، الفقه الاسلامی و ادله، جلد ششم، طهران: نشر احسان، چاپ سوم، سال ۱۴۲۷ق.= ۲۰۰۶م. صفحه ۱.<sup>۱</sup> (۴۷۰۰).

پیشین، توضیح مفاهیم قانون مدنی، کتاب دوم، عقود معینه، صفحه ۱۹۰.<sup>۲</sup>

که مزارعه به سان اجاره با مرگ یکی از دو طرف پایان نمی‌پذیرد. ولی اگر صاحب زمین بمیرد و زرع هنوز روییده نباشد، عامل یا وارث او ملزم به انجام کامل عمل خواهد بود، چراکه عامل اصولاً پذیرفته است که کار را به طور کامل انجام دهد و اگر حتی یکی از طرفین بمیرد هیچ تاثیری در بقای عقد نداشته و طرفین و یا قائم مقام آنها می‌توانند به ملزمات آن پابند باشند.<sup>۱</sup> چنانچه ماده (۱۴۴۰) مجله الاحکام چنین اشعار می‌دارد: "اگر صاحب زمین بمیرد و کشت سبز باشد، دهقان به عمل خود تا رسیدن زراعت دوام می‌دهد. ورثه متوفی حق ندارد که دهقان را از دوام عمل منع نماید و اگر دهقان بمیرد وارث آن قائم مقام وی است و اگر بخواهد الى رسیدن کشت به مزارعه دوام دهند، صاحب زمین وارث دهقان را منع کرده نمی‌تواند."<sup>۲</sup>

قانون مدنی نیز عین حکم مجله الاحکام را به تبع از دیدگاه فقهای شوافع و مالکی در ماده ۱۴۲۹ چنین پیش‌بینی نموده است: "(۱) هرگاه مالک زمین قبل از پخته شدن زرع فوت نماید، دهقان الى زمان پخته شدن زرع به کار خود ادامه داده ورثه متوفی نمی‌توانند اورا منع کنند. (۲) در صورتی که دهقان قبل از پخته شدن زرع وفات کند، ورثه وی اگر قادر باشد ویا وکیل قانونی آن به صفت قایم مقام او الى زمان پخته شدن زرع به کار دوام می‌دهند. گرچه مالک زمین رضایت نداشته باشد."

زیرا هدف از عقد مزارعه یا دهقانی به دست آوردن حاصلات زمین توسط مالک زمین و دهقان است و این مأمول تا هنوز به دست نیامده است. بناءً ورثه قایم مقام متوفی مورث گردیده، عقد مزارعه ادامه پیداکرده و حین جمع‌آوری محصولات، حاصل معینه را اخذ می‌نمایند.

لازم به تذکر است که از نظر فقهای امامیه نیز، عقد مزارعه با مرگ یکی از متعاقدين باطل نمی‌شود. اما در المسالک (یکی از کتب فقهی امامیه) و دیگر متون آمده است این وضعیت را

<sup>۱</sup> پیشین، دانشنامه حقوق خصوصی، صفحه (۱۷۹۴) به نقل از الفقه الاسلامی و ادلته / زحلی: ۶۲۷ به بعد.

<sup>۲</sup> پیشین، ترجمه‌ی دری مجله الاحکام العدلیه، جلد (۳)، انتشارات بهیر، صفحه (۱۹۶) ماده (۱۴۴۰) ماده (۱۴۴۰) کابل ۱۳۸۱ ش.

باید مستثنی کرد که اگر مالک یا عامل شرط کرده باشد که خود وی شخصاً کار را بر عهده داشته باشد، در این صورت با مرگ عامل، مزارعه باطل می‌شود.<sup>۱</sup>

۳- فسخ عقد مزارعه یا دهقانی: به نظر فقهای حنفیه هریک از طرفین می‌تواند عقد مزارعه را در اثر عذر فسخ نماید، مانند مدیون شدن صاحب زمین و ضرورت پیدا نمودن به فروش زمین و پرداخت دین، ایجاد عذر به دهقان، مانند مربیضی، سفر، ترک حرفة و امثال این‌ها.<sup>۲</sup> ماده ۱۴۳۰ قانون مدنی با پیروی از این دیدگاه در زمینهٔ چنین صراحت دارد: "هرگاه عقد دهقانی فسخ گردیده یا باطل شمرده شود، حاصلات متعلق به مالک بذر بوده طرف مقابل وی مستحق اجرت مثل می‌شود. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد." همچنان ماده ۱۴۲۴ قانون مدنی، یکی از حالات فسخ را مثلاً مالک زمین شدن دهقان چنانچه اگر وی زمین دولتی و یا شخصی را دهقانی نماید، بعداً زمین مورد عقد از طرف دولت و یا شخص به وی توزیع یا هبه شود، پیش‌بینی نموده در زمینهٔ چنین تصريح می‌نماید: "هرگاه دهقان مالک زمین گردد و بخواهد آن را شخصاً دهقانی نماید، می‌تواند دهقانی را فسخ نماید."

ماده فوق الذکر حکم می‌نماید که هرگاه دهقان مالک زمینی گردد که آن را دهقانی می‌نماید، می‌تواند عقد دهقانی را فسخ نماید. همچنان به نظر برخی از فقهاء، هرگاه طرفین عقد در مزارعه شرط بگذارند که زمین را مالک آن در زمان عقد مزارعه فروش یا هبه نمی‌کند، در این صورت هم عقد مزارعه صحیح است، اما شرط باطل است و برای طرفین عقد جواز ندارد تا به چنین شرطی استناد نمایند.

<sup>۱</sup> پیشین، دانشنامه حقوق خصوصی، صفحه (۱۷۹۳).

<sup>۲</sup> ه پیشین، شرح قانون مدنی افغانستان، بخش حقوق و جایب، جلد ۲، صفحه (۲۹۴).

مبحث ششم: کرایه زمین زراعتی با پول نقد  
هرچیزی که مال بحساب آید، از قبیل نقدین و طعام و مواد خوراکی و غیر آنها،  
می تواند در برابر مزارعه زمین قرار گیرد و کرایه زراعت وکشت زمین باشد.

از حنظله بن قیس<sup>(رض)</sup> آمده است که از رافع بن خدیج<sup>(رض)</sup> درباره کرایه زمین  
پرسیدم گفت: پیامبر<sup>(ص)</sup> نهی کرد از آن. گفتم از کرایه آن با طلا و اسکناس نهی کرده  
است؟ گفت: با طلا و اسکناس اشکالی ندارد. پنج نفر از صحاح آن را آورده‌اند به جز  
ترمذی. و این مذهب احمد و بعضی از مالکیه و شافعیه است. نووی گفت: اینست قول  
راجح و برگزیده از همه اقوال.<sup>۱</sup>

### مبحث هفتم: حالات مزارعه

از نظر شاگردان یا صاحبین (امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما اللہ) امام  
ابوحنیفه "رح" عقد مزارعه به یکی از حالات چهارگانه ذیل، تحقق می‌یابد:

اول: اینکه زمین و بذر (تخم)، از یکی و عمل، حیوان و وسیله زراعت (گاو یا  
تراکتور و غیره) از دیگری باشد: در این صورت مزارعه جایز و مالک زمین و بذر،  
مستأجر برای عامل گردیده و تدارک حیوان یا آلات مورداستفاده در زراعت بالطبع  
برای عامل الزامی است. زیرا حیوان و آلات مورداستفاده در زراعت، وسیله عمل و کار  
اند.

دوم: اینکه زمین از یکی و حیوان یا وسیله زراعت (گاو یا تراکتور و غیره)، بذر و  
عمل از دیگری باشد: در این صورت همچنان مزارعه جایز بوده و عامل، مستأجر برای  
بعضی محصولات زمین محسوب می‌گردد.

<sup>۱</sup> پیشین، فقه السنہ، صفحه (۱۸۶۶).

سوم: اینکه زمین، حیوان و وسیله زراعت (گاو یا تراکتور و غیره) و بذر (تخم)، از یکی و عمل از دیگری باشد: در این صورت نیز، مزارعه جایز بوده و مالک زمین، مستأجر برای عامل برای بعضی محصولات زمین محسوب می‌گردد.

در صورت تحقق حالات سه‌گانه فوق‌الذکر، مزارعه صحیح و جایز است.

چهارم: اما هرگاه زمین و حیوان یا وسیله زراعت (گاو یا تراکتور و غیره) از یکی و بذر (تخم) و عمل از دیگری باشد: در این صورت مزارعه فاسد بوده و جواز ندارد. زیرا اگر عقد مزارعه را به مفهوم اجاره زمین تلقی نمائیم، لذا در این صورت شرط تدارک حیوان یا وسیله زراعت (گاو یا تراکتور و غیره) توسط صاحب زمین، درحالی که ممکن نیست به خاطر اختلاف منفعت، حیوان یا وسیله زراعت (گاو یا تراکتور و غیره) تبع زمین پنداشته شود؛ ازین‌رو گذاشتن این شرط، اجاره را فاسد می‌نماید.<sup>۱</sup>

#### بحث هشتم: مزارعه صحیح و فاسد

مزارعه به اعتبار صحت و سقم آن، به مزارعه صحیح و مزارعه فاسد تقسیم می‌شود.

الف - مزارعه صحیح: عبارت است از دادن زمین به کسی که آن را بکارد در برابر بهره‌ای از محصولی که از آن به دست می‌آید، مانند یک‌سوم یا یک‌چهارم و... یعنی باید نصیب و بهره او معین و مقطوع باشد.<sup>۲</sup>

ب - مزارعه فاسد: پس اگر نصیب مالک معین باشد بدین معنی که مقدار و میزان بهره و محصول را معین کند به عنوان اجرت یا مقداری از مساحت زمین را معین کند که

<sup>۱</sup> پیشین، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ششم، نشر احسان، چاپ سوم، طهران، سال ۱۴۲۷ق.=۲۰۰۶م. صفحه (۴۶۹۳).

<sup>۲</sup> پیشین، فقه السنّه، صفحه (۱۸۶۷).

## نتیجه‌گیری

---

<sup>۱</sup> پیشین، فقه السنہ، صفحه (۱۸۶۷).

بهره‌اش از آن او باشد، و باقیمانده از آن عامل و کارگر باشد، هردو در آن شریک باشند.

در این گونه موارد، مزارعه فاسد است، چون موجب ضرر و زیان و فربود می‌شود و به نزاع و کشمکش منجر می‌گردد. بخاری از رافع بن خدیج "رض" آورده است که گفت: "ما بیشتر از همه اهل مدینه زمین زراعتی داشتیم و زمین را به کرايه می‌دادیم بر اینکه قسمتی و ناحیه‌ای معین، از آن مالک زمین باشد، چه بسا پیش می‌آمد که آن قسمت را آفت می‌زد و بقیه سالم می‌ماند و چه بسا عکس آن پیش می‌آمد، لذا از این کار نهی شدیم." بازهم از او روایت شده است که پیامبر (ص) گفت: «ما تصنعون بمحاقلکم» یعنی «مزارع خویش را چه کار می‌کنید؟». گفتیم آن‌ها را به یک‌چهارم محصول و مقدار معینی خرما و جو اجاره می‌دهیم. فرمود: «چنین کاری را مکنید». و مسلم از او روایت کرده است که گفت: «مردم در زمان پیامبر (ص) زمین را اجاره می‌دادند در برابر گیاهان و چیزهایی که بر لب جوی یا مجرای آب و کنار رود و اوایل جوبیارها می‌روئید، و چیزهای دیگری از کاشتنی‌ها، اجاره می‌دادند که گاهی این یکی تلف می‌شد و آن‌یکی باقی می‌ماند و گاهی بر عکس -که به‌هرحال یک‌طرف دچار آفت و زیان می‌شد- و مردم جز این کرايه و اجاره‌ای نداشتند، لذا از آن نهی کرد». یعنی بر حسب توافق باید نسبت درصد مشاع باشد.<sup>۱</sup>

مزارعه به خاطر رفع مایحتاج در همه جوامع و ملل امری معمول و به عنوان سنتی پذیرفته شده از گذشته های دور وجود داشته است.

چنانچه قبل از تذکار یافت؛ مزارعه عقد یا قراردادی است که بر پایه انجام زراعت منعقد می گردد و در آن، مالک زمین با دهقان چنین توافق می کنند که مالک، زمینش را در اختیار دهقان قرار داده و در مقابل، دهقان مقدار معینی از محصول را به مالک می دهد. زیرا گاهی پیش می آید که کارگر مهارت و خبرگی در دهقانی دارد، ولی مالک زمین نیست و گاهی مالک زمین، از دهقانی در زمین خویش عاجز است، لذا اسلام این عمل مزارعه را نیز جایز دانسته است تا هر دو طرف (مالک زمین و دهقان) در رفاه باشند. بدون شک، همین اجاره دادن زمین و اجاره گرفتن آن توسط طرفین (مالک زمین و دهقان)، دارای اثرات حقوقی است که در فقه و حقوق اسلامی تحت عنوان عقد مزارعه مورد بررسی قرار گرفته است. به همین ترتیب، احکام و مواد متعدد در رابطه به عقد مذبور در قانون مدنی کشورما در روشنی احکام شریعت اسلامی از آراء و نظریات فقهاء استفاده به عمل آمده و احکام صریحی در مورد پیش بینی گردیده است. معامله دهقانی را در فقه اسلامی بنام عقد "المزارعه" یا (المخابرہ) می نامند.

در حالی که این معامله بسیار مروج است و اکثر مردم شهرنشین زمین های خود را در مناطق آبائی خود به دهقانی می دهند. اما فقهاء در مشروعیت عقد مزارعه، اختلاف دارند:

امام ابوحنیفه و شاگردش امام زفر (رحمهما الله) به این نظر هستند که این معامله فاسد است و جواز ندارد؛ زیرا رسول الله (ص) در حدیث صحیح از این معامله منع نموده، می فرمایند: "نهی عن المخابرہ والمزارعه" زیرا اصلاً حاصل زمین وجود ندارد و معدوم است در وقت نوشتن عقد و مجھول است که آیا کشت به ثمر می رسد و یا خبر؟ درینصورت دهقان ممکن متضرر شود. اما جمهور فقهاء، امام مالک، امام ابو یوسف و امام محمد بن حسن شیبانی، امام احمد بن حنبل و مذهب ظاهری رحمهم

## منابع و مأخذ:

۱- قرآن کریم.

۲- الموسوعه الفقهيه، وزارة الاوقاف و الشئون الاسلاميه- الكويت: سال ۱۴۲۱ هـ ق.

۳- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد سوم، تهران: نشر انتشارات جنگل جاودانه، چاپ سوم، سال ۱۳۸۸ ش.

۴- جعفری، محمدجعفر، لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، تهران: نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۸۱ ش.

۵- زحیلی، وهبی، الفقه الاسلامی و ادله، جلد ششم، طهران: نشر احسان، چاپ سوم، سال ۱۴۲۷ق.=۲۰۰۶م.

۶- ژوبل، محمدعثمان، ترجمه دری مجلة الاحکام العدلیه، جلد (۳)، کابل: انتشارات بهیر، سال ۱۳۸۱ ش

۷- سمنگانی، یادگار راجی، توضیح مفاهیم قانون مدنی افغانستان، جلد سوم، کابل: انتشارات سعید، چاپ دوم، سال ۱۳۹۷ ش.

الله (به شمول فقهای امامیه) عقد مزارعت را به دلیل اینکه رسول الله (ص) با مردم خبر همین معامله را انجام داده بود که زمین‌ها را کشت کنند و حاصلاتش را تقسیم کنند و آن‌ها دهقانی وکشت کردن زمین را بدوش داشته باشند، جایز و مشروع می‌دانند و این معامله را به عقد شراکت و مضاربیت قیاس کرده‌اند. همچنان از جانب دیگر مردم به این معامله ضرورت مبرم دارند و این قول راجح است، ولی به شرطی که زمین زراعتی و قابل کشت و زرع باشد و شرط نیست که تخم از دهقان باشد، نیز معلوم باشد که دهقان چی چیز می‌کارد؛ مثلاً گدم یا جو و یا کچالو.

قانون مدنی افغانستان نیز با پیروی از نظر جمهور فقهاء، مزارعه را جایز دانسته و همانطوریکه قبلًا گفته آمدیم، آن را تحت عنوان دهقانی تحت بحث قرار داده و احکام مفصلی را در زمینهٔ پیش‌بینی نموده است.

۸- سیدسابق، فقهالسنی، مترجم دکتر محمود ابراهیمی، تهران: انتشارات آراس، چاپ سوم، سال ۱۳۹۳ش.

۹- عبدالله، نظامالدین، شرح قانون مدنی افغانستان، جلد دوم، کابل: انتشارات سعید، چاپ سوم، سال ۱۳۹۱ش.

۱۰- عمید، حسن، فرهنگ فارسی سه جلدی عمید، تهران: نشر چاپخانه سپهر، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۱ش.

۱۱- قانون مدنی، وزارت عدله، جریدة رسمی، شماره مسلسل (۳۵۳)، کابل، سال ۱۳۵۵ش.

۱۲- قراضوی، یوسف، حلال و حرام در اسلام، مترجم ابویکر حسن زاده، پشاور: نشر انتشارات کتاب، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۷ش.



عقد مزاده از منظر فقه و ...

# علل تخفیف تشدید مجازات در حقوق جزا

علی مدبر

## چکیده

ارتكاب جرایم متعدد نشانه ناسازگاری و حالت خطرناک بودن مجرمین است در مورد تکرار جرم نیز همین حالت است و تکرار جرم بعد از اجرای قطعی مجازات نشانه حالت خطرناک مجرم و عدم موفقیت مجرم در تطابق خود با جامعه بعد از اجرای جرم است. یکی از اصولی که در قوانین جزایی از جایگاه والایی برخوردار است، اصل عدالت جزایی و تخفیف و تشدید مجازات است، که احکام بسیاری از آن استخراج می‌شود و اصول و قواعد جزایی بی‌شماری با این اصل در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارند. همچنین بیان کرده‌اند، که تشدید و تخفیف مجازات بجا، یکی از مصاديق

اجرای عدالت جزایی است. علل تشدید و تخفیف مجازات در نظام جزایی اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا تعیین مجازات مناسب با مجرم انجامشده سبب رعایت اصول انسانی و اسلامی، مثل اصل عدالت جزایی و تناسب بین جرم و مجازات می‌گردد و این امر سلامت روانی جامعه را بیشتر تأمین می‌کند. یکی از علل عام تشدید مجازات (تکرار جرم) است و در مورد علل تحولات صورت گرفته در این قانون بر مبنای اهداف اصلاحی و دفاع اجتماعی، با رویکردی متفاوت به نهاد تخفیف دهنده مجازات همراه شده است. از سوی دیگر، تعداد جهاد مخففه افزایش داده شود،

دامنه تأثیر تخفیف توسعه پیداکرده و جمع میان مقررات تخفیف و تشدید سازماندهی شده است که بهنوبه خود تأثیر بسزایی در تأمین اهداف مجازات می‌گذارد و شخص مجرم را از انجام مجدد جرم بازمی‌دارد. در این بحث، تشدید جزایی به عنوان راهکارهای حقوق جزایی در برابر تکرار جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد، زیرا در صورت اشتباه، اگر میزان مجازات مجرم کمتر از میزان جرم او باشد، اصل عدالت جزایی زیر سوال می‌رود، با نشان دادن این امر که ایرادهای این قانون عملأً بخشی از مقررات آن را در تعارض با بخش‌های دیگر قرار خواهد داد، برای رفع آن ایرادها، پیشنهادهای در دو سطح تقنیئی و قضایی ارائه می‌دهد.

### کلیدواژه: علل، تخفیف، تشدید، مجازات، در حقوق جزا



عدالت و انصاف حکم می‌کند شخصی که یکبار مرتكب جرم شده و آن شخص که چندین بار نظم اجتماعی را آشفته ساخته است یکسان نباشد، ارتکاب جرائم متعدد نشانه ناسازگاری و حالت خطرناک مجرم است در مورد تکرار جرم نیز همین حالت است و تکرار جرم بعد از اجرای قطعی مجازات نشانه حالت خطرناک مجرم و عدم موقیت مجرمین در تطابق خود با جامعه بعد از اجرای جرم است و این که به چه دلیل

وی نتوانسته خود را با جامعه وفق دهد وزندگی عادی را از سر بگیرد که این خود علل زیادی می‌تواند داشته باشد، از جمله این‌که در تعدد جرم شخص می‌گوید، چون من یک سرقت انجام دادم و دستگیر نشدم عزم را برای انجام جرم‌های بعدی جزم ترمیکند و در تکرار جرم اگر شخص سارق حرفه‌ی باشد هیچ‌گاه از کار خویش دست برنخواهد داشت؛ زیرا این شغل وی هست و اگر مبتدی باشد و برای اولین بار مرتکب چنین جرم شده باشد، چون می‌گوید دید جامعه نسبت به من عوض‌شده و متفاوت شده خیلی برایش سخت است که بتواند خود را در این جامعه‌ی که همه با برچسب زدن به وی او را خطاب می‌کنند زندگی کند و دوباره اجتماعی شود.

در بحث حقوق جزای عمومی از سه موضوع جرم، مسئولیت جزایی و مجازات بحث می‌شود، موضوعاتی که درواقع عنوانین یک دادرسی جزایی را تشکیل می‌دهند. مجازات را می‌توان بازتاب یا واکنش اجتماعی عمل مجرمانه در نقض مقررات قانونی و به عبارتی برهم زدن نظم عمومی دانست، عکس‌العملی که جرم شناسان و جامعه شناسان و متخصصین حقوق جزایی برای آن اهداف مختلفی از قبیل ارتعاب (اعم از فرد مجرم یا سایر افراد جامعه)، انتقام‌جوئی فرونشاندن احساسات کینه‌توزانه زیان‌دیده از جرم یا اقربای او اصلاح و تربیت مجرم، بهسازی و پاک‌سازی جامعه و درنهایت دفاع احتمالی در مقابل خطرات ناشی از عمل مجرم یا جلوگیری از خطرات احتمالی ناشی از اقدامات بعدی او (مجازات‌های بازدارنده) قائل گردیده‌اند.

شاید بتوان گفت بهترین ثمره مجازات و مهم‌ترین هدف آن اجرای عدالت اجتماعی است. مجازاتی که به‌این‌ترتیب مورد‌توجه و قبول جوامع بشری و دست‌اندرکاران اجرای عدالت قرار گرفته است در طول زمان و در ادوار مختلف چه از نظر طبع و نشر، چه از نظر نحوه اجرا و چه از نظر شدت وضعف آن دستخوش تحول و دگرگونی‌هایی شده است که مهم‌ترین این تحولات عبارت است از: تبدیل تدریجی پاره‌ی از مجازات‌های بدنی به مجازات‌های سلب آزادی و تبدیل این مجازات به مجازات‌های مالی وبالاخره بروز تفکر جدید اصلاح و تربیت مجرمین و جانشین

کردن تعلیم و تربیت و اتخاذ تدابیر تأمینی و توجه به پیشگیری از وقوع جرم به جای مجازات تعویض گردیده‌اند. همچنین در اجرای اصل لزوم تناسب جرم و مجازات به‌منظور تحقق عدالت قضایی و همچنین اصل فردی کردن مجازات به‌منظور تقویت ویژگی، اثربخشی و اصلاحی آن، وجود نهاد تخفیف مجازات امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. منظور از تخفیف مجازات کاستن از میزان مجازات یک جرم در مورد محکوم، به علت عذرها قانونی موجب تخفیف و یا اوضاع واحوال تخفیف است. در تبدیل مجازات نیز به دلیل عذرها قانونی یا جهات مخفف قضایی، مجازات مجرم از نوع دیگر که به حال او مناسب‌تر است، تبدیل می‌شود.

## علل



۱۰۹

اصولاً منطق و عدالت چنین اقتضاء می‌کند که با شخصی که یک‌بار مرتكب جرمی گردد و با آن شخصی که به کرات مقررات اجتماعی را نادیده گرفته و آن‌ها را زیر پا گذارده یکسان برخورد نشود و از این‌رو نویسنده در این مقاله سعی خواهد نمود تا به صورت مستدل و منطقی این مسئله را موردبیث و فحص قرارداده و دلایل له و عليه چنین مسئولیت‌ها را موردنبررسی و تحلیل قرار دهد، می‌توان گفت که قاعدة تعدد جرم یکی از نهادهای حقوقی برخاسته از اصل فردی کردن مجازات است و مراد از آن این است که فرد مرتكب جرم می‌شود، اگر سابقه ارتکاب قبلی جرم دیگری را داشته باشد، چگونه مجازات شوند و اگر نداشته باشد چه رویکرد اعمال گردد؛ این تحقیق دارای چکیده، مقدمه، دارای سه گفتار، که گفتار اول کلیات، تعارف مفاهیم، فلسفه مجازات در حقوق جزا، گفتار دوم، علل تشدید و تخفیف مجازات، گفتار سوم، عوامل تشدید و تخفیف از دیدگاه کود جزا و در خاتمه نتیجه‌گیری شده و با نوشتن منابع و مأخذ پایان یافته است.

## کلیات

### گفتار اول: تعارف مفاهیم

#### الف) مفهوم علل تشدید مجازات

تشدید در لغت به معنی شدت بخشنیدن و بدتر و سخت ترکردن مجازات است، معنی اصطلاحی آن بهنحوی که منظور از آن بدتر کردن وضعیت متهم در مرحله تجدیدنظر نسبت به مرحله بدوى است. این تشدید می‌تواند مصادیق مختلفی پیدا کند. افزایش میزان مجازات و نیز تبدیل آن بهنوعی دیگر که با توجه به وضعیت متهم، نامناسب به حال وی باشد یا خارج کردن آن از حالت تبدیل و اعاده آن به حالت سابق (برای مثال؛ محکمه متهم را به جای حبس به جزای نقدی محکوم کرده و محکمه تجدیدنظر دوباره آن را به حبس شدید تبدیل کند) از مصادیق تشدید مجازات است. به طورکلی هر اقدامی که وضعیت متهم را نسبت به مرحله بدوى بدتر نماید، تشدید تلقی می‌شود که در این معنا، تغییر مجازات جنه‌ی به جنایی یا تعیین مجازات حبس ابد و یا اعدام می‌توانست از مصادیق تشدید باشد.<sup>۱</sup>

#### ب) علل تخفیف مجازات

عمل تخفیف مجازات، شرایط و اوضاع واحوالی است که موجب کترول مجازات به کمتر از حداقل مجازات مقرر در قانون می‌شود.

عمل تخفیف دهنده مجازات را باید با معاذیر تخفیف دهنده مجازات یکی دانست؛ زیرا علی‌رغم شباهت بین علل مخففه و معاذیر تخفیف دهنده از نظر تنزیل مجازات است، معاذیر تخفیف دهنده مجازات توسط قانون‌گذار پیش‌بینی می‌شود و حصری است؛ درحالی‌که عمل تخفیف دهنده مجازات به تشخیص و قضاوت آزادانه محکمه واگذارشده است.

<sup>۱</sup>- اخوت، محمدعلی، تفصیل مسائل حقوق جزای عمومی، تهران انتشارات صابریون، ۱۳۸۵، چ اول.

در قانون‌گذاری‌های جدید معمولاً مجازات دارای حداقل و حداکثر است و قاضی دست‌باز داده شده است تا در صورت موجودیت دلایل و اسباب مربوط به حالات جرم و شخصیت مجرم، جزا را میان حداقل و حداکثر تعیین کند، به این معنا که تعیین مجازات میان حداقل و حداکثر از صلاحیت قضات محکم است؛ اما حالات دیگری وجود دارند که بنا بر موجودیت دلایل و اسباب خاص که در قانون ذکر شده و یا این‌که صلاحیت در قانون به قاضی تفویض گردیده است، تا در تعیین میزان مجازات کمتر از حداقل تصمیم اتخاذ کند.

بنا بر این، دلیل یا دلایل تخفیف مجازات ناشی از شرایط احوال و اوضاعی است که در موارد خاص تحقیق یافته که زمانی جنبه الزامی کسب می‌کند و گاهی هم جنبه اختیاری دارد. طوری که هرگاه دلایل و اسباب تخفیف دهنده مجازات در قانون ذکر شده باشد، محکمه مکلف است که آن را رعایت کند. این حالت به نام معاذیر یا اسباب مخففة قانونی یاد می‌شود. در صورتی که قانون تشخیص این دلایل و اسباب را به قاضی محول ساخته باشد، آن را به نام اسباب مخففة قضایی یاد می‌کنند. قاضی اختیار دارد که چگونه از این صلاحیت خود استفاده کند. آنچه در زمینه مهم دانسته می‌شود ذکر دلایل در مورد است. طوری که قانون قاضی را مکلف کرده است تا حین تعیین مجازات یا تغییر میزان و درجه آن، دلایل خود را ذکر کند.<sup>۱</sup>

#### ج) تعریف مجازات

۱۱۱

پیش از ورود به هر بخشی ناگزیر از آنیم که آن را به تعریف بنشییم؛ زیرا اگر نتوانیم به تعریف درستی دریک زمینه دست‌یابیم لاجرم سخن‌ها پراکنده گشته و موضوع اندیشه نامعین حرکت خواهد نمود؛ لذا بایسته است قبل از آنکه به تعریف تشدید مجازات بپردازیم، منظور خویش را از مجازات به درستی بیان نماییم.

<sup>۱</sup>- رسولی، محمد اشرف، حقوق جزای عمومی، کابل مؤسسه نشر واژه، ۱۳۹۶، ص، ۵۷۵.

اهل لغت مجازات با به مثابه همان پاداش دادن و جزا دادن در نیکی و بدی وجزای عمل می دانند<sup>۱</sup> و در اصطلاح مضمون شبیه به همین مورد معمولاً مورد استناد است از منظر اصطلاحی مجازات عبارت است از حق اعمال کیفر بر شخص دیگر به سبب ارتکاب یک رفتار ناهنجار<sup>۲</sup>، صرف نظر از اختلاف های متعددی که در زمینه تعیین نوع هنجار اجتماعی<sup>۳</sup> براین مسئله مترب می شود لازم است مشخص شود چنین حقی چگونه ایجاد می شود و اساساً شرایط اعمال این حق چیست؟ چه زمانی این حق تشدید و تخفیف شده و تحت عنوان تشدید و تخفیف مجازات قابل پیگیری است؟ منطق عمل در کیفر گرایی دارای چه ضوابطی خواهد بود؟ این ها سوالاتی است که اگر نتوانیم پاسخ روشنی بدان ها بدھیم قاعده ای نمی توانیم نتیجه مطلوبی کسب نماییم از این رو در ادامه به بررسی این موارد خواهیم پرداخت.

زمانی که تولstoi این سوال را مطرح نمود که: «اساساً یک فرد چه حقی دارد که بتواند شخص دیگری را در قالب مجازات دیگری عذاب داده، تبعید کند، یا شلاق بزند، مگر غیرازاین است که او همانند آن شخصی است که این مجازات در حقش روا دانسته شده»<sup>۴</sup> در پاسخ به این سوال کلیدی مکتب های مختلفی از نظام های مختلف حقوقی بر خواسته اند که تمام تلاش خویش را برای پاسخ بدان ابراز نمودند، مکتب قرارداد اجتماعی پایه و اساس چنین حقی را در نگرش به توافق جمعی برای مجازات فردی در نظر می گیرد که جامعه نسبت بدان چنین واکنش را احساس می نماید، به عقیده سردمداران این اندیشه، وقتی فردی رفتار غیر اجتماعی از خود بروز می دهد لایق مجازات است؛ زیرا با این عمل موجب شده است نظم اجتماعی که پیش از این توافق

<sup>۱</sup>- دهدا، علی اکبر، سال ۱۳۹۵، ص، ۲۳۲.

<sup>۲</sup>- گلنوزیان، ایرج، سال ۱۳۸۵، ص، ۱-۲.۳.

<sup>۳</sup>- قربان نیا، حقوق ترجمان اخلاق، سال ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ۳۸۴-۴۰۰.

Matravers, 2014, pp. 8-15. -5

کرده بود آن را از بین نبرده است.<sup>۱</sup> از دیده گاه مکتب فایده‌گرایی چنین حقی زمانی برای یک فرد به وجود می‌آید که در کیفر فایده وجود داشته باشد، با در نظر گرفتن از میزان و نوع فایده که مورد اتفاق عامه فلسفه‌ی که در این عرصه وجود دارند نمی‌باشد؛ مسئله مهم باوجود چنین فایده‌یی است که بتواند کیفر را توجیه نماید به عنوان مثال وقتی فردی رفتار ضداجتماعی را به انجام می‌رساند زندانی کردن وی این فایده را برای اجتماع در بردارد که از رفتارهای نا به هنجار بعدی این شخص جلوگیری به عمل می‌آید؛ از دیدگاه مکتب الهی، حق مجازات به این دلیل که شارع مقدس برای بشر چنین حقی قائل شده است پس می‌تواند بدان تمسک جسته و از آن بهره ببرد.<sup>۲</sup>

#### د) منطق اعمال مجازات

پس از آنکه دانسته شد حقی بنام مجازات برای ابناء بشر مفروض دانسته می‌شود، بایسته است، منطق عملیاتی آن نیز موردنقد و بررسی قرار گیرد، زیرا کیفر بدون منطق جز ظلم ثمره‌ای نخواهد داشت و حقوق کیفری برای برقراری ظلم به هیچ شخصی حق نمی‌دهد از این رو لازم است در اعمال جزائی نیز بر مبنی منطقی استوار باشد که اجرای صحیح اعمال و حق مجازات را تضمین نماید. از مهم‌ترین منطق‌های جزائی که در این باره ابراز شده است می‌توان به منطق توازن و نظم اجتماعی، اقتدارگرایی قانون، فایده اجتماعی و منطق درمانی اشاره نمود.

<sup>۱</sup>- صدراء، نقاد فلسفی- سیاسی قرارداد اجتماعی در نگاه روسو، فصلنامه سیاست، ۱۳۹۲، ص، ۲۲۱-۲۲۶.

<sup>۲</sup>- قربانی، ناصر، سال ۱۳۸۳، ص، قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی. فقه و حقوق، ص، ۳۷-۵۸.

#### ه) منطق توازن جزا و نظم اجتماعی

این دیدگاه و بنیان فکری علمی ابراز می‌دارد که وقتی یک جرم در جامعه توسط شخص یا اشخاص ارتکاب می‌یابد درواقع نظم عمومی اجتماعی از بین می‌رود این نظم رویه‌ی بوده است که می‌توانسته آرمان و اهداف جامعه را برای رسیدن به مقصد نهایی خود تأمین نماید و جرم به وجود آمده موجب اخلال در این فرایند شده است و اگر قرار باشد نظم مجدد به اجتماعی بازگردد لازم است برخورد جزای لازم صورت پذیرد<sup>۱</sup>، تا نه تنها در این مقطع انتظام سابق اجتماعی بازگردانده شود، بلکه در آینده نیز به دلیل برخورد و ضمانت اجرای کیفری که وجود دارد، نظم اجتماعی از بین نرود.

#### و) منطق جزا و اقتدارگرایی قانون

مطابق با این دیدگاه، قانون به مثابه دستورالعمل لازم الرعایه برای تمام مردمی که در حیطه سرزمینی مشخصی زندگی می‌کنند بایستی اقتدار خود را نشان دهد، اگر قرار باشد هر شخصی به خود این اجازه را بدهد که از قانون سرباز زند قواعد و مقررات را با دیده حقارت بنگرد در این صورت قانون یاد شده نمی‌تواند قدرت اجرایی داشته باشد و چنانچه قرار باشد برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های بلند اجتماعی نظم و انضباط در بین مردم بر قرار باشد، لاجرم قانون و مقررات نیز باید دارای شدت، جدیت و اقتدار گرا باشد<sup>۲</sup> از همین رو منطق علمی جزایی، حفظ اقتدار قانون است که در این حالت با اعمال جزای اقتدار و مفاد قانون حفظ می‌گردد.

<sup>1</sup> – Pollock, J.M., 2009, the philosophy and History of prisons. Texas state University – san Marcos.3-20.

<sup>2</sup> - Bell, E, (2010). The intensification of punishment, journal of Criminal Law and Criminology,13(2),235 -250.

#### گفتار دوم : جایگاه تشدید مجازات در فلسفه حقوق جزا

### الف) حاگاه تشديد محاذات

در حقوق جزائی مطابق با نظریاتی که پیشتر ارائه گردیده، شاید بتوان جایگاه تشدید مجازات را در ذیل قواعد مربوط به ناتوان کردن مجرم مطرح نمود.<sup>۱</sup> برابر با این قواعد که خود منشعب از دستگاه‌های فلسفی مانند «فلسفه حبس گرایی» است، تشدید مجازات تا آنجا بایستی امتداد یابد که توان فرد را برای ارتکاب جرم به طور کلی از بین مجازات ببرد؛ اما از دیدگاه حقوق جزا به نظر می‌رسد قواعد تشدید مجازات نمی‌تواند به صرف توجه به ناتوان کردن مجرم برای ارتکاب جرم مورد شناسایی واقع گردد، زیرا در بین سایر مکاتب حقوق جزائی و مكتب حقوق جزای تمایز هویدا و آشکار وجود دارد و آن مقوله تفاوت دیدگاه به انسان‌هاست؛ از دیدگاه حقوق غرب ملاک در تبیین و تعیین مجازات صرف انسان است و لذا اگر شخصی مرتکب جرم شود با وی می‌توان هر نوع برخورد نمود تا وی دیگر امکان انجام داند ارتکاب آن جرم را نداشته باشد، در حالی که در نظام حقوقی اسلامی صرف انسان بودن مورد توجه و عنایت شارع نیست و مهم‌تر از آن انسانیت یا همان بعد روحانی افراد بشر ملاک است، از این‌رو قواعد تشدیدی که در اسلام وضع می‌شود با آنچه که در حقوق غرب موربدیت و قابل شناسایی است.<sup>۲</sup> از دیدگاه حقوق اسلامی تشدید مجازات تنها زمانی بایستی اعمال شود که خواستگاه وحیانی آن مورد تعرض قرار گرفته باشد.<sup>۳</sup> ونه آن که صرفاً تعرضی به حقوق الله است و بخشی که حقوق الناس شمرده می‌شود، در حوزه حقوق الناس اصلی بر مدار عدالت

<sup>1</sup> – Alexander, J.P.(1922-1923).Philosophy of punishment. Journal of Criminal Law and Criminology,13(2),235-250.

<sup>۲</sup>- احمدی، ابراهیم، فلسفه تشریع جرایم حدی، مجله دادرسی، سال ۱۳۹۱، ص ۳۸-۴۶.

<sup>۳</sup>- قربانی، فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلامی، رواق اندیشه، ۱۳۹۱، ص. ۳۰-۴۵.

استوار بوده و هیچ گریز از آن جایز شمرده نشده است.<sup>۱</sup> ولذا تشدید به هیچ وجه مورد پذیریش نبوده است چنانچه اگر درست تأمل شود و به اسناد تاریخی نگاه اندخته شود. در خواهیم یافت که هرگز تشدید گرایی نسبت به حمایت جزای از حقوق الناس مورد توجه ائمه معصومین(ع) نبوده است، اما در مورد حقوق الله قضیه اندکی متفاوت است در این حوزه بنا به روایات واردشده شاهد هستیم دسته‌ای از برخوردهای جزای حاکی از اعمال مقررات تشدید مجازات است که برای حفظ حقوق الله اعمال آن جایز شمرده شده است.<sup>۲</sup> نکته دیگری که در این مقطع ذکر آن لازم دانسته می‌شود در رابطه با قواعد تشدید مجازات است که در دستگاه فلسفه حقوق غرب به شکل مشخص اعمال می‌گردد؛ اما در حقوق اسلام این شیوه بسیار متفاوت است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

### ب) زمان اعمال تشدید مجازات

بر اساس برداشت‌های بنیادین دستگاه فلسفی حقوق غرب اعمال مقررات تشدید مجازات در زمانی شایسته است که جرم ارتکاب یافته در ردیف یکی از مقولات گزینه‌ها(الف، ب، ج، د، ه، و، ز) که پیشتر شرح آن گذشت، قرار بگیرد به عبارت بهتر هرگاه جرمی مشمول قواعد تکرار و یا تعدد شود در این صورت باید مقررات مربوط به تشدید مجازات نیز پیرامون آن اعمال گردد.<sup>۳</sup> یا هرگاه جرمی بر روی مجنی علیه خاصی ارتکاب یافت در این صورت قواعد تشدید را می‌توان به اجرا در آورد.<sup>۴</sup> و در

<sup>۱</sup>- فلسفه مجازات از نظر اسلام، ۱۳۹۵، بازیابی از دایرة المعارف اسلامی .

<sup>۲</sup>- معاونت حقوقی قوه قضائيه (۱۳۹۵). مجازات با عمل حرام، فحاشي، مزاحمت و رابطه نام مشروع. بازیابی از پورتابل قوه قضائيه.

<sup>۳</sup>- عباسی، اصغر، نقدی بر مقررات تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ تعالی حقوقی، دوره جدید، (۷) سال ۱۳۹۳، ص، ۱۵۵-۱۷۸.

<sup>۴</sup>- پور با فرانی، حسن ، تعدد و تکرار جرم در حقوق كيفري ايران، مدرس علوم انساني، سال ۱۳۸۴، ص ۲۵-۴۶.

ماده (۵۸۷) کود جزا حالات تشدید مجازات حالتی ارتکاب جرم گرفتاری، توقيف یا تجدید آزادی دریکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتكب به حبس طویل تا هفت سال، محکوم می گردد:

۱- در حالتی که جرم توسط موظف خدمات عامه ارتکاب یافته باشد؛

۲- در حالتی که جرم با جبر، اکراه یا تهدید به قتل یا تهدید با اذیت بدنی ارتکاب گردیده باشد؛

۳- حالتی که جرم با استفاده از لباس رسمی بدون داشتن حق استفاده از آن یا متصف ساختن به صفت کاذب صورت گرفته باشد؛

۴- در حالتی که با استفاده از امر تزویری به عنوان مقام صلاحیت دار دولتی ارتکاب گردیده باشد؛

۵- در حالتی که مدت توقيف غیرقانونی از یک ماه بیشتر باشد:<sup>۱</sup>  
 حالات مشدده اختطاف در ماده (۵۹۴) هرگاه ارتکاب جرم اختطاف دریکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتكب به حداقل حبس طویل محکوم می گردد، در صورتی که مجني عليه طفل یا زن باشد یا جرم توسط مستخدم مجني عليه یا شخصی که مجني عليه تحت سرپرستی یا نگهبانی یا تربیت وی قرار داشته یا با استفاده از ناتوانی جسمی یا روانی مجني عليه ارتکاب شود و همچنان در صورتی که مجني عليه از طریق گماشتن به جنگ مسلحانه یا کار اجباری، آزمایشات طبی یا قطع عضو و سایر فعالیت های غیرقانونی مورد بهره کشی قرار گرفته باشد، در صورتی که مجني عليه از طریق فعالیت های جنسی و تهیه تصاویر و فلم های منافی اخلاق (پورنو گرافی) مورد بهره کشی قرار گرفته باشد. مرتكبین مستحق تشدید مجازات توسط محکمه می گردد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>- کد جزاء، ماده، ۵۸۷، شماره (۱۲۶۰)، در جریده رسمی، سال ۱۳۹۶، ص، ۵۳۹-۵۴۰.

<sup>۲</sup>- پیشین، ماده، ۵۹۴، جریده رسمی، شماره مسلسل (۱۲۶۰) ۱۳۹۶، ص، ۵۴۴-۵۴۵.

### ج) شیوه اعمال تشدید مجازات

متأثر از دیدگاه‌های فلسفی بر خواسته از حقوق غربی تشدید مجازات غالباً به صورت اعمال مجازات حبس بروز می‌نماید در این شیوه اصل بر آن است که برای حفظ مردم و برای برقراری نظم و امنیت و همچنین به جهت کاهش میزان بار مالی در مقابله با پدیده‌های مجرمانه، بایست مدت حبس را افزایش داد؛ تا از این طریق هم فرصت بیشتری برای کمک به تغییر افکار مجرمانه اشخاص که مرتکب جرم می‌شوند فراهم شود، که از این طریق منطق درمان گرایی به غایت خواسته خویش خواهد رسید و هم آن‌که جامعه از دوری این فرد و حبس شدن احساس امنیت بیشتری نموده و لذا منطق فایده‌گرایی نیز به مقصود نهایی خویش دست می‌یابد؛ از دیدگاه کود جزا شیوه‌های تشدید مجازات به‌گونه‌ای است که هرگاه در جرم احوال مشدده عمومی موجود باشد، محکمه با نظر داشت جزای پیش‌بینی شده مندرج در این قانون به ترتیب ذیل حکم می‌نماید: در صورت که جزای جرم، حبس دوام درجه ۱ باشد، به حداقلتر مجازات حبس دوام درجه ۱، در صورت که جزای جرم حبس دوام درجه ۲ باشد به حبس دوام درجه ۱، در صورتی که جزای جرم حبس طویل یا متوسط باشد به بیش از حداقل جزای مذکور مشروط به این‌که مجموع مجازات اصلی تجاوز نکند، در صورتی که جزای جرم حبس قصیر باشد به حداقل حبس قصیر در نظر گرفته شده است.<sup>۱</sup>

### د) آثار اعمال تشدید مجازات

تشدید مجازات به‌مثابه هر امر دیگری که به وقوع پیوندد دارای آثاری است که ابعاد آن می‌تواند چالش‌های خاص خود را داشته باشد؛ از جمله مهم‌ترین تاثیراتی که اعمال تشدید مجازات بر اساس دیدگاه فلسفه حقوق جزای غرب به وجود می‌آید،

<sup>۱</sup> - کد جزاء، ماده، ۲۱۹، شماره (۱۲۶۰)، در جریده رسمی، سال ۱۳۹۶، ص ۲۰۱.

انتقال بار جزایی و مجرمین که جرم از آنها بر خواسته از شرایط فعلی اجتماع است. آنها اشخاصی اند که در بردهای از زمانی زندگی می‌نمایند که هرگز هیچ‌وجه مشترکی با این را مورددپذیرش قرار بدهد ندارد؛ با این تفسیر وقتی میکانیزم اجتماعی که امروز یک جامعه بدان پابند است، امری را اقتضاء می‌نماید و در اثر مقابله با آن یک شخص مجرم شناخته می‌شود و به حبس محکوم می‌شود، درواقع وی به عنوان عنصر نامطلوب در برابر این میکانیزم اجتماعی شناخته شده و لذا با وی چنین برخورد صورت می‌پذیرد، حال وقت وی در زندان باشند و در همان دوران حبس میکانیزم‌های اجتماعی تغییر یابند و شرایطی فراهم شود که اگر این فرد آزاد می‌بود باز مرتكب جرم نمی‌شد؟ در این صورت اعمال تشديد مجازات و درواقع استمرار تشديد مجازات هیچ مشروعیتی نخواهد داشت و این فرع برآن است که حاصل تقابل جامعه امروز با یک فرد سبب شناسایی برچسب مجرمانه به وی شده است درحالی که این فرد از گذر یک دوره حبس طویل‌المدت بخواهد آزاد شود وی درواقع مانند میوه فاسدی خواهد بود که در سبد میوه آیندگان قرارداده می‌شود، به عبارت بهتر مایک مجرم را از جامعه خویش حذف می‌نماییم (چون حبس اش کرده‌ایم) و یک مجرم سابقه‌دار دشمن خطرناک به جامعه بعدی خویش اضافه می‌نماییم (چون بالاخره روزی دوره حبسش پایان می‌پذیرد) و در اینجا این سوال مطرح می‌شود اساساً ما چه حق داریم که دست آوردهای باطل خویش را برای آیندگان باز نماییم و آنها را مکلف نماییم باکسی که دوره طولانی را که در زندان سپری نمود است و بنیادهای فکری و اخلاقی وی بیش از پیش زوال یافته است و از دید عرف جامعه جدید نیز فاقد هر نوع شأن و جایگاهی است.<sup>۱</sup> ابسازند و باوی مراودات داشته باشند! درواقع نقطه تأکید نگارنده آنجا

<sup>۱</sup>- حسینی، سید محمد و متولی زاده نائینی، نفیسه، ۱۳۹۱، بررسی نظریه برچسب‌زنی، فصلنامه حقوق، ۴(۴۲)، ص، ۱۱۷.

### گفتار سوم: علل تخفیف مجازات

#### الف) تخفیف مجازات

افزایش جهات مخففه قضایی و انحصار مصادیق آن کیفیات مخففه به علل و جهات گفته می‌شود که قاضی با توجه به آن می‌تواند مجازات مرتکب کیفری را تخفیف دهد<sup>۱</sup>. جهات مخففه انواع و اشکال متعددی را در بر می‌گیرد که برخی ناظر به گذشته مجرم هستند مانند حسن سابقه او برخی متضمن وضعیت حال و آینده مجرم هستند مانند وضع خاص مجرم، اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم و ندامت، کوشش مجرم برای کاهش اثرات جرم و برخی مبنی بر فعل ارتکابی هستند؛ مانند مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم و خفیف بودن زیان وارد و برخی نیز مربوط به رابطه مجرم با مجنی علیه هستند، مانند جبران خسارات مجنی علیه و رضایت وی. احراز جهات تخفیف نیز در اختیار محکمه است و این اختیار در قوانین جزائی (کود جزا) معنکس یافته است. معاذیر قانونی و احوال مخففه قضایی ماده

<sup>۱</sup> - صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۸، ص، ۷۴۸.

(۲۱۲) چنین اجرآت را در نظر گرفته، که در فقره ۱ معاذیر قانونی حالات و مواردی است که موجب معافیت، تخفیف جزا و یا تبرئه از جزا می‌گردد. موارد معافیت، تخفیف و تبرئه کننده جزا در این قانون تصریح می‌گردد، در فقره ۲ گفته شده است که محکمه مکلف است در حکم خود معاذیر تبرئه کننده را تصریح نماید. در فقره ۳ معاذیر تبرئه کننده از جزا مانع مسئولیت جزایی می‌گردد. در فقره ۴ معاذیر تبرئه کننده مانع صدور جزای اصلی، تبعی و تکمیلی می‌گردد. احوال مخففه مسئولیت جزایی و انواع آن در ماده (۲۱۳) احوال مخففه مسئولیت جزایی عبارت از حالات و اوضاعی

است که موجودیت یک یا چند مورد آن باعث تخفیف جزای مرتكب می‌گردد، احوال مخففه مسئولیت جزایی ارتکاب جرم را به اساس انگیزه شریفانه باشد، ارتکاب آنی جرم از اثر هیجان قوی روحی که زاده عمل غیرقانونی و تحریک‌آمیز مجنی عليه یا شخص ثالث باشد، ارتکاب جرم هنگام دفاع مشروع درصورتی که از حدود دفاع مشروع تجاوز صورت گرفته باشد، ارتکاب جرم از اثر تهدید یا اجبار ناشی از قدرت مادی و معنوی یا اجبار وظیفوی درصورتی که از حدود شرایط اکراه ایفای وظیفه و تعییل امر تجاوز صورت گرفته باشد. کوشش مرتب برای جلوگیری از عواقب جرم انجام یافته باشد، جبران داوطلبانه خساره وارده یا رفع ضرر ناشی از جرم شده باشد، اعتراف یا اقرار متهم به ارتکاب جرم و ابراز ندامت جدی وی به‌نحوی که در تثیت واقعیت قضیه یا معرفی یا بازداشت یا گرفتاری شرکا یا معاونین جرمی، مساعدت نماید، ارتکاب جرم توسط زن حامله و یا دارای طفل شیرخوار، ابرای مجنی عليه، کبرسن مرد با اكمال سن هفتاد و برای زن اكمال سن شصت و پنج سالگی، سایر حالات مندرج این قانون و یا حالاتی که محکمه از اوضاع و احوال مربوط به جرم و متهم استنباط می‌کند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - کد جزاء، ماده، (۲۱۲، ۲۱۳)، شماره (۱۲۶۰)، در جریده رسمی، سال ۱۳۹۶، ص ۱۹۳-۱۹۵.

### ب) ضابطه‌مندی میزان تخفیف و توسعه دامنه آثار تخفیف مجازات

مهم‌ترین مسئله در بحث تخفیف مجازات و میزان آن است که قانون اختیار تخفیف مجازات را به قاضی داده است، اما تاچه اندازه می‌توان به استناد جهات مخففه یک مجازات تعزیری را کاهش داد یا نوع را تغییر داد؟ در پاره‌ی از موارد نظر به اهمیت جرم خود قانون‌گذار میزان تخفیف مجازات را مشخص کرده است. برای مثال، در مورد جنایت و جنحه به‌موجب آن تبصره در ماده(۲۱۴)(۲۱۵) کود جزا آثار احوال مخففه در تعیین جزای جنایت را چنین در نظر گرفته است، هرگاه یک یا چند حالت از احوال مخففه مسئولیت جزایی در جرم جنایت موجود گردد، جزای آن به شکل ذیل تخفیف می‌باشد: درصورتی که جزای جرم ارتکابی اعدام باشد به حبس دوام درجه ۱، درصورتی که جزای جرم حبس دوام درجه ۱ باشد، به حبس دوام درجه ۲، درصورتی که جزای جرم ارتکابی حبس دوام درجه ۲ باشد به حبس طویل، درصورتی که جزای جرم ارتکابی حبس طویل باشد، به حبس متوسط محکوم گردیده است. و همچنان، آثار احوال مخففه در تعیین جزای جنحه در ماده(۲۱۵) کود جزاء جرم انگاری صورت گرفته است، که هرگاه یک یا چند حالت از احوال مخففه مسئولیت جزایی در جرم جنحه موجود گردد محکمه به تخفیف جزا به ترتیب ذیل حکم می‌نماید: درصورتی که جزای پیش‌بینی شده حبس متوسط بوده و حداقل داشته باشد، به کمتر از حداقل، درصورتی که جزای پیش‌بینی شده حداکثر حبس قصیر باشد، به حبس سه ماه، درصورتی که جزای پیش‌بینی شده شامل حبس و جزای نقدی باشد، به جزای نقدی مجازات محکوم می‌گردد.

در ماده (۲۱۶) کود جزا چنین آمده که هرگاه محکمه به سبب موجودیت احوال مخففه مسئولیت جزایی به تخفیف جزا حکم نماید، حالاتی را که به‌موجب آن جزا تخفیف داده شده، در اسباب و دلایل حکم خود تصريح می‌نماید، که هرگاه متهم یا وکیل مدافع وی به موجودیت دلایل مخففه مسئولیت جزایی، استناد نماید،

در صورتی که مورد قبول محکمه واقع نشود، محکمه مکلف است دلایل رد، آن را در  
فصله ذکر نماید.<sup>۱</sup>

#### ج) جمع‌بندی مقررات تخفیف و تشدید مجازات در کود‌جزا

مواردی که متهم ممکن است در آن واحد، هم مستوجب تشدید مجازات باشد و هم مستحق تخفیف قوانین جزایی افغانستان همواره این موضوع را مدنظر داشته‌اند. قانون مجازات عمومی کود جزا ۱۳۹۶ به موجب مواد این قانون در خصوص جمع کیفیات مخففه و مشدده در تکرار و تعدد جرم تعیین تکلیف کرده بود. مطابق مقررات آن قانون که با دقت و ظرافت خاص تدوین شده بود، از یکسو در تکرار جرم میزان تخفیف مجازات را با لحاظ تشابه یا تفاوت جرم جدید با جرم قبلی تعیین کرده بود و از سوی دیگر، در تعدد جرم، تعداد جرائم ارتکابی را معیار میزان تخفیف مجازات قرارداده بود. در مقررات فوق، نه کیفیت و کمیت تخفیف مجازات در مواجهه با تعدد جرم معلوم بود و نه تکلیف تکرار جرم روشن شده بود. همه‌چیز در اختیار قاضی بود رویه قضایی هم بر اساس اختیار قاضی در تخفیف مجازات در این موارد آن در قانون در نظر گرفته شده، شکاگفتۀ است.

تبصره، چنانچه مرتكب دارای سه فقره محاکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود. در تحلیل مواد فوق، بیان چند نکته ضروری است:

نخست آنکه، در تعدد و تکرار جرم نیز تخفیف مجازات ممکن و از اختیارات محکمه است؛ دوم آنکه تخفیف مجازات در تعدد و تکرار جرم، تنها به صورت تقلیل مجازات امکان‌پذیر است و تبدیل مجازات امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ سوم آنکه تخفیف مجازات در تعدد و تکرار جرم با استناد به ماده‌های کود جزا صورت می‌گیرد. چهارم

<sup>۱</sup>- همان اثر، ماده (۲۱۵ و ۲۱۶)، جریده رسمی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۷-۱۹۸.

در بخش دیگر آن که، نحوه اعمال تخفیف در جرایمی که مجازات آن دارای حداقل و حداقل را با مواردی که فاقد حداقل و حداقل است متفاوت است. در تعدد جرم، در صورت داشتن حداقل و حداقل، محکمه مکلف است تا میانگین حداقل و حداقل هریک از مجازات‌ها را تقلیل دهد و درصورتی که ک مجازات فاقد حداقل و حداقل باشد، تا نصف آن را تقلیل دهد. پنجم آن که منظور از مجازات در اینجا قانونی است نه آنچه در حکم محکومیت قید می‌شود چون در مجازات مندرج در قانون بحث اقل و اکثر مطرح می‌شود. در بخش ششم؛ تعیین جزا و رعایت احوال مخففه و مشدده اصول و قواعد در تعیین جزا در ماده(۲۰۷) بحث شده، تعیین جزا از طرف محکمه با رعایت احکام مواد ۲ و ۳ و سایر اصول و قواعد عمومی در حدود احکام این قانون که مسئولیت ارتکاب جرم را تصریح نموده، صورت می‌گیرد، مکلفیت محکمه در تعیین جزا در ماده(۲۰۸) چنین یادآور شده که محکمه مکلف است هنگام تعیین جزا، انگیزه و ماهیت جرم، تناسب خطر و زیان اجتماعی یا فردی جرم ارتکابی، شخصیت، احوال و سوابق متهم، احوال مخففه و مشدده جرم را در نظر گیرد و همچنان استناد احوال مخففه قضایی در ماده(۲۰۹) یادآور شده که محکمه علاوه بر احوال مخففه قانونی مندرج این قانون، احوال مخففه قضایی را از اوضاع مربوط به جرم و متهم استنباط می‌نماید.

رعایت احوال مشدده بخش احکام خصوصی جرایم و جزا در ماده (۲۱۰) در نظر گرفته است که محکمه مکلف است حین تعیین جزا، علاوه بر احوال مشدده عمومی مندرج این قانون، احوال مشدده هر جرم را مطابق احکام مختص به آن رعایت نماید؛ فلهذا اجتماع احوال مخففه و مشدده در ماده (۲۱۱) نگاشته که هرگاه معاذیر قانونی، احوال مخففه و مشدده قضایی دریک جرم جمع شود، محکمه اولاً احوال مشدده، بعدها معاذیر مخففه و اخیراً احوال مخففه قضایی را رعایت می‌نماید و هرگاه احوال مشدده معادل احوال مخففه و معاذیر قانونی باشد، محکمه می‌تواند بدون نظر داشت حالات مندرج فقره (۱) این ماده، به جزای اصلی پیش‌بینی شده جرم، حکم نماید، بنابراین هرگاه

احوال مشدده یا مخففه یا معاذیر قانونی دارای اثرات متفاوت باشد، محکمه می‌تواند به منظور تأمین عدالت، قوی‌ترین آن را ترجیح دهد.<sup>۱</sup>

و همچنان، عفو دو گونه است. یکی عفو عمومی و دیگری عفو خصوصی. در بحث مربوط به عوامل و اسباب سقوط جرم و دعوای جزایی در رابطه به عفو عمومی توضیحات لازم ارائه گردیده است. در این مبحث از عفو خصوصی و اثرات آن در مورد از بین رفتن یا کم ساختن مجازات محکوم بها بحث به عمل می‌آید؛ طوری که با اعلام عفو خصوصی مرجع ذیصلاح می‌خواهد با اجرای عدالت جزایی تمام یا قسمتی از مجازات محکوم را زایل سازد. عفو خصوصی، یکی از اسباب و عواملی است که موجب از میان رفتن تمام یا قسمتی از مجازات محکوم بهای، محکوم می‌گردد و همچنان عفو درواقع یکی از وسایل و ابزارهای سیاست جنایی است که به خاطر تعدیل مجازات‌های شدید جبران اشتباهات قضایی لحاظ برخی جنبه‌های سیاسی تقلیل موارد اعدام تشویق جنایت‌کاران به ارایه رفتار مناسب در زندان و ارضای افکار عمومی، حقوقدانان آن را از زمرة اهداف عفو عمومی تلقی می‌کنند.<sup>۲</sup>

عفو خصوصی دارای مزیت‌ها است. طوری که این امکان وجود دارد تا نگهداری محبوس در محبس، موجب فساد و تباہی بیشتر وی گردد یا این که مدته را که محکوم در زندان سپری نموده برای اصلاح حال وی کافی دانسته شده و ایجاب باقی ماندن بیش‌تر را نمی‌نماید. این امکان نیز وجود دارد که در حکم صادره محکمه سهو و اشتباهی رخداده باشد و ایجاب نماید تا این خطاباً استفاده از عفو مجازات اصلاح گردد و همچنان عفو خصوصی از جمله صلاحیت‌های رئیس دولت است. در جزء ۱۸ ماده ۶۴ قانون اساسی افغانستان ضمن شمارش صلاحیت‌های رئیس جمهور چنین ذکر گردیده است «تحفیف و عفو مجازات مطابق احکام قانون» طوری که ملاحظه می‌گردد،

<sup>۱</sup> همان اثر، ماده (۲۰۷-۲۱۱)، جریده رسمی، ۱۳۹۶، صص. ۱۹۰-۱۹۲.

<sup>۲</sup> آشوری، محمد، آثین دادرسی کیفری، ص. ۲۰۲.

در قانون اساسی به رئیس جمهور صلاحیت داده شده است تا مجازات محکومین را عفو و یا آن که در آن تخفیف وارد نماید. از این که در حکم فوق، عفو و تخفیف مجازات از صلاحیت رئیس جمهور دانسته شده است، با آنهم علاوه گردیده که مطابق قانون به این مناسب در قانون اجراءات جزایی این موضوع طی مواد ۳۴۸ تا ۳۵۰ در نظر گرفته شده است.

تبصره، موانع تخفیف و عفو مجازات محاکومین جرایم ذیل شامل تخفیف و عفو نمی‌گردد: «جرایم حدود، قصاص، دیت، مگر این که مقتول وارث نداشته باشد، قتل عمد، اختطاف به مقصد به دست آوردن مال یا منفعت، گروگان‌گیری، فساد اداری، قاچاق مواد متکرر و سایر جرایم به تشخیص رئیس جمهور صورت گرفته باشد.<sup>۱</sup>

نتیجہ گیری

از آنچه که در این نوشتار و تحقیق موردنقد و بررسی قرار گرفت، نویسنده این طور نتیجه کرده است، که فلسفه تشدید مجازات و تخیف مجازات مبتنی بر دستگاه فلسفی حقوق جزای غربی، حقوق جزای ایران و کود جزا برای اعمال قواعد عام خود در تشدید مجازات متول به منطق‌هایی مانند منطق فایده اجتماعی، منطق اقتدارگرایی قانون، منطق توازن اجتماعی و... که همه آن‌ها تأکید کننده حرکتی هستند که در جبهه اصل انسان و جوامع انسانی مورد هدف قرار می‌گیرد از این‌رو تلاش می‌نمایند، تا برای اعمال این مقوله از مجازاتی نظیر حبس، اعدام و مجازات‌های سخت بهره ببرند این در حالی است که به اثر چنین مجازات‌ها نمی‌تواند ایشان را به هیچ‌یک از مصادیقی که برمنی آن قواعد فلسفه حقوق جزای خود را وضع نموده‌اند دست یابند؛ اما در دیگر سو دستگاه فلسفه حقوق جزا و کود جزا افغانستان با محور

<sup>١</sup>- رسولی، محمد اشرف، شرح و توضیح قانون اجرآت جزایی، ۱۳۹۴، ص، ۵۳۸-۵۴۰.

قراردادند انسانیت به عنوان اساس و شاکله و ضابطه قواعد تشدید مجازات، شیوه عملکرد خویش را در این حوزه با اعمال مجازات‌هایی نظیر شلاق و یا سایر مجازات‌ها استوار می‌باشند که نتیجه آن شخصیت آدمی را هدف قرار می‌دهد و به اصلاح و در زمان کوتاه‌مدت کمک نماید و از این طریق با اعمال کیفر گرایی به طریقه تشدید و تخفیف مجازات در برآیند آن جامعه کمک خواهد نمود، همچنین لازم و قابل‌یادآوری است که در دستگاه فلسفه حقوق جزای مقوله بنام تشدید مجازات که متعرض حق الله نشده باشد تقریباً به رسمیت شناخته‌نشده است و راهکارهای نظیر اصل توبه برای این امر وضع شده است که از هر نوع تشدید کیفر گرایی جلوگیری به عمل آید از همین رو است وقتی که به نتایج ناشی از تشدید مجازات به سبک حقوق جزا غرب و حقوق اسلام نظر می‌افگنیم درمی‌یابیم در اولی شکست امری است که نمی‌توان برای آن چاره اندیشید ولی در حقوق اسلام امری بنام شکست معنا نمی‌ندارد و به‌طور خلاصه اگر بخواهیم ابراز عقیده نموده باشیم به دلیل نبود فلسفه متین و قوی در عرصه تشدید مجازات لازم است حداقل شیوه برخوردهای جزائی در این حوزه تغییر یافته و قواعد تکرار و تعدد که به عنوان تشدید مجازات محور احکام قضایی قرار می‌گیرند؛ اما باز اعمال تشدید گرایی برای دوره‌های بعدی مشکلی را به وجود نمی‌آورند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نهاد تخفیف دهنده مجازات در حقوق جزا و کد جزا در راستای ایجاد نظام جزای عادلانه با تحولات اساسی همراه شده که مشخصه بارز آن ضابطه‌مندی مقرر است. توسعه دامنه تأثیر تخفیف به چهار حالت: «تقلیل، معافیت و تسری تمام آثار غیر از معافیت از مجازات و تعزیرات منصوص شرعی؛ افزایش جهات مخففه قضایی از جمله توبه در جرایم مستوجب تعزیر درجه‌یک تا پنج ضابطه‌مندی میزان تخفیف در چارچوب درجه‌بندی مجازات‌ها و تحديد اختیارات نامحدود قضات در تخفیف مجازات از جمله ممنوعیت تبدیل مطلق حبس به جزای نقدی، مهم‌ترین تحولات نهاد تخفیف مجازات در قانون مورد بحث می‌باشند. با این حال، چالش‌های عملی، نظیر آثار ممنوعیت تبدیل حبس به جزای نقدی از جمله تولید

## منابع و مأخذ

- ۱- اخوت، محمدعلی، تفصیل مسائل حقوق جزای عمومی، تهران انتشارات صابریون، ۱۳۸۵، چ اول.
- ۲- آشوری، محمد، عدالت کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ هشتم، تهران، سال ۱۳۸۳.
- ۳- دهداد، علی اکبر، سال ۱۳۹۵، ص، ۲۳۲
- ۴- گلنوژیان، ایرج، سال ۱۳۸۵، ص، ۱-۲.
- ۵- قربان نیا، حقوق ترجمان اخلاق، سال ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ص، ۳۸۴-۴۰۰.
- ۶- صدراع، نقاد فلسفی- سیاسی قرارداد اجتماعی در نگاه روسو، فصلنامه سیاست، ۱۳۹۲، ص، ۲۲۱-۲۳۶.
- ۷- قربانیا، ناصر، سال ۱۳۸۳، ص، فرایت های گوناگون از حقوق طبیعی، فقه و حقوق، ص، ۳۷-۵۸.

حبس های کوتاه مدت و افزایش جمعیت زندان ها، امکان سقوط یک مجازات در صورت تخفیف آن به دلیل لزوم اجرای مجازات، شبهات مربوط به تبدیل اجباری مصادره اموال به جزای نقدی و مسائل دیگر که اجرای مقررات تخفیف مجازات با آن مواجه است، نیل به اهداف قانون گذاری و جرم انگاری و کشیدن قانون از حالت ابهام به گونه ای که اجرای مقررات تخفیف مجازات بدون ملاحظات جرم شناسی، اهداف اصلاحی و درمانی کیفر را بی اثر خواهد کرد. در راستای رفع نواقص موجود و کارآمدی بیشتر مقررات تخفیف مجازات، در سطح تقنیستی، بازنگری شده و در نظام درجه بندی مجازات از سوی قانون گذار تعیین و جایگاه اعدام و حبس ابد، رعایت تناسب بیشتر میان نوع مجازات و میزان تخفیف، موانع تخفیف، عفو مجازات محکومین، شامل تخفیف و عفو نشده، تبدیل شدن حبس به جزای نقدی در موارد استثنایی از قبیل فقدان سابقه محکومیت به حبس یا برخی جرایم خاص و هماهنگ سازی میزان تخفیف با سایر مقررات از جمله اجرای مجازات شدید در تعدد مجازات ها در سطح قضایی شده اند، استفاده از تدبیر جایگزین نظیر جزاء های جایگزینی حبس و نهادهای تعليق، تعویق برای جبران کاستی های تخفیف مجازات و رعایت ملاحظات جزا شناختی و توجه به آثار درجه بندی مجازات ها در تعیین میزان تخفیف مجازات از سوی قضات در مقام اجرای قانون که پیشنهاد شده و اجرای آن در مطابقت به قانون و میکانیزیم های تعیین شده صورت گیرد.

- ۸ قریانیا، فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلامی، رواق اندیشه ، ۱۳۹۱، ص، ۴۵-۳۰.
- ۹ احمدی، ابراهیم، فلسفه تشریع جرایم حدی، مجله دادرسی، سال ۱۳۹۱، ص ۴۶-۳۸.
- ۱۰ فلسفه مجازات از نظر اسلام، ۱۳۹۵، بازیابی از دایرة المعارف اسلامی .
- ۱۱ معاونت حقوقی قوه قضائیه (۱۳۹۵). مجازات با عمل حرام، فحاشی، مزاحمت و رابطه نامشروع. بازیابی از پورتابل قوه قضائیه.
- ۱۲ عباسی، اصغر، نقدی بر مقررات تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ تعالی حقوقی، دوره جدید، (۷) سال ۱۳۹۳، ص، ۱۵۵-۱۷۸.
- ۱۳ پور بافرانی، حسن ، تعدد و تکرار جرم در حقوق کیفری ایران، مدرس علوم انسانی، سال ۱۳۸۴، ص ۲۵-۴۶.

## علق



۱۲۹

- ۱۴ حسینی، سید محمد و متولی زاده نائی، نفیسه. ۱۳۹۱، بررسی نظریه برچسبزنی با نگاه به منابع اسلامی، فصلنامه حقوق، (۴۲)۴، ص، ۱۱۷-۱۳۶.
- ۱۵ صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۸، ص، ۷۴۸.
- ۱۶ علیزاده، طباطبایی، سید محمود، «تحفیف مجازات تکلیف یا اختیار» روزنامه شرق، شماره ۲۰۳۳، خرداد ۱۳۹۳، ص ۶.
- ۱۷ کد جزاء، شماره (۱۲۶۰)، در جریده رسمی، سال ۱۳۹۶ .
- ۱۸ رسولی، محمد اشرف، شرح و توضیح قانون اجرآت جزایی، ۱۳۹۴، ص، ۵۳۸-۵۴۰.
- ۱۹ رسولی، محمد اشرف، حقوق جزای عمومی، کابل مؤسسه نشر واژه، ۱۳۹۶، ص، ۵۷۵.
- ۲۰ رسولی، محمد اشرف، شرح و توضیح قانون اجرآت جزایی، وزارت عدله، ۱۳۹۴ .
- ۲۱ شجاعی، علی «تحفیف حبس در قانون نامه جنایی ۱۳۹۲»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۳، ص، ۸۶
- 22- Pollock, J.M.,2009, the philosophy and History of prisons. Texas stateUniversity
- 23- Bell, E, (2010). The intensification of punishment, journal of Criminal Law and Criminology,13(2),235 -250.
- 24- Alexander, J.P.(1922-1923).Philosophy of punishment. Journal of Criminal Law and Criminology,13(2),235-250.  
Matravers, 2014,pp,8-15

# بررسی چگونگی طی مراحل قانون اساسی فعلی افغانستان

فریدون شجاعی

## چکیده

اساساً برای طی مراحل قوانین اساسی مراحل مختلف و متفاوت وجود دارد، که از این میان مرحله طی مراحل قوانین اساسی در جهان و به ویژه در افغانستان متفاوت و دارای مراحل خاص می‌باشد. اما قانون اساسی فعلی افغانستان چگونه طی مراحل گردیده است؟

ما در این مقاله به دنبال بررسی چگونگی طی مراحل قانون اساسی فعلی افغانستان از تسوید الی تصویب قانون اساسی فعلی می‌باشد استیم. و میکانیزم تصویب آنرا روشن می‌نماییم. پیچیدگی و خاص بودن طی مراحل قانون اساسی فعلی افغانستان بنده را وا داشت تا در این مورد تحقیق نمایم، و بتوانم مرحله تسوید، تدقیق و تصویب

قانون اساسی فعلی افغانستان را تا جایی روشن نمایم. مهم ترین هدف این تحقیق آشنایی با چگونگی طی مراحل قانون اساسی فعلی افغانستان می باشد.

قانون اساسی فعلی افغانستان به عنوان ام القوانین توسط شورای ملی یا مجلسین به تصویب نمی رسد، بلکه فراتر از آن توسط جمع بزرگ از نمایندگان و مردم افغانستان در لويه جرگه قانون اساسی به تصویب رسیده.

## واژگان کلیدی

قانون اساسی، تسویه، تدقیق، تصویب، افغانستان و لويه جرگه.



### مقدمه

بعد از سقوط رژیم داکتر نجیب الله و پیروزی مجاهدین، قانون اساسی سال ۱۳۶۹-۱۳۶۶ هـ ش ساحة تطبیق خود را از دست داد، ولی قانون جدیدی جایگزین آن نشد. نظام سیاسی کشور تغییر کرد، تشکیل جدید متفاوت از آنچه در قانون اساسی ذکر شده بود، بوجود آمد، بی نظمی‌ها و تنخیل‌ها از اصول و قواعد، تشکیل حکومت‌های مؤقت و عبوری برای سه ماه و شش ماه، نتوانست ثبات سیاسی کشور را تأمین نموده، نظم و قانونیت را بر جامعه حاکم سازد.

در زمان دولت اسلامی استاد برهان الدین ربانی، کمیسیون مؤظف شد تا طرح قانون اساسی جدید افغانستان را آماده و طی مراحل سازند، اما نسبت موجودیت بی ثباتی و تشکیل قدرت‌های محلی و منطقوی به شکل حکومت تنظیمی، تصویب و طی مراحل طرح این قانون اساسی به درازا کشانیده شده، نافرجام باقی ماند.

بعد از سقوط دولت اسلامی و بوجود آمدن امارات اسلامی طالبان، دیگر از قانون و قانونیت حرفی وجود نداشت، تنها توسط اصول اساسی امارت اسلامی طالبان حکومت پنج ساله خویش را ادامه داده تا آنکه حوادث ۱۱-۹ سپتامبر ۲۰۰۱ م به وقوع پیوست و در نتیجه جامعه جهانی متوجه اشتباهات خود در افغانستان گردید. نیروهای

مقاومت شمال به کمک ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا موفق به سقوط امارت اسلامی طالبان می‌شوند.

به خاطر تنظیم امور، اشتراک همه اشار در اداره دولت، تأمین صلح و ثبات و آرامش در کشور، جلسه بن در سیزدهم دسامبر سال ۲۰۰۱ م تشکیل گردید. در این جلسه علاوه بر دیگران، دو گروه عمدی که از داخل کشور گروه شامل جبهه متحد ملی اسلامی افغانستان و گروه دوم طرفداران شاه سابق تحت نظر نماینده خاص سر منشی سازمان ملل متحد اخض ابراهیمی موفق به امضای موافقت‌نامه از تشکیل اداره مؤقت، اداره انتقالی، و در نهایت تصویب قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهور و شورای ملی در کشور تذکر به عمل آمده بود که مرحله به مرحله باید مورد تطبیق قرار داده می‌شد.

مبحث اول: کنفرانس بن و تشکیل دولت موقت و اداره انتقالی در افغانستان شهر بن در غرب آلمان با آن که با افغانستان هزاران کیلومتر فاصله دارد، ولی حوادث ده سال گذشته نام آن را با سیاست این کشور جنگ زده گره زده است. در سال ۲۰۰۱ م سرنوشت افغانستان در یکی از هوتل‌های این شهر توسط گروه شامل جبهه متحد ملی اسلامی افغانستان و گروه دوم طرفداران شاه سابق به همکاری سازمان ملل متحد و ایالات متحده امریکا و متحداش رقم خورد.

کنفرانس بین‌المللی افغانستان در شهر بن، به تاریخ پنجم دسامبر ۲۰۰۱ م برگزار گردید. از آن جایی که ساختار سیاسی جدید برای افغانستان در سال ۲۰۰۱ م در بن بینانگذاری گردید، با اعلام برگزاری کنفرانس دیگری در بن، این انتظار برای مردم ایجاد شده است که در این کنفرانس نیز افغانستان و شرکای بین‌المللی اش قادر

خواهند بود تا مثل کنفرانس بن اول در سال ۲۰۰۱ یک قدم جدی در راستای تامین ثبات دائمی در افغانستان بردارند.<sup>۱</sup>

اگرچه با توجه به ناکامی هایی که دولت افغانستان و جامعه جهانی در تطبیق برنامه های سیاسی و اجتماعی در افغانستان با آن مواجه شده اند، بسیاری از برنامه های به اجرا در آمده در فاصله زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ تحت الشعاع کاستی های امنیتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی قرار گرفته اند. اما با دقت نظر در اجرآتی که در قالب طرح های بن اول سال ۲۰۰۱ صورت گرفتند، باید گفت که از نظر شکلی بسیاری از تغییراتی که در افغانستان پس از آن به وجود آمده اند، در صورت حفظ، می توانند بسیار مهم باشند.

در کنفرانس بن اول در سال ۲۰۰۱، تعدادی از سیاستمداران افغانستان، از آدرس های متعددی گردهم آمده بودند تا در سایه همکاری بین المللی و با تکیه به سازمان ملل متحد، پلان جدیدی را برای گریز از بحران تهیه کنند. اما در کنفرانس بن دوم دیده می شود که سیاستمداران افغانستان از یک آدرس واحد و به نمایندگی از یک شخصیت حقوقی معتبر که عبارت باشد از دولت افغانستان، به این کنفرانس اشتراک می کنند. این خود یک دست آورد ماهوی و شکلی می تواند محسوب گردد.<sup>۲</sup>

برگزاری لویه جرگه اضطراری برای تشکیل اداره انتقالی دومین دست آورد مهم کنفرانس بن ۲۰۰۱ می باشد. تشکیل کمیسیونی برای برگزاری لویه جرگه اضطراری و برگزاری این جرگه برای تشکیل دولت انتقالی، از جمله موضوعات مورد تعهد رهبران شرکت کننده در کنفرانس بن بود.

لویه جرگه اضطراری که از تاریخ (۲۰/۱۳۸۱/۳ - ۲۸/۱۳۸۱/۳) در تالار خیمه لویه جرگه در کابل برگزار شد، یکی از تاریخی ترین رخدادهای افغانستان و از

۱- افغانستان؛ از کنفرانس بن تا امروز، سایت بی بی سی فارسی ۱۳۹۱.

۲- مرتضوی، شاه حسین و قیام، «محمد هاشم، پس از موافقتامه بن؛ نگاهی به آنچه گذشت» سایت دویچه وله دری.

دست آوردهای مثبت افغانستان محسوب می‌گردد. زیرا این جرگه از این جهت ارزش داشت که در چند دهه اخیر تاریخ افغانستان، برای اولین بار بود که بیش از یک هزار و پنجصد تن از افغان‌ها با زبانی غیر از زبان تونگ در رابطه به تعیین سرنوشت سیاسی کشور به بحث می‌پرداختند.

شماری از اعضای لویه جرگه اضطراری یک هزار و شش صد و پنجاه و دو عضو اعلام شده است که از میان مردم در داخل افغانستان و مهاجران افغان در کشورهای خارجی شرکت کرده بودند. از این میان ۵۰ عضو انتصابی بودند که از سوی رئیس اداره وقت تعیین شده بودند. به عنوان نخستین جرگه انتخابی در افغانستان، لویه جرگه اضطراری توانست از اقسام مختلف ملت افغانستان، به شمول مهاجرین نمایندگی کند. در این جرگه که توجه کشورهای مختلف دنیا را نیز با خود داشت، حضور زن‌های افغان بالخصوص بسیار چشم‌گیر بود.

شرکت کنندگان در لویه جرگه اضطراری در سال ۲۰۰۲ م رئیس دولت انتقالی افغانستان را انتخاب کردند. حامد کرزی رئیس اداره وقت در رقابت با داکتر مسعوده جلال، توانست آرای بیشتر شرکت کنندگان در این جرگه را به دست بیاورد به حیث رئیس دوره انتقالی نیز انتخاب گردید.

اداره انتقالی دومین گامی بود که در راستای گذار افغانستان به دموکراسی و ثبات سیاسی در کنفرانس بن در نظر گرفته شده بود. در بنده چهارم ماده اول از احکام عمومی معاهده بن، اداره وقت به عنوان مسؤول گذار افغانستان به سمت و سوی ثبات و دموکراسی معرفی شده بود. در بخشی از این بنده است: این اداره – اداره انتقالی – در مدت دو سال از تاریخ دایر شدن لویه جرگه زمینه را برای ایجاد یک حکومت کاملاً نماینده که در نتیجه انتخابات آزاد و مناسب منتخب خواهد گردید آماده می‌سازد.<sup>۱</sup>

۱ - موافقت نامه بن در مورد افغانستان.

حکومت موقتی که برای دوره شش ماهه در نظر گرفته شده بود، هدفش این بود که حاکمیت ملی را در افغانستان متمرکز سازد. پیش از ایجاد حکومت موقت، افغانستان شاهد پراکندگی قدرت بود. رهبران متعدد در نقاط متعدد افغانستان بر اساس صلاح دید خویش می‌توانستند قدرت را اعمال کرده و مبادرت به جنگ و صلح کنند. حاکمیت موقت توانست به این مشکل پایان دهد. اداره انتقالی در گستره وسیع‌تری قرار بود فعالیت کند. این اداره مسئولیت داشت تا راه‌هایی را جستجو کند که بتواند به صلح و ثبات دائمی در افغانستان برسد. یکی از مهم‌ترین این راه‌ها قانونمند سازی جامعه می‌توانست باشد.<sup>۱</sup>

## علل



### مبحث دوم: تسویید و تصویب قانون اساسی فعلی افغانستان

تسویید طرح قانون اساسی شامل مراحلی بود که بایست توسط کمیسیون‌های ذیربطری طرح و تسویید و بعد از نظرخواهی عامه با برگزاری لویه جرگه مورد تصویب قرار داده شود. این مراحل قرار ذیل تشکیل خواهد یافت:

۱- تعیین کمیسیون تسویید طرح قانون اساسی جهت تهیه مسوده اولی؛

۲- تعیین کمیسیون تدقیق طرح قانون اساسی؛

به خاطر غور مزید و تدقیق مسوده، انجام نظرخواهی عامه، استمناع نظریات و پیشنهادات متخصصین و سایر شخصیت‌های حقیقی و حقوقی.

۳- برگزاری لویه جرگه و تصویب طرح قانون اساسی.

برای نیل به حاکمیت قانون، دولت انتقالی موظف شده بود تا لویه جرگه تصویب قانون اساسی را دایر کرده و قانون اساسی جدیدی را برای افغانستان به تصویب برساند. در بند ششم ماده اول از بخش احکام عمومی موافقنامه بن، دولت انتقالی موظف شده بود که لویه جرگه قانون اساسی را طی هجده ماه از تأسیس حکومت

۱- مرتضوی، شاه حسین و قیام محمد هاشم، مقاله پیشین.

<sup>۱</sup> معرفی شده بود.

انتقالی دایر کند تا قانون اساسی را برای افغانستان تصویب کند. البته برای گریز از مواجهه با خلای قانونی در افغانستان، قانون اساسی ۱۳۴۳ هـ ش به عنوان قانون اساسی نافذ افغانستان به استثنای احکام مرتبط به پادشاهی، احزاب اجرایی و قانونگذاری

راهکاری که برای تصویب قانون اساسی در موافقنامه بن در نظر گرفته شده بود، این بود که اداره انتقالی در طرف دو ماه بعد از آغاز به کار، کمیسیونی را برای تهیه طرح قانون اساسی ایجاد کند. سازمان ملل متحد نیز متعهد شده بود که در این زمینه شرایط اداره انتقالی را مساعدت کند.

طی مراحل قانون اساسی یک گام مهم در پیش برد پروسه ملت‌سازی در افغانستان بود که به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های موافقنامه بن محسوب می‌گردد. تهیه یک سند مشترک به عنوان مظہر خواسته مشترک تمام مردم افغانستان، می‌توانست به خستگی مردم خسته از جنگ افغانستان پایان دهد.

در موافقنامه بن تصریح شده بود که قانون اساسی جدید توسط لویهٔ جرگه قانون اساسی که در طرف هجده ماه بعد از تأسیس اداره انتقالی دایر می‌گردد، تصویب گردد. همین موافقنامه پیش‌بینی کرده بود که یک کمیسیون قانون اساسی از سوی دولت انتقالی به همکاری سازمان ملل متحد تأسیس خواهد شد.

بر اساس این تعهدات، حامد کرزی رئیس دولت انتقالی به تاریخ ۱۳ میزان ۱۳۸۱ هـ ش برابر با ۵ اکتوبر سال ۲۰۰۲م، نه نفر را به عنوان اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی تعیین کرد. این کمیسیون تحت رهبری نعمت الله شهرانی، معاون رئیس دولت، مسووده ابتدایی قانون اساسی را تهیه و به کمیسیون تدقیق قانون اساسی سپرد.

کمیسیون تدقیق قانون اساسی با عضویت ۳۵ نفر از طرف رئیس اداره انتقالی تشکیل شد. این کمیسیون مسئولیت یافت تا در مشوره با مردم، مسووده قانون اساسی را برای ارایه در لویه جرگه قانون اساسی تهیه کند. این کمیسیون در ماه ثور ۱۳۸۲ هـ ش به کار آغاز کرد.

قانون اساسی جدید در لویه جرگه قانون اساسی که در ماه های قوس و جدی ۱۳۸۲ هـ ش برگزار گردید به تصویب رسید.

اعتراض ملالی جویا که از جوانترین نمایندگان حاضر ولايت فراه در لویه جرگه قانون اساسی بود، بر حضور برخی از رهبران گذشته دوران جنگ داخلی، یکی از بحث‌های واکنش بر انگیز در این جرگه بود که با استقبال و اعتراض شماری از نمایندگان رو به رو گردید. ملالی جویا خطاب به هیات رییسه بر حضور تعدادی از رهبران دوران جنگ در ترکیب کمیته‌های دهگانه جرگه اعتراض کرده بود.

تصویب قانون اساسی مهم‌ترین و نهایی‌ترین گامی بود که برای گذار افغانستان به ثبات و دموکراسی در توافق‌نامه بن پیش‌بینی شده بود. تصویب قانون اساسی زمینه را برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی و حاکم شدن یک دولت مقتدر، مردمی و مشروع در افغانستان مساعد ساخت. در پرتو قانون اساسی ۱۳۸۲ هـ ش انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال ۱۳۸۳ هـ ش و انتخابات پارلمانی در سال ۱۳۸۴ هـ ش برگزار شد و پروسه و اگذاری قدرت به مردم و ملی‌سازی حاکمیت که به عنوان زمینه رسیدن به ثبات در معاهده بن در نظر گرفته شده بود، به اجرا گذاشته شد.<sup>۱</sup>

## گفتار اول: کمیسیون تسوید قانون اساسی فعلی

به خاطر تدوین و ترتیب مسوده قانون اساسی جدید، به تاریخ ۱۳۸۱/۷/۳۱ هـ ش به اساس فرمان رئیس دولت انتقالی افغانستان، کمیسیون تسوید به ترکیب ذیل تشکیل گردید:

- ۱- پوهاند نعمت الله شهرانی رئیس کمیسیون؛
- ۲- پوهاند عبدالسلام عظیمی عضو کمیسیون؛
- ۳- سید محمد موسی اشعری عضو کمیسیون؛
- ۴- داکتر محمد موسی معروفی عضو کمیسیون؛
- ۵- داکتر محمد قاسم فاضلی عضو کمیسیون؛
- ۶- داکتر رحیم شیر زوی عضو کمیسیون؛
- ۷- غلام سرور دانش عضو کمیسیون؛
- ۸- آصفه کاکر عضو کمیسیون؛
- ۹- مکرمه اکرامی عضو کمیسیون.

کمیسیون فوق الذکر به تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۲ هـ ش رسماً به کار خود آغاز نمود در این کمیسیون هفت عضو بشمول رئیس موجود بود، ولی داکتر محمد قاسم فاضلی بنابر دلایلی از اشتراک در جلسات کمیسیون و از حضور در آن امتناع ورزید.<sup>۱</sup>

کمیسیون طرزالعمل کاری خود را حاوی خط مشی، روش کاری و تقسیم وظایف بود، تهییه و تصویب نمود، علاوه‌تاً در این طرزالعمل وظایف و صلاحیت‌های رئیس، اعضای کمیسیون و دارالانشاء توضیح گردیده بود. کمیسیون سه گروه کاری بنام هیئت تحریر، هیئت مطالعه و تدقیق و هیئت تسوید یا تدوین را تشکیل داد که اعضا در این سه گروه تقسیم شدند. به خاطر اجرای بهتر وظایف محوله به مطالعه قوانین اساسی

---

۱- رسولی، محمد اشرف، مروری بر قوانین اساسی افغانستان، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

قبلی کشور پرداختند، قوانین اساسی سایر کشور های شیبه افغانستان را مورد غور قرار دادند، ضمن ملاقات ها، نظریات نهاد ها و ادارات مختلف و شخصیت های حقیقی و حقوقی به تدوین مسوده قانون اساسی اقدام نمودند.<sup>۱</sup>

مسوده قانون اساسی جدید بعد از غور همه جانبی از طرف کمیسیون معینه ترتیب و تسویید گردیده، جهت تدقیق و غنامندی بیشتر به کمیسیون تدقیق سپرده شد.

### گفتار دوم: کمیسیون تدقیق قانون اساسی فعلی

بعد از آنکه کمیسیون تسویید کار خود را تکمیل نمود به خاطر تدقیق، بازنگری و اكمال مسوده مذکور، کمیسیون تدقیق به فرمان رئیس دولت انتقالی به ترکیب ۳۵ نفر تعیین گردید، تا وظایف محوله را که در فرمان مقام ریاست جمهوری درج گردیده بود، انجام دهند.

کمیسیون تدقیق، طرح اولی را مورد تدقیق و مطالعه قرار داده، خلا ها و کاستی های آن را مرفوع و با نظرداشت شرایط، مقتضیات و ایجابات کشور اوضاع بین المللی، طرح را غنی ساخت. تجارب و نظریات کارشناسان داخلی و خاصتاً بین المللی را که در عرصه قانون اساسی صاحب نظر بودند، استماع و یادداشت نمودند. ضمن ملاقات ها با مسئولین ادارات و شخصیت های حقیقی، حقوقی و سفر به اطراف و اکناف کشور، افکار و نظریات مردم را دریافت و این نظریات را تا آنجا که مقدور بود، در طرح قانون اساسی منعکس ساختند. ایجاد کمیسیون، دارالانشاء، وظایف و صلاحیت های آن در فرمان دولت انتقالی تسجیل گردیده بود.

### مبحث سوم: تحلیل و بررسی چگونگی وضع و تصویب قانون اساسی فعلی

قانون اساسی افغانستان در لویه جرگه قانون اساسی که از تاریخ ۲۲ قوس الى ۱۴ جدی سال ۱۳۸۲ هـ ش در شهر کابل دایر گردیده بود، در جلسات متعدد بالای آن بحث صورت گرفت و به تاریخ ۱۴ جدی با اعلان رئیس لویه جرگه تصویب شده تلقی گردید.

به تاسی از حکم ماده یکصد و شصت و دوم قانون مذکور «این قانون اساسی از تاریخ تصویب لویه جرگه نافذ و از طرف رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان توشیح و اعلان می‌گردد...»<sup>۱</sup>

طبق حکم فوق، قانون مذکور به رئیس دولت سپرده شد تا آنرا توشیح و اعلام نماید. متذکر باید شد که در طی مراحل قوانین توشیح رئیس جمهور یک مرحله مهم قانونگذاری بوده که بدون توشیح قانون نافذ دانسته نمی‌شود، اما به اساس حکم فوق، قانون اساسی بعد از تصویب لویه جرگه نافذ دانسته شده و رئیس جمهور شکلاً آن را توشیح و اعلام می‌دارد.

گفتار اول: لویه جرگه، مبنای مشروعیت، ساختار و نقش آن در تصویب قانون اساسی

لویه جرگه سابقه بسیار ممتد در تاریخ سیاسی افغانستان دارد. این حرف اصلاً مهم نیست که ریشه آن در میان کدام قوم و قبیله بوده و کی و چگونه در تصمیم گیری‌های سیاسی راه یافته است. چون با هر ریشه و رسم و سنتی که بوده، بالآخره در این کشور یک پدیده سیاسی و حقوقی شناخته شده است و می‌توان آن را با شرایط و ارکان یادشده برای عرف حقوقی، کاملاً منطبق یا خیلی نزدیک دانست. بنابراین، باید از پدیده ای با این سابقه ریشه‌دار، استفاده درست صورت گیرد.

۱ - قانون اساسی ۱۳۸۲، جریده رسمی شماره (۸۱۸).

لویه جرگه در مقاطع مختلف در حل بحران‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نظامی بسیار مؤثر و راه‌گشا بوده است، چه در دوره هایی که افغانستان با نظام سلطنتی اداره می‌شده و چه در دوره‌های بعدی، و اکثر زمامداران کشور، از طریق لویه جرگه‌ها تعیین یا تأیید شده اند و حتی می‌توان گفت که تأسیس افغانستان و انتخاب احمدشاه درانی به عنوان اولین پادشاه یا امیر مؤسس افغانستان نوین از طریق لویه جرگه صورت گرفت که در قندهار دایر شده بود.

نکته مهم دیگر این است که لویه جرگه از سال ۱۳۴۳ هـ ش به بعد از حالت عرفی و سنتی بودن هم خارج شده و در متن قانون اساسی افغانستان درج گردیده و شکل کاملاً قانونی و حقوقی پیدا کرده است. این حالت از جنبه‌های مثبت است، نه منفی؛ زیرا هر پدیده‌ای اگر قانونمند شود، بهتر می‌تواند مفید و اثرگذار واقع گردد. برای مشروعيت حقوقی و اسلامی لویه جرگه و صلاحیت آن برای وضع قانون اساسی، می‌توان به سه مبنایاً به سه نوع استدلال تمسک جست:

استدلال اول این است که بگوییم «لویه جرگه» همان «مجلس مؤسسیان» است که در حقوق اساسی معاصر وظیفه وضع قانون اساسی بر دوش آن می‌باشد و یکی از روش‌های دموکراتیک برای وضع و تصویب قانون اساسی محسوب می‌شود.

با توجه به همین استدلال است که مرحوم فرهنگ با بررسی اصلاحات دوره امان الله خان و با اشاره به له به ح گه قانون اساسی، مر گه بد:

«تشکیل لویه جرگه هم ابتکار جالبی بود؛ زیرا در آن هنگام نه کدام مؤسسه انتخابی در کشور وجود داشت و نه وسایل و تجربه لازم برای اجرای انتخابات اصولی. می‌توان گفت، مجلس مذکور نقش مشتبی را به عنوان مجلس مؤسسان اجرا کرد».<sup>۱</sup>

۱ . فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن آخر، ۱۳۸۵ ص ۵۹۲.

استدلال دوم این که بگوییم «لویه جرگه» همان «مجلس اهل حل و عقد» است که از نظر اسلام مورد تأیید بوده و صلاحیت قانونگذاری به آن سپرده شده است.

استدلال سوم این که بگوییم «لویه جرگه» در افغانستان مبنای عرفی دارد؛ یعنی در عرف حقوقی افغانستان پذیرفته شده که چنین مجلسی باید قانون اساسی را وضع کند و عرف در حقوق، خود یکی از منابع مهم و عمده حقوقی بوده و در وضع قوانین هم مؤثر است.

حقوق دانان در مورد عرف قانون اساسی گفته‌اند: عرف قانون اساسی عبارت است از این که یکی از قوای حاکم در یکی از شیوهنظام دولتی، بدون مخالفت سایر قوا در این رابطه، از عادت معینی پیروی کند و در وجود آن قوای دولتی، احترام و التزام به آن عادت، یک نوع ضرورت و الزام پیدا کند. عرف حقوقی متکی بر دو رکن مادی و معنوی است. رکن مادی عبارت است از این که یک عمل تبدیل به عادت شود. برای تحقق عادت، شرایط ذیل باید فراهم شود:

- ۱- عنصر تکرار: عمل باید به طور مکرر انجام شود؛
  - ۲- عنصر عمومیت: آن عادت عمومیت پیدا کند؛ یعنی همه افراد مطابق آن عمل کنند؛
  - ۳- عنصر ثبات و دوام: برای این‌که عادتی تبدیل به عرف حقوقی شود، باید به طور منظم و مداوم و بدون انقطاع، از آن تبعیت شود و قوای حاکم به طور مکرر و دائم به آن عمل کنند؛
  - ۴- عنصر مرور زمان: آن عادت حالت قدامت و مرور زمان پیدا کند؛ یعنی در یک مدت نسبتاً طولانی به طور متواتر به آن عمل شود، به‌گونه‌ای که ثبات و استقرار آن را نشان دهد؛
  - ۵- عنصر وضوح: برای تکوین عرف، لازم است که عادت در حد بالایی واضح و روشی باشد تا برای تفسیر آن دچار هیچ نوع آشفتگی و اضطراب نشویم.

اما منظور از رکن معنوی این است که وجودان و ضمیر جامعه، عادتی را به عنوان یک قاعدة حقوقی پذیرفته و آن را لازم الاجرا و الزام‌آور بداند و طبیعی است که این اعتقاد باید پس از اعتیاد به عمل، پدید آید؛ با توجه به سخنان فوق، می‌توان ادعا کرد که لویه جرگه در تاریخ حقوقی و سیاسی افغانستان، مصدق کامل و روشن عرف حقوقی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

### گفتار دوم: چگونگی بحث، بررسی و تصویب قانون اساسی فعلی در لویه

#### جرگه

باتوجه به آنچه در بالا ذکر شد، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که با قبول ضعف‌های گذشته در روند تدویر لویه جرگه‌ها، اگر در میکانیزم آن اصلاحاتی به عمل آید، جرگه می‌تواند به عنوان بهترین مقام و قوه مؤسس هم در وضع و تصویب قانون اساسی افغانستان، هم در تعديل آن عمل کند. بنابر این، نام و عنوان مهم نیست. اگر اصلاحات یادشده انجام شود، می‌توان لویه جرگه را (مجلس مؤسسان) دانست یا (مجلس اهل حل و عقد) با ماهیت و روح ملی - افغانی آن، و اگر آن اصلاحات تحقق نیابد، بر فرض که (مجلس مؤسسان) هم بنامیم، هیچ دردی را دوا و هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد.<sup>۲</sup>

در قانون اساسی فعلی افغانستان، در یک فصل جداگانه شش ماده‌ای، احکام خاصی برای لویه جرگه در نظر گرفته شده و کوشش شده که لویه جرگه عاری از معایب فوق و با میکانیزم شفاف و روشن برگزار شود؛ زیرا در ماده ۱۱۰ ضمن این‌که لویه جرگه عالی ترین مظہر اراده مردم دانسته شده، اعضای رسمی آن مشخص شده که عبارتند از: اعضای شورای ملی، رؤسای شورا‌های ولایات و ولسوالی‌ها. در این ماده

۱ - رسولی، پیشین، ص ۸۴

۲ - دانش، محمد سرور، حقوق اساسی، ص ۶۸.

تأکید شده بر این که: وزرا، رئیس و اعضای ستره محاکمه و لوی سارنوال، بدون حق رأی می توانند در جلسات لویه جرگه اشتراک ورزند. این بدان معناست که اعضای حکومت و قضا در لویه جرگه نمی توانند عضویت پیدا کنند و صاحب رأی باشند.  
هم چنین در ماده ۱۱۱ موارد و حالات تدویر و در واقع صلاحیت های لویه جرگه نیز مشخص شده که عبارت است از:

- ۱- اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح علیای کشور؛
  - ۲- تعديل احکام قانون اساسی؛
  - ۳- محاکمه رئیس جمهور مطابق به حکم مندرج ماده ۶۹ این قانون اساسی.  
در ماده ۱۱۵ برای این‌که اعضای لویه جرگه با صلاحیت و استقلال کامل عمل کنند و تصمیم بگیرند، تصریح شده که همه اعضای لویه جرگه، مانند اعضای شورای ملی، از مصوّنتیت قضایی و پارلمانی برخورداراند.
  - به این ترتیب، در می‌یابیم که در قانون اساسی فعلی کوشش به عمل آمده که برای لویه جرگه میکانیزم روشن و شفافی در نظر گرفته شده و از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری به عمل آید.

## ۱- تشکیل لایه جرگه و نحوه مباحثات و اختلافات

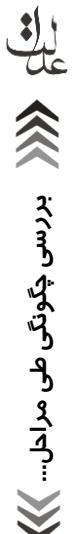
بر اساس فرمان فوق، انتخابات اعضای لویه جرگه در ولایات و سایر مراکز برگزار گردیده و ۴۵۰ نماینده انتخابی و ۵۳ نماینده انتصابی، جمعاً ۵۰۳ نفر که ۱۰۰ نفر آنان را زنان تشکیل می‌دادند، برگزیرده شدند و به تاریخ ۹/۱۶/۱۳۸۲ هـ ش حکم رئیس دولت انتقالی اسلامی در بارهٔ توشیح طرز العمل تدویر لویه جرگه تصویب قانون اساسی

<sup>۱</sup> - قانون اساسی ۱۳۸۲، جریده رسمی شماره (۸۱۸).

در ۱۲ فصل و ۳۷ ماده صادر گردید. این طرز العمل در بارهٔ وظایف، ساختار و شیوه کار لویه جرگه تنظیم گردیده بود.<sup>۱</sup>

مطابق به احکام این طرز العمل باید اعضای لویه جرگه به ده کمیته کاری (هر کمیته مرکب از ۵۰ نفر) تقسیم می‌شدند و یک کمیته تفاهم مرکب از هیأت رئیس لویه جرگه و رؤسای کمیته‌ها، برای توحید نظریات و ایجاد تفاهم و توافق بین کمیته‌های ده‌گانه ایجاد می‌گردید.

روز ۲۳ قوس ۱۳۸۲ هـ ش مطابق به ۱۴ دسمبر ۲۰۰۳ م لویه جرگه با قرائت آیاتی



۱۴۵

از قرآن کریم و بیانیه محمد ظاهر شاه سابق و سپس بیانیه حامد کرزی رئیس دولت انتقالی، با حضور اعضای لویه جرگه، اعضای حکومت، قوه قضاییه و کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی و سایر مهمنان داخلی و خارجی، در تالار خیمه لویه جرگه در پوھتنون پلی تخنیک کابل آغاز به کار نمود. روز اول و دوم به انتخاب رئیس لویه جرگه و معاونان (۴ معاون) و منشیان (۳ منشی) سپری شد. از روز سوم کار کمیته‌ها آغاز گردید و نسخه مسوده نهایی کمیسیون قانون اساسی که تاریخ ۲۴ قوس ۱۳۸۲ هـ ش روی جلد آن ثبت شده بود، همراه با چند نوشته حاوی توضیحات درباره محتوا و متن قانون اساسی توزیع گردیده و در اختیار اعضای لویه جرگه قرار گرفت. در هر کمیته یک یا دو نفر از اعضای کمیسیون قانون اساسی نیز به منظور توضیح برخی از موضوعات و مسائل مربوطه قانون اساسی، اشتراک داشتند، کار کمیته‌ها شش روز به طول انجامید. سرانجام نتیجه کار کمیته‌ها در اختیار کمیته تفاهم قرار گرفت. از گزارش ارائه شده به کمیته تفاهم، معلوم گردید که:

الف) ۱۲۴ ماده از مواد مسوده مورد اتفاق یا تأیید اکثریت اعضای کمیته‌های ده‌گانه بوده است؛

۱ - رسولی، پیشین، ص ۱۷۶.

ب) ۲۲ ماده قابل بحث دانسته شده است؛

ج) ۱۴ ماده هم مورد اختلاف بوده است.

با توجه به گزارش فوق، کمیته تفاهم باید در باره ۳۶ ماده (مواد قابل بحث و مورد اختلاف) تصمیم می‌گرفت چون در حقیقت تقسیم به مواد قابل بحث و مواد مورد اختلاف هم چندان دقیق نبود و هنوز در باره برخی از مواد قابل بحث، اختلافی شدید تر وجود داشت و لذا جلسات و مشوره‌های کمیته تفاهم تقریباً ده روز (از اول تا دهم جدی) را در بر گرفت اما باز هم مواردی وجود داشت که از طریق این کمیته هم نهایی نگردید.

نکته بسیار جالب در بحث‌ها این بود که بر خلاف انتظار در باره مواد مربوط به مسائل مذهبی یعنی آن چه به مذاهب حنفی و جعفری مربوط می‌شد مثل مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۴۵ هیچ گونه اعتراضی یا اختلاف نظری در کمیته‌های دهگانه و بعد هم در کمیته تفاهم مطرح نگردید و مسووده اصلی کمیسیون تدقیق قانون اساسی مورد تأیید قرار گرفت و این نشان می‌داد که در افغانستان با همه تبلیغات منفی و برداشت‌های نادرست برخی از متعصیین شیعه و سنی، برای عامه مردم افغانستان و نمایندگان واقعی آنان، مسئله شیعه و سنی هیچ گونه حساسیت غیر عادی ندارد و همگی همدیگر را مسلمان و برادر همدیگر می‌دانند. اتفاقاً هر چه حساسیت نشان داده می‌شد در باره اصل اسلام و مواد مربوطه قانون اساسی در باره جایگاه دین اسلام بود نه در باره این که در این قانون برای اولین بار اجازه داده می‌شد که در مکاتب و محاکم، برای شیعیان کشور، تعالیم و احکام فقهی مذهب تشیع به اجرا گذاشته شود.<sup>۱</sup>

گفتنی است که در طول مدت کار کمیته تفاهم، در جلسات عمومی لویه جرگه، بر اساس تقسیم اوقات، اعضای حکومت گزارش کاری خود را ارائه می‌کردند و یا این که نمایندگان به ایراد سخنرانی در موضوعات مختلف می‌پرداختند.

به تاریخ ۶ جدی نسخه ای از تعديلات انجام شده و سپس در ۷ جدی ۱۳۸۲ ش نسخه دیگری حاوی آخرین تعديلات انجام شده توسط کمیته تفاهم آماده شده و برای نمایندگان توزیع گردید. این تعديلات اکثر مواد اختلافی و قابل بحث را در بر می گرفت اما در عین حال بعد از نشر، اختلاف نظرها همچنان ادامه یافت و عدهای بر این نظر بودند که دیدگاه‌های آنان در این تعديلات اعمال نشده است. از این‌رو کمیته تفاهم در مشوره با سایر نمایندگان تصمیم گرفت که برای حل اختلافات و رسیدن به توافق نهایی، یک کمیته دیگر ۶۴ نفری یعنی از هر ولایت دو نفر تشکیل گردد که همراه با کمیته تفاهم موارد اختلاف را مورد بحث قرار داده و به فیصله نهایی برسند.

در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۰ هـ ش جلسه کمیته جدید آغاز گردید. در این جلسه معلوم شد که از ۳۶ ماده قابل بحث و اختلافی، تنها ۸ مورد احتیاج به بحث و توافق دارد و سایر موارد در کمیته تفاهم با تعدیلاتی در مسوده، مورد توافق قرار گرفته است. هشت موضوع مورد اختلاف عبارت بودند از:

۱- ماده ۱۶ در باره زبان های رسمی و سایر زبانها و این که پیشو زبان ملی باشد

۱۲- ماده ۱۲ در باره صلاحیت طبع و نشر پول و این که شورای ملی هم در تأیید آن دخواست باز نماید.

۳- واحد ۴۴ در نامه تبعیض خطوط انسان پس از است که به تنهای دوچاله است

، تیس جمیعه، باشد یا به تصویب شو، ای مل، هم ب سد؟

۴- ماده ۶۴ در باده صلاحیت تعین، (وسای) بانک مرکزی، و سه همیاشت و امنت

مله که با تأیید شو، ای مله صداقت گردید یا نه؟

۵- ماده ۶۹ در باره مسئولیت رئیس جمهور در برابر ملت و نمایندگان و میکانیزم اجرایی آن.

۶- ماده ۷۲ در باره تابعیت دوگانه وزرا. در نسخه ۷ جدی در جزء اول شرایط وزیر در باره تابعیت چنین آمده بود: «تبعه افغانستان باشد. بعد از تقرر تابعیت کشور دیگر را نداشته باشد. وزرا تا ختم دوره اول ریاست جمهوری از جزء دوم حکم این فقره مستثنی می‌باشند.» در حالی که در مسوده اصلی تنها به عبارت «تبعه افغانستان باشد» اکتفا شده بود.

۷- ماده ۱۵۸ در باره انتخابات همزمان ریاست جمهوری و پارلمان.

۸- از دید ماده‌ای در باره دیوان عالی مراقبت از تطبیق قانون اساسی، در کمیته‌های ده‌گانه و کمیته تفاهم همگی توافق و تأکید داشتند بر این که فصل مربوط به دیوان عالی قانون اساسی که در ابتدا توسط کمیسیون قانون اساسی پیش‌بینی شده بود، به طور کامل احیا شود. اما بعداً دیوان به نام کمیسیون نظارت بر تطبیق، تغییر یافت بدون این که در ماده ۱۲۱ قانون اساسی راجع به صلاحیت تفسیر قانون اساسی تعدیلی صورت گرفته باشد.<sup>۱</sup>

کمیته ۶۴ نفری همراه با کمیته تفاهم پس از بحث در باره هر یک از موضوعات هشت گانه فوق، به فیصله‌هایی دست یافتند. این فیصله‌ها تقریباً همین چیزی است که امروزه در قانون اساسی وجود دارد، جز این که در باره پیشنهاد تأسیس دیوان قانون اساسی، نام آن را به «کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی» تبدیل کردند. اما زمانی که تعديلات یا فیصله‌های مذکور در جلسه عمومی مطرح گردید، اختلاف نظرها و مشاجرات از نو آغاز شد و عده‌ای هم تعديلات را خلاف تفاهم کمیته تفاهم اعلام کردند و حتی منجر به اعتراض جمعی از نمایندگان گردید. در حقیقت روزهای

۱- دانش، محمد سرور «چگونگی تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۸۲».

۹ تا ۱۳ جدی یعنی از روز هفدهم تا بیست و یکم لویه جرگه، از پر چالش ترین و جنجالی ترین روزهای لویه جرگه قانون اساسی بود. در حالی که در ابتدا پیش‌بینی این بود که در خلال ده روز تصویب قانون، به پایان رسیده و لویه جرگه خاتمه می‌یابد اما جمعاً بیست و دو روز طول کشید و این حالت برای بسیاری از نمایندگان خسته‌کننده و ملال آور شده بود.<sup>۱</sup>

در یکی از این روزها حتی آقای صبغت الله مجده‌ی رئیس لویه جرگه به رسم قهر و اعتراض لویه جرگه را ترک گفته و به خانه‌اش رفت اما عده‌ای و از آن جمله استاد خلیلی و فاطمه گیلانی به منزل ایشان رفتند و با التماس ایشان را به جلسه برگرداندند و ایشان در جلسه عمومی از افراط و تفریط اعضای لویه جرگه شکایت کرده و تأکید بر اعتدال و میانه‌روی کرد.

در روز ۱۱ جدی که پنجشنبه و مصادف با روز اول سال جدید میلادی بود، اعلان شد که موادی که از طریق کمیته تفاهم مورد تعديل و توافق قرار گرفته به رأی گذاشته می‌شود. اما این رأی گیری تشنج را بیشتر کرد زیرا بعد معلوم شد که تعداد رأی دهندگان از ۲۶۶ نفر بیشتر نبوده‌اند که اکثریت آنان از پشت‌تو زبانان و عده‌ای هم از هزاره‌ها بودند و بقیه اعضاء، رأی گیری را تحریم کرده بودند که به طور عمده تاجیک‌ها، ازبک‌ها و جمعی از هزاره‌ها بودند. از همین رو صندوق‌های رأی هم قفل زده شده و در اختیار یوناما (دفتر سازمان ملل متحد) قرار گرفت، در حالی که تحریم کنندگان همچنان در سالون جرگه تحصن کرده بودند.

به هر حال ریشه اصلی اختلافات چند چیز بود: یکی مسائل زبانی و قومی که همواره در افغانستان یکی از چالش‌های تاریخی بوده است. دوم حساسیت علیه دولت انتقالی و اعضای حکومت و صفاتی‌های جهادی و غیر جهادی و مسئله تابعیت

## ۲- روز تصویب قانون اساسی

یکشنبه- ۱۴ جدی ۱۳۸۲ هـ ش برابر با ۳ جنوری ۲۰۰۴ میلادی نیز به بحث و جدل‌های پشت پرده بین اعضای کابینه و هیأت رئیسه لویه جرگه و مخالفین سپری شد اما چالش‌ها رو به پایان بود و تفاهمات به مرحله نهایی نزدیک می‌شد.<sup>۱</sup>

جرگه و روز تصویب قانون اساسی: ساعت سه بعد از ظهر جلسه عمومی لویه جرگه برگزار شد و آقای صبغت الله مجددی با اظهار خوشحالی جلسه را آغاز نمود. ایشان در آغاز طی سخنان کوتاهی خطاب به اعضای لویه جرگه یادآور شد: «جای خوشبختی است که امروز به موفقیت بزرگی رسیده ایم و نمی‌توانیم شکرانه این نعمت را ادا

<sup>۱</sup>- همان مقاله.

دوگانه وزرا و اختلاف بین خود اعضای کابینه. سوم موضوع نظام ریاستی و پارلمانی و به طور خاص صلاحیت‌های رئیس جمهور و پارلمان.

روز پنجشنبه با این کشمکش و بدون نتیجه خاتمه یافت و روز جمعه ۱۲ جدی تعطیل اعلان شد. اما در حقیقت در همین روز و شب، جلسات متعدد بین نمایندگان مخالفین از یک سو و صبغت الله مجددی و اخضر ابراهیمی نماینده سازمان ملل متحد و زلمی خلیل زاد سفیر آمریکا و برخی از معاونین رئیس جمهور و جمعی از وزرا برگزار شده و موارد اختلاف از قبیل: دو معاون برای رئیس جمهور، رسمیت زبان ازبکی و ترکمنی در مناطق آنان، حذف ملی بودن زبان پشت، حذف نام قهرمان ملی، حذف شرط تابعیت دوگانه نداشتن وزرا و موکول کردن موضوع به رأی پارلمان، انتخابات همزمان ریاست جمهوری و پارلمانی، تشکیل کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی و چند موضوع دیگر که جمعاً به ۱۷ مورد می‌رسید، مورد توافق قرار گرفت.

روز شنبه ۱۳ جدی برابر با ۳ جنوری ۲۰۰۴ میلادی نیز به بحث و جدل‌های پشت پرده بین اعضای کابینه و هیأت رئیسه لویه جرگه و مخالفین سپری شد اما چالش‌ها رو به پایان بود و تفاهمات به مرحله نهایی نزدیک می‌شد.

کنیم. با این که لویه جرگه برای ده روز در نظر گرفته شده بود ولی ما در این مدت توانستیم اختلافات و تعصبات را رفع کنیم و مذاکرات و مفاهیمات روزهای گذشته تجربه و عبرت بسیار بزرگی برای همه ما بوده است. ما جز راه صلح و تفاهم هیچ راه دیگری نداریم و از کسانی که برای حفظ وحدت ملی از حقوق خود گذشتند سپاس-گزاریم و از همه اقوام تشکر می‌کنیم. موفقیت امروز باعث افتخار ما و همه ملت و بلکه همه مسلمانان و جهانیان است. قرار بر این است که بعد از نماز شام مراسم اختتامیه برگزار گردد، همگی باید حضور داشته باشید و فعلاً متن قانون اساسی با تعلیلات نهایی آن برای شما توزیع می‌گردد.<sup>۱</sup>

سپس متن قانون اساسی که تاریخ ۱۴ جدی در روی جلد آن ثبت شده و در هر صفحه با امضای آقای صباغت الله مجددی نشانی شده بود، برای همه اعضا توزیع گردید و همگی شروع به خواندن و ورق زدن آن کردند. بعد از توزیع، نمایندگان به همدیگر تبریک می‌گفتند. اما برخی هنوز هم دلگیر به نظر می‌رسیدند و حتی به عنوان اعتراض می‌خواستند باز هم امضا جمع کنند ولی دیگر کسی به دنبال آنان نرفت! بعد از ظهر ساعت پنج و نیم مجدداً جلسه عمومی و در واقع مراسم اختتامیه لویه جرگه برگزار شد و سپس آقای صباغت الله مجددی با سخنان کوتاهی از همه خواست که اکنون که قانون اساسی در پایان این همه کار و تلاش به تصویب می‌رسد باید همه با خدا تعهد بسپاریم که این وثیقه ملی را تطبيق و احترام کنیم. بعد هم ایشان برای موفقیت ملت افغانستان دعا کردند.

بعد از ایشان جناب آقای شهرانی رئیس کمیسیون قانون اساسی، طی بیانیه کوتاهی روش کار کمیسیون قانون اساسی را توضیح دادند و این که اعضای کمیسیون تنها خدا و ملت را در نظر داشتند و بر اساس وحدت ملی و تفاهم و مذاکره عمل می‌کردند و نه

---

۱ - رسولی، پیشین، ص ۱۸۰.

با رأی گیری و اکثریت و اقلیت. سپس ایشان از اعضای کمیسیون خواستند که به نشانه احترام و آشنایی نمایندگان با آنان قیام کنند. اعضای جرگه با کف زدن ممتد و بلند از اعضای کمیسیون تقدیر کردند.

بعد هم آقای صبغت الله مجددی از همه خواستند که به نشانه تصویب قانون اساسی همگی دو دقیقه قیام کنند. همه به پا ایستادند و کف زدند و بدین ترتیب قانون اساسی سال ۱۳۸۲ هـ ش به تصویب نهایی رسید و نظام نوینی با خصوصیاتی که در بخش‌های بعدی توضیح داده می‌شود، بنیان گذاشته شد و یکی از بزرگترین دستاوردهای تاریخی مبارزات و مجاهدات مردم افغانستان به ثمر رسید.

بعد از قیام اعضای لویه جرگه و تصویب قانون اساسی، رئیس دولت انتقالی آقای حامد کرزی وارد تالار شد که با کف زدن از ایشان استقبال گرمی به عمل آمد و سپس آقای اخضر ابراهیمی نماینده سرمنشی سازمان ملل متحد بیانیه کوتاهی ایراد کرد. وی گفت: «من به نمایندگی از جامعه بین‌المللی، تصویب قانون اساسی را به یکایک شما تبریک می‌گویم.» ایشان سپس در باره امنیت افغانستان و حقوق زن و تفنگ سalarی و تجربیات انقلاب الجزائر و عبرت گرفتن از آن برای افغانستان سخن گفت و یادآور شد که دوره مأموریتش خاتمه یافته و به‌زودی افغانستان را ترک می‌کند اما همیشه به یاد افغانستان خواهد بود.

بیانیه اختتامیه از رئیس دولت بود که موضوعات مختلف مربوط به قانون اساسی و آینده کشور را در بر می‌گرفت. نقطه مهم در سخنان رئیس دولت، تأکید بر نظام ریاستی و مزایای آن برای افغانستان در اوضاع فعلی بود و این که در آینده، لویه جرگه افغانستان می‌تواند در صورت ضرورت، این نظام را به نظام پارلمانی تعديل کند. موضوع دیگر هم تأکید ایشان بر تأمین وحدت ملی در کشور بود و این که افغانستان آینده، نباید بر مبنای زبان و قومیت ساخته شود و باید احزابی در سطح ملی تشکیل گردد و نباید چنین تلقی شود که رئیس جمهور همیشه از یک قوم و معاون از قوم دیگر باشد بلکه اوضاع افغانستان در آینده باید به گونه‌ای فراهم شود که یک بچه

غريب یکه و لنگی یا نیمروزی (یعنی یک هزاره یا یک بلوچ) هم بتواند رئیس جمهور شود.<sup>۱</sup>

بعد از بیانیه ها و در پایان جلسه اختتامیه، نشان عالی امیر غازی امان الله خان توسط رئیس دولت به اخضر ابراهیمی و بعد هم نشان های لویه جرگه به آقای صبعت الله مجددی و هیأت رئیسه و اعضای کمیسیون قانون اساسی و از هر ولایت به دو نفر (یک مرد و یک زن) که بالاترین رأی را داشته اند، توسط رئیس دولت و آقای صبعت الله مجددی توزیع گردید و بعد هم مدارا ها به سایر اعضاء توسط چهار معاون رئیس دولت توزیع شد و بدین سان لویه جرگه قانون اساسی خاتمه یافت، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق، خوش و خندان به نظر می رسیدند اما بودند عده اندکی که به هر دلیلی از برخی از مواد این قانون چندان راضی به نظر نمی رسیدند و آن را مطابق آرزو ها یا اندیشه های سیاسی یا قومی خود نمی دانستند.

### ۳- تصحیحات متن قبل از توشیح

بعد از ختم لویه جرگه، کار کمیسیون قانون اساسی نیز عملاً خاتمه یافت ولی چند روزی بعد از ختم لویه جرگه نیز، اعضای کمیسیون در دفتر یا در جا های دیگر به خاطر ملاقات یا تودیع با رئیس دولت و معاونین ایشان گرد هم می آمدند. در یکی از این روزها (۱۳۸۲/۱۰/۲۴-ش) مراسم مهمانی در دفتر استاد شهرانی رئیس کمیسیون، در صدارت برگزار شد و در حقیقت این مهمانی آخرین جلسه ای بود که اعضا همدیگر را دیدند و با هم خدا حافظی کردند. در این جلسه آفیان عظیمی، اشعری و دانش از اعضای کمیسیون، جناب آفای عنایت الله قاسمی و جناب آقای هیوادمل از مشاوران رئیس جمهور و کاون کاکر و عبدالبصیر از یوناما و داکتر فاروق وردک و کاموی از دارالانشای کمیسیون اشتراک داشتند. موضوع اصلی جلسه این بود که در باره

آخرین متن قانون اساسی که در لویه جرگه به تصویب رسیده (نسخه ۱۴ جلدی ۱۳۸۲ هش)، به خاطر عجله و شتاب یا بی توجهی ای که در آخرین روز جلسه لویه جرگه صورت گرفت، اشتباهات بسیار زیاد املایی و انشایی در متن باقی مانده است و حتی جملات یا کلماتی وجود دارد که به تصویب رسیده اما اصلاً در متن وارد نشده است و این اشتباهات قبل از توشیح رئیس جمهور، باید توسط کمیته ای مرکب از اعضای کمیسیون قانون اساسی با مشوره دارالانشای لویه جرگه و نماینده ملل متحد تصحیح گردد و بعد از امضای رسمی این کمیته و امضای مجدد حضرت صاحب صبغت الله مجددی رئیس لویه جرگه، به توشیح فرستاده شود.<sup>۱</sup>

البته این یک حقیقت بود که در جریان لویه جرگه با این که در طرزالعمل پیش‌بینی شده بود اما در عمل به خاطر عجله، مشکلات و بی‌نظمی هایی که در مدیریت وجود داشت، فرصتی پیش نیامد که جمیع از اشخاص خبره از اعضای لویه جرگه یا کمیسیون قانون اساسی و یا خارج از کمیسیون، اصلاحات و تعدیلات انجام شده را به صورت تحقیکی و علمی مطالعه نمایند و هر عبارت و جمله را در جایگاه مناسب و واقعی آن تنظیم کنند و آخرین متن را بدون اغلاط و اشتباهات و نواقص جهت تصویب نهایی به لویه جرگه ارائه کنند.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر این هم منطقی و معقول نبود که این متن با همان خلاء‌ها و کاستی‌ها توشیح و نشر می‌شد چون یک متن رسمی آن هم مانند قانون اساسی باید بدون کمترین اغلاط و اشتباهات املایی و ادبی تنظیم گردد چه رسد از این که برخی از این اغلاط به گونه‌ای بود که در معنی و محتوا نیز تأثیر می‌گذاشت و یا برخی از جملات با مصوبات اصلی لویه جرگه تطابق نداشت.

۱ - همان مقاله.

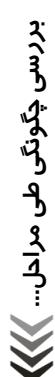
۲ - لویه جرگه، سایت ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

هر یک از اعضاء، تمام اغلاط املایی و انشایی در هر دو متن پشتو و فارسی را یادداشت کنند و در جلسات مشترک بعدی، بحث و تبادل نظر صورت گیرد. از این رو تاریخ توشیح قانون، هم بنچار برای مدتی به تأخیر افتاد زیرا کار این کمیته بیش از ده روز را در بر گرفت و حتی تا صبح روز توشیح یعنی ۶ دلو ۱۳۸۲ هـ ش تصحیح برخی از موارد ادامه یافت. و در یکی از جلسات جان آرنو که به حیث جانشین اخضر ابراهیمی در دفتر ملل متعدد کار می‌کرد، نیز شرکت داشت.<sup>۱</sup>

در این جلسات به طور کلی در سه بخش تصحیحات مهمی صورت گرفت:

۱- متن پشتو با متن فارسی مجدداً مطابقت داده شد، چون بخش پشتو در چند مرحله متفاوت، بر اساس متن فارسی ترجمه شده بود. در متن پشتو اشتباهات زیادی چه از نگاه دقق در ترجمه و چه از نگاه نکات املایی و ادبی باقی مانده بود و حتی در ماده ۶۲ در شرایط نامزد رئیس جمهور ذکر شده بود که «همسر خارجی نداشته باشد» و این عبارتی بود که در یکی از مراحل مباحثات لویه جرگه پیشنهاد شده بود اما به تصویب نرسیده بود و حتی می‌توان ادعا کرد که حتی تا کنون نیز در متن پشتو مشکلاتی وجود دارد از آن جمله در ماده ۱۵۵ در باره معاشات مقامات بلند پایه دولت، در متن پشتو کلمه «قضات» وجود ندارد در حالی که در متن دری موجود است.

در بخش اصلاحات متن پشتو، تلاش و دقق زیاد توسط جناب آقای هیوادمل مشاور رئیس جمهور صورت گرفت. ایشان در قسمت متن فارسی دری نیز پیشنهاداتی را در هشت صفحه ارائه کرد که اکثر آن‌ها جنبه املایی داشت و قسمتی از آن‌ها مورد استفاده نیز قرار گرفت.



۲- در متن فارسی دری نیز اغلات و نواقص املایی و ادبی وجود داشت و از نگاه نقطه‌گذاری و علامت‌گذاری نیز مشکلاتی موجود بود که همگی مجدداً تصحیح گردیدند.

۳- بخش عمده، تصحیحاتی بود که تا حدودی موجب تغییر در عبارت و معنای آن می‌شد. این موارد عبارت بود از تغییراتی در مواد: ۱۶، ۵۰، ۵۴ و ۸۳ که جزئیات و دلایل این تصحیحات در جدول مقایسه‌ای آن توضیح داده شده.<sup>۱</sup>

به هر حال تا تاریخ ۶ دلو ۱۳۸۲ هـ ش آخرین تصحیحات انجام شد و قرار شد متن تصحیح شده توسط صبغت الله مجددی در بالای هر صفحه و توسط آقایان شهرانی، عظیمی، اشعری و دانش در پایان هر صفحه امضا شود و سپس به توشیح برسد. امضاهای تاریخ ۴ دلو ۱۳۸۲ هـ ش انجام شد و در عصر همان روز در تالار وزارت خارجه افغانستان، قانون اساسی توسط رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان حامد کرزی با حضور شخصیت‌های داخلی و خارجی، اعضای کابینه، ستره محکمه و اعضای کمیسیون قانون اساسی به توشیح رسید.

متن توشیح شده، فردای آن روز از طریق رسانه‌های دولتی و غیر دولتی و چند روز بعد توسط دارالانشای کمیسیون قانون اساسی و هم‌چنین در جریده رسمی شماره مسلسل ۸۱۸ مؤرخ ۸ دلو ۱۳۸۲ هـ ش به نشر رسید. گفتنی است معتبرترین نسخه قانون اساسی همان است که در جریده رسمی نشر شده است.

اما بعد از نشر رسمی قانون اساسی، در برخی از رسانه‌ها، هیاهویی به پاشد که گویا رئیس جمهور در متن نسخه تصویب شده لوبه جرگه دستبرد زده و موادی را در مرحله توشیح تحریف کرده است. برخی ادعای کردند که در ۵۲ مورد متن توشیح شده با متن تصویب شده و در ۲۹ مورد متن پشتوا با متن فارسی دری تفاوت دارد. در

۱- رسولی، پیشین، صص ۱۸۰-۱۸۶.

## نتیجه گیری

حالی که رئیس جمهور در این مسأله اصلاً مداخله ای نداشت و همه این تفاوت ها همان اصلاحاتی است که به هدایت رئیس لویه جرگه و دارالانشای آن، توسط کمیته تصحیح، صورت گرفته بود و در حقیقت دستبردی در کار نبود و تنها اغلات و اشتباهاتی تصحیح گردید که در جریان لویه جرگه و در اثر غفلت و بی توجهی و یا شتابزدگی در متن باقی مانده بود و اگر تصحیح نمی شد، به مراتب بیشتر مورد اعتراض همه صاحب نظران قرار می گرفت.<sup>۱</sup>

افغانستان در سده بیستم نه تنها نظام های گوناگون را با گرایشات مختلف تجربه کرد، بلکه نظام های حقوقی و قضایی متعدد را نیز آزمود در حقیقت این کشور در این سده قوانین اساسی و عادی متعدد را از قانون اساسی مدرن گرای امان الله تا امارات اسلامی طالبان را تجربه کرده است که بدون شک نظام های قانونگذاری و قضایی آینده کشور نیز از آن ها خواهد آموخت در مسأله طی مراحل قانون اساسی باید توجه کرد که تا وقتی قبل از طی مراحل یک قانون اساسی اولاً دردهای جامعه را شناسایی نکنیم و با تشخیص درست از درد و سپس ترکیب درمان از گیاه سرزمین ارزش های معنوی خود این ملت و استفاده مثبت از تجارب بشر اقدام نکنیم، نسخه های که برای علاج دردهای دیگران نگاشته شده است برای ما کارآیی نخواهد داشت.

ما نمی توانیم مواد قانون اساسی خود را بسان کالای تجاری از خارج مرزها وارد کنیم. زیرا با وارد نمودن قانون نمی توان پشتونه نامرئی قانون را که همانا مبانی روحی، اساسات عقیدتی، باورهای اخلاقی و تجارب تاریخی اند و با قوانین کشورها جوش خورده اند، به جامعه خویش ارمغان آوریم. قانونی که از شخصیت و تاریخ و فلسفه و

۱ - دانش، محمد سرور «چگونگی تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۸۲».

فرهنگ و باورهای مردم ریشه بگیرد، قبل از آن که چوب پولیس و حکم قاضی بدان جامعه عمل بپوشاند و جدان فرد آن را به کرسی تطبیق خواهد نشاند.

لویه جرگه نقش مهم در طی مراحل قوانین اساسی فعلی دارد که عمدتاً با ترکیب اعضای انتصابی و با حضور مقامهای ارشد دولتی پیش‌بینی شده است. این امر دموکراتیک بودن آن را زیر سوال برده است. هر چند در این قانون اساسی، تنها اعضای نهادهای منتخب - اعضای پارلمان، روسای شوراهای ولایتی و ولسوالی - به عنوان اعضای جرگه در نظر گرفته شده، اما صلاحیت دعوت آن را عمدتاً در اختیار رئیس جمهوری گذاشته است.

با وجود این، حامد کرزی رئیس جمهور پیشین افغانستان تمایلی نشان نداده که برای تصمیم‌گیری درباره مسایل ملی لویه جرگه‌ای برگزار کند که در قانون اساسی تعریف شده است. به همین دلیل، متقدان تاکید کرده‌اند که اعضای لویه جرگه به عنوان (عالی‌ترین مظہر اراده مردم)، نباید انتصابی باشند.

این جنجال‌ها و از سوی دیگر، کشمکش بر سر این که آیا لویه جرگه به ویژه به شکلی که این روزها برگزار می‌شود مظہر اراده ملت یا پارلمان، بیانگر آن است که لویه جرگه هرچند در قانون اساسی تعریف شده، به راهکاری برای حل مسایل بزرگ کشور مورد قبول مخالفان و موافقان آن واقع نشده است، اگر می‌شد، در دولت در این سال های گذشته به عوض لویه جرگه انتصابی، لویه جرگه منتخب را مطابق تعریف قانون اساسی برگزار می‌کرد.

## منابع و مأخذ

- ۱- افغانستان؛ از کنفرانس بنن تا امروز، سایت بی بی سی فارسی ۱۳۹۳/۳/۹.  
[https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/05/140508\\_fm\\_karzai\\_legacy\\_afghanistan\\_profile\\_2001\\_2014](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/05/140508_fm_karzai_legacy_afghanistan_profile_2001_2014)
- ۲- دانش، محمد سرور، حقوق اساسی، کابل: انتشارات پوهنتون ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۳- رسولی، محمد اشرف، مروری بر قوانین اساسی افغانستان، کابل: انتشارات سعید، چاپ دوم تابستان ۱۳۹۳.
- ۴- فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن آخر، قم؛ دارالثقلین، ۱۳۸۰، تهران، سال ۱۳۸۵.
- ۵- قانون اساسی ۱۳۸۲، جریده رسمی شماره (۸۱۸)، ۱۱/۸/۱۳۸۲.
- ۶- لویه جرگه، سایت ویکی بدیا، داشتنامه آزاد.

لویه\_جرگه/[https://fa.wikipedia.org/wiki/لویه\\_جرگه](https://fa.wikipedia.org/wiki/لویه_جرگه).

- ۷- مرتضوی، شاه حسین و قیام محمد هاشم «پس از موافقتنامه بن؛ نگاهی به آنچه گذشت»،  
<https://www.dw.com/fa-af/a-15556245>.
- ۸- موافقتنامه بن در مورد افغانستان.

<https://www.bsharat.com/id/ghavanin/0020.html>

- ۹- دانش، محمد سرور «چگونگی تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۸۲»،  
<https://www.vpo.gov.af/>-چگونگی-تصویب-قانون-اساسی-در-سال-۱۳۸۲-۲/



## تصویب طرح چهار مقرر از سوی کابینه



دکتر عبدالبصیر انور، وزیر عدليه کشور در نشست کابينه که روز شنبه، ۲۸ جدي به رياست محمد اشرف غني، ريس جمهور افغانستان برگزار شد، طرح هاي پنج مقرره را به جلسه ارایه کرد که از آن جمله، ۴ طرح آن در پرنسیب تصویب شد. وزیر عدليه کشور در این نشست طرح هاي مقرر، آموزش دوره لیسانس، مقرر تنظیم وظایف وزارت تحصیلات عالی، مقرر کنترول وزن و ابعاد وسایط نقلیه باربری

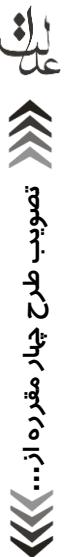
بلند تناز، مقرره استخدام و تنظیم امور ذاتی مامورین ردیف الف و مقرره اجاره ملکیت‌های شاروالی‌ها را به جلسه ارایه کرد که چهار مورد اول از سوی کابینه در پرنسیب تایید شد.

همچنین در این جلسه وزارت عدليه موظف شد تا طرح «مقرره اجاره ملکیت‌های شاروالی‌ها» را در کمیته‌ای به اشتراک نهادهای ذیربط تحت نظر سرپرست ریاست عمومی اداره امور ریاست جمهوری بازنگری نموده و آنرا به جلسات بعدی کابینه ارایه نماید.

وزارت عدليه و وزارت تحصیلات عالی در این جلسه همچنان موظف شدند تا طرح‌های مقرره آموزش دوره لیسانس و مقرره تنظیم وظایف وزارت تحصیلات عالی را در مطابقت با نظریه‌های مطرح شده در جلسه کابینه تصحیح و آنرا نهایی سازند.

دکتر عبدالبصیر انور در این نشست طرح مقرره کترل وزن و ابعاد وسایط نقلیه باربری بلند تناز را نیز ارایه کرد و کابینه آن را در پرنسیب مورد تصویب قرار داد. وزارت عدليه موظف شد تا طرح را طبق نظریات اصلاحی اعضاي کابینه یکبار دیگر در جلسه کمیته قوانین مورد غور قرار داده، پس از ملاحظه ریيس جمهوری اسلامی افغانستان آن را نهایی سازد.

طرح مقرره استخدام و تنظیم امور ذاتی مامورین ردیف الف نیز در این نشست از سوی وزیر عدليه کشور ارایه شد و کابینه طرح متذکره را در پرنسیب تصویب کرد.





در اين خصوص همچنین وزارت عدليه موظف شد تا به همکاری کميسيون مستقل اصلاحات اداري و خدمات ملکي، طرح را بعد از اخذ نظریات وزرا و معینان وزارت‌خانه‌ها، با درنظرداشت تذکرات جلسه تصحیح و پس از تصمیم گيري طی جلسه‌ای تحت نظر مقام عالي رياست جمهوري، آنرا نهايی سازد.

منبع: آمریت مطبوعات

## **معرفی طرح جدید قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضائیه به مجلس نمایندگان از سوی وزیر عدالیه**



دکتر عبدالبصیر انور، وزیر عدالیه کشور روز شنبه، ۲۸ جدی طرح جدید قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضائیه را به ولسی جرگه شورای ملی معرفی کرد.

او هنگام معرفی این طرح گفت که طرح جدید این قانون به منظور جلوگیری از پدیده فساد در دستگاه قضایی ترتیب شده است و نیز به هدف مبارزه با فساد، صلاحیت‌های بیشتری به قضاط داده است.

وزیر عدیله همچنین گفت که بر اساس این قانون در زمینه انکشاف ساختار قضایی کشور، با در نظر داشت قانون اساسی و مولفه نظام قضایی، گام‌های موثر برداشته خواهد شد.

او افزود که در طرح جدید از اصطلاحات مندرجه، تعریف‌های مشخص‌تر شده و صلاحیت و وظایف رئیس ستره محکمه و دیوان‌های آن، به شکل واضح تشریح شده است.

دکتر عبدالبصیر انور گفت که این قانون در مورد تقری‌ها، تبدیلی‌ها، استعفا، حقوق و امتیازات، مصوونیت‌ها و صلاحیت‌های قضاط بحث می‌کند.

او اضافه کرد که طرح قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضاییه در ۷ فصل و ۸۹ ماده ترتیب شده و تنظیم تشکیل و صلاحیت محکم، تنظیم امور ذاتی قضاط و چگونگی رسیدگی به جرایم قضاط از اهداف این قانون است.

گفتنی است که این طرح چندی پیش از سوی کابینه و شورای عالی حاکمیت قانون نیز مورد تایید قرار گرفته بود.

منبع: آمریت مطبوعات

## **بازدید معین امور اجتماعی وزارت عدليه از مرکز اصلاح و تربیت اطفال کابل**



دکتر زکیه عادلی، معین امور اجتماعی وزارت عدليه از مرکز اصلاح و تربیت اطفال کابل بازدید کرد.

در این بازدید که روز چهارشنبه، ۴ جدی انجام شد، بخش‌های مختلف مرکز اصلاح و تربیت اطفال کابل از جمله مرکز نگهداری محجوزین، مکتب، شفा�خانه و مرکز حرفوی این مرکز، مورد بررسی قرار گرفت.

موجودیت شفاخانه ۲۴ ساعته و مکتب از صنف ۴ الی ۱۲ برای محجوزین از جمله سهولتهایی است که از دو سال به این سو مورد بهره برداری قرار گرفته است.



در این بررسی درباره تغییر شیوه نگهداری محجوزینی که رفتار و سلوک مشبت از خود نشان می‌دهند، تجهیز کتابخانه و ایجاد سهولتهای بیشتر برای محجوزین، هدایات لازم داده شد.

منبع: آمریت مطبوعات